





# دشمنی آمریکابا...

کدامیک از نیروها و جریانات سیاسی داخلی هدف اصلی توطئه‌گران بوده‌اند! پاسخ این سوال معلوم می‌کند که آمریکا در حال حاضر چه جریانی را بیش از همه دشمن می‌داند و در صدد نابودی آنست؟ اگر توحه کنیم که مبارزه ضدامپریالیستی چه تعداد مدعی دارد و هر کس یاهر گروه و جریانی خود را بزرگترین دشمن واقعی آمریکا می‌شمارد و معتقد است که همه توطئه های آمریکا و عوامل داخلی آن بر ضد او یا آن گروه و سازمان است، آنوقت به اهمیت این جواب بیشتر پی می‌بریم.

برای آنکه بفهمیم آمریکا کدام خط سیاسی را بزرگترین دشمن و مانع اصلی تسلط خود بر ایران می‌شمارد، کافی است تا به عملکرد یکساله و نیمه آن رجوع کنیم و ببینیم هدف اصلی تبلیغات زهرآگین و جهانی آمریکا کدام خط بوده و هست، ببینیم لکه تیز حملات امپریالیستها و مزدورانش متوجه کدام خط سیاسی بوده و هست، ببینیم اسناد سفارت در این باره چه می‌گویند و دیپلماسی آمریکا روی چه هدفی کار می‌کرده و رادپوها و جرایدشان شدیدترین حملات و رکیکترین جملات و قبیح‌ترین صور و کاریکاتورها را متوجه چه کسی و کدام خط سیاسی کرده‌اند؟

امریکا و متحدین اروپایی آن از وقتی که امام خمینی را سازش‌ناپذیر یافتند، همه نیروی خود را صرف این منظور کردند تا اگر میسر است او را به سازش وادارند و اگر نیست، قدرت و ابتکار عمل را از دستهای او خارج سازند.

وقتی دولت موقت لیبیرال روی کار آمد و با از پیش قدمیات روی کار آمدن آن فراهم می‌گشت، آمریکا که از پیشرفت سریع و برق‌آسا قهرآمیز انقلاب خلق برهبری امام نگران بودند، نفس راحتی کشیدند و آرامشی به آنها دست داد، زیرا متوجه شدند که بولدورز انقلاب جای خود را به اتومبیل طریف و نازک‌نارنجی می‌دهد که به آسانی می‌شود آنرا متوقف ساخت و بر آن سوار شد و نگذاشت همه پایگاهها و منافع و نظام وابسته ایران در زیر چرخهای سنگین بولدورز انقلاب خرد و نابود شود.

وقتی تضاد امام را با خط لیبیرالی دولت مشاهده کردند و آنرا مانع پیشرفت برنامه‌هاشان دیدند، چنانکه قبلاً هم یادآور شدیم درصدد قراردادن امام در خط لیبیرالی برآمدند و همزمان کوشیدند دست امام را از کارها و دخالت در امور کوتاه کنند، اما بهیچیک از دو منظور دست نیافتند.

بطور کلی آمریکا در برخورد با انقلاب ایران دو راه اصلی پیش نداشت، یا با یک تهاجم نظامی، کودتا و اشکالی شبیه آن انقلاب را سرکوب و حکومت وابسته به خود را مجدداً حاکم سازد، یا آنکه با کمک

جمهوری اسلامی که انقلابی بنامد، دشمن است. پس آماده است که با حکومتیانی که آماده همزیستی با آمریکا و اروپا هستند، کنار بیاید و به این شرط دست از توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران بردارد. باید مطمئن بود که اگر حکومت جمهوری در ایران، انقلاب را تمام‌نماید اعلام کند و بجای دشمنی با امپریالیسم دست دوستی بسوی آن دراز کند و بجای صدور انقلاب و حمایت از ملتها، با دولتها کنار بیاید و بجای بوجودآوردن صنعت و کشاورزی مستقل و ارتش مردمی غیروابسته، صنایع مونتاز قلعی را بیکگ آنان و با مواد و قطعات بیک ارسالی از جانب کمپانیها اجیا نماید و بحران اقتصادی و کمبود کالا را با وارد کردن کالا از آمریکا و اروپا و زاین تخفیف دهد و با کمک شرکتیهای آمریکایی، اروپایی و ژاپنی کار تولید کند و بیگاری را از بین ببرد، آمریکا دست از مخالفت برداشته، مزدوران را رها و حتی تسلیم حکومت ایران خواهد کرد.

بنابراین باید بدانیم آمریکا با چه نوع

با این خط‌سازیناپذیر داشته و دارد. خط حرکت سیاسی که حرکتیهای ارتجاعي و لیبیرالی را نفی می‌کند و از اشغال لانه جاسوسی دفاع و حمایت می‌نماید و طرفدار نطق هر نوع وابستگی و بهم‌زدن بنیاد ارتش و ایجاد ارتش مردمی و تصفه کامل سیستم اداری و بسند سحزات مزدوران رزم و محاکمه انقلابی دشمنان خلق و خلع‌بدار سرمایه‌داران و فتودالینها میباید. امام خمینی با وجود حمایت دائمی که از سوی انقلاب و دولت بعمل آوردند، اما همه اقدامات آنانرا نماند و تصویب نکردند و چند بار اعلام کردند که شما انقلابی نیستید و بر بعضی ممالات سازشگراانه آنان (از جمله در مورد کروکاتینا و سفارت) قلم زد کشیدند.

از این رو آمریکا بخوسی دریافت که نیروهای انقلابی مخالف سازش با آمریکا، از حمایت امام برخوردارند و امام با داشتن میلیونها طرفدار مؤمن و جان‌برکف بزرگترین قدرت داخلی در برابر امریکاست و ناوقتی او هست و خط حرکت او در میان

**در ابتدا ظاهراً تفاوتی بین امام خمینی و حکومت (شورا و دولت) احساس نمی‌شد، زیرا همه منصوب امام بودند، اما در عمل معلوم شد که این انتصاب باعث نشده است که امام دست‌آنان را در هر نوع سازشکاری باز بگذارند.**

حکومت جمهوری اسلامی در ایران دشمن است. جمهوری نظیر پاکستان مطلوب و دلخواه امریکاست. از این رو معتقدیم که امید اصلی امریکائینا به نیروهایی است که طرفدار سازش و مصالحه با غرب استعمارگر هستند و آماده‌اند تا خصلت انقلابی را از جنبش اسلامی بگیرند.

امریکائینا حتی آشکارا از نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری استقبال کردند و بعد از آن بارها علناً آمادگی خود را برای مذاکره و توافق و اجرای درخواستها با زعمای قوم و دولتمردان اعلام نمودند.

اگر آمریکا می‌توانست یک کودتای نظامی با موفقیت در ایران بشمار برساند، در اجرای آن یک لحظه تردید نمی‌کرد. تاکنون تلاشهای متعددی در این راه کرده است ولی میدانیم و خودشان هم متوجه شده‌اند که تا مردم حضور فعال در صحنه دارند و آماده مقاومت و شهادت هستند، تا امام خمینی مظهر وحدت و عامل بسیج میلیونی توده‌ها، حیات دارند و فعال و حاضر در صحنه هستند، تا نهادهایی چون سپاه با وفاداری به انقلاب و رهبران عمل می‌کند و حاضر به مقابله می‌باشد و تا در ارتش افراد و افسران و کارکنان مؤمن و انقلابی مایوس و بی‌تفاوت و با سرکوب نشده‌اند، شانس موفقیت کامل یک کودتا بهیچوجه وجود ندارد. در این واقعیت نباید تردید کرد. پس عوامل بازدارنده از یک کودتای موفقیت‌آمیز صرفاً عوامل فوق می‌باشند و هر ادعای دیگری در این مورد لاف و کراف بیش نیست.

اما در برابر این طرح که شانس موفقیت بسیار کمی دارد، آمریکا از ابتدا چنانکه گذشت به حکومتیهای مرتجع و لیبیرال چشم امید دوخته است. اکنون پس از گذشت یکسال و نیم از پیروزی، محافل امپریالیستی متوجه شده‌اند که با وجود حضور امام خمینی و خطی که در مسیر انقلاب ایران پدید آمده است، امکان تسلط کامل و بی‌چون و چرای یک حکومت سازشکار وجود ندارد. تاکنون مخالفتها و دخالتهای امام و توده‌های میلیونی و همه نیروهای پیرو خط انقلاب جلوی سلطه یک‌جانبی افراد و حکومتیهای را گرفته‌اند، صریح‌تر بگوئیم جلوی پیشبرد امر سازش را سد کرده‌اند.

در ابتدا ظاهراً تفاوتی بین امام خمینی و حکومت (شورا و دولت) احساس نمی‌شد، زیرا همه منصوب امام بودند، اما در عمل معلوم شد که این انتصاب باعث نشده است که امام دست‌آنان را در هر نوع سازشکاری باز بگذارند. استقبال عمل و خط حرکت امام به نیروهای انقلابی و توده‌های وفادار به خط انقلاب فرصت داد تا بر خواسته‌های خود پافشاری کنند و بر سازشکاری و اقدامات ارتجاعي حکومت - داران خرده بگیرند. این افشاگرینا شعور و حرکت اجتماعی جدیدی را در خط انقلاب و مستقل از حکومت و جناحهای ارتجاعي و لیبیرالی آن پدید آورد.

امریکا در حقیقت بیشترین دشمنی را

توده‌ها زنده و فعال است، شانس پیروزی نه از طریق کودتا و نه از طریق حکومتیهای میندرو مرتجع یا لیبیرال وجود ندارد، از این رو است، اگر هدف خود را در جریان توطئه اخیر سرکوبی و معدوم کردن امام و طرفداران او در میان میلیونها مردم مسلمان و مبارز قرار میدهد. لذا بدون هیچ تردیدی باید گفت هدف توطئه‌گران شخص امام خمینی و توده‌های طرفدار او بودند. و بطور قطع می‌شود ادعا کرد که در این

یا پنهانجویی برای حاکمیت خط‌سازشکاری است با خلغید از سرمایه‌داران و تجار و واسطه‌ها و مردمی‌کردن تجارت و توزیع تخفیف باید، با خلغ بد از سرمایه‌داران راه سیخ توده‌های کارگر برای بازسازی صنایع علی‌هوا سازد، همانگونه که خلغ بد از مالکان و فتودالینها سیخ دهقانی را برای رسیدن به مرز خودکفایی در تولید کدم سبب کردید.

برای این منظور تقویت نهادهای انقلابی چون جهاد و سپاه و تشکیل

**در حال حاضر انقلابیون راستین کسانی هستند که امام خمینی را در مبارزه و مقاومتش در برابر امپریالیسم امریکایاری کرده، خط‌سازیناپذیر وی را حمایت و از تضعیف وی بشدت خودداری میکنند.**

۱) در حال حاضر انقلابیون راستین کسانی هستند که امام خمینی را در مبارزه و مقاومتش در برابر امپریالیسم امریکایاری کرده، خط‌سازیناپذیر وی را حمایت و از تضعیف وی بشدت خودداری کنند.

۲) بیرون واقعی خط انقلاب و امام در راه وحدت و تشکیل یک قدرت اجتماعی کامیهای سریع بردارند بنحویکه قادر باشند اولاً جلوی تسلط جناحهای لیبیرالی و ارتجاعي را بر انقلاب سدود کنند، ثانیاً در فقدان احتمالی امام قدرت کافی برای بسیج توده‌ها و مقاومت در برابر توطئه‌های نظامی و سیاسی امپریالیسم داشته باشند و جلوی هرنوع سازش را چنانکه تا امروز امام مانع بودند بگیرند، ثالثاً با بسیج‌توده‌های سازش امر تصفه انقلابی سیستم وابسته کنونی را تسریع و علیرغم مقاومت عناصر کینه و وابستگی و سازشکار با قاطعیت دنبال کنند. تصفه چنانکه خواسته‌همه نیروهای انقلابی و طرفداران واقعی خط انقلاب است، نباید در رویناها متوقف شود و حتی باید گفت یکی از حقه‌های عوامل ارتجاعي وابسته به رزم پیشین آنستکه آنرا به تعبیر ظاهر بکشانند و از هدف اصلی منحرف کنند. تغییر باید شامل دگرگون کردن بنیاد نظام اداری و دولتی و تصفه کامل عناصر فاسد، وابسته و مزدور

نهادهای مشابه در قلمرو صنایع و تجارت ضرورت دارد. بدیهی است که این نهادها هم به باکسازیهایی نیاز دارند. کاملاً مشهود است که امام در حال حاضر از هر حرکت و اقدام انقلابی در جهت وصول بهدنیهای فوق حمایت می‌کنند و نیز کاملاً مشهود است که جریانات فرصت‌طلب و وابستگی با سازشکار و لیبیرال که قدرت مقاومت در برابر خواست امام و اراده توده‌ها را ندارند، ضمن تظاهر به موافقت، عملاً در برابر این حرکت جدید مانع‌تراشی می‌کنند و می‌کوشند آنرا منحرف و با متوقف سازند. آنان اصل ندارند قدرت اجرائی بدست نیروهای، اصیل وفادار به امام بقصد و وزارتخانه‌ها، موسسات دولتی و تولیدی از سلطه دولتمردان، رهبران و بزرگان و سرمایه‌داران خارج شود، ولی ما وظیفه داریم که با تمام توان خود برای بشمر رساندن انقلاب بکوشیم، اجازه ندهیم حرکت انقلابی خلق در مرداب سازشکاری فرو رود و نظام بوسیده گذشته در قالب نو اتمام حیات دهد، هرچه سریعتر باید صف وفاداران و طرفداران راستین خط امام از فرصت‌طلبان، مرتجعین و سازشکاران جدا شود و این نیروها مجدداً رسالت ادامه انقلاب تا پیروزی نهایی را بردوش کنند و مطمئن باشند که در این حرکت تاریخی خدا با آنان است زیرا که در مبارزه انگیزهای جز جلب رضایت خدا و رفتن بسوی او ندارند.

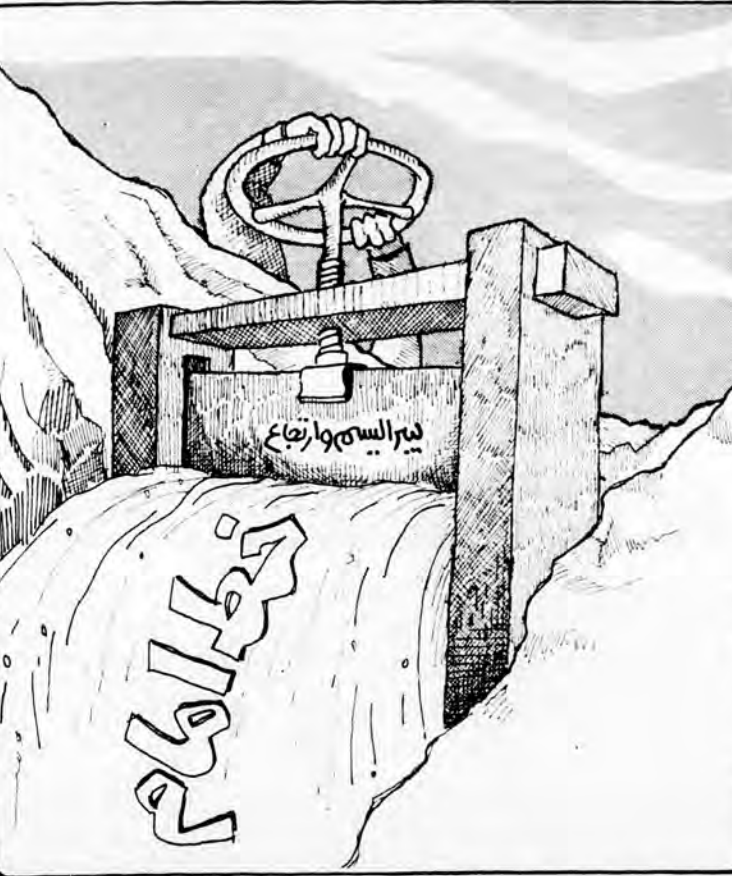
بقیه از صفحه ۱

## سالروز قیام سی تیرا

این تجربه متأسفانه برای بسیاری از جریانات و گروهها آموخته شده نبود تا وحدت خود را در جبهه مبارزه علیه دربار و انگلستان پشت سر رهبر نهضت مستحکم کنند. بجای آن نضادهای درونی را دامن زدند و تفرقه جای وحدت را گرفت، برخورد غیر قاطع و غیر انقلابی رهبران نهضت با دشمنان شناخته شده نهضت و عوامل دربار و انگلستان، همراه باختلافات داخلی، انگیزه‌های مردم را در مبارزه تا حدودی ست کرد و سیستم فاسد و وابسته اداری و ارتش و نیروهای انتظامی پاکسازی نشدند و منافقان و فرصت‌طلبان دست در دست مزدوران دربار، آتش تفرقه و آشوب داخلی را تیزتر کردند، تا شرایط مطلوب برای پیروزی توطئه‌های دشمن پدید آمد. چندین بار حضور مردم و هشیاری آنان دسیسه‌های دربار و انگلستان و آمریکا را خنثی نمود ولی سیاستهای محافظه‌کارانه و غیر انقلابی و کارشکنی‌ها و کشمکشهای درونی ادامه یافت تا سرانجام توطئه کودتای ۲۸ مرداد به نتیجه رسید. زیرا مردم درخانه‌ها، منفعل و بدون رهبری باقی ماندند و دشمن به کمک مشتی‌اوباش و نظامیان خود فروخته، بدون مقاومت زیاد به مقصد رسید.

عزت آنجا که تاریخ حامل بزرگترین عبرت‌ها برای هر امت و ملت است، لازم است با بهره‌گیری از این تجربه پیروزمند سی ام تیر و تجربه شکست ۲۸ مرداد، آگاهانه در حفظ دستاوردهای انقلاب خونین خویش بکوشیم و قراموش نکنیم که برای این منظور لازم است:

۱ - همه نیروهای مردمی مسایل و مقاصد غیر اصولی فرعی و گروهی را رها کرده و یک صف متحد به رهبری امام خمینی در برابر دشمن اصلی و مزدوران داخلی اش بایستند.



مرحله امریکائینا حتی با گروههای انقلابی که در خط امام نیستند و حتی به تضعیف وی اقدام کرده‌اند، کاری ندارد که حتی مخالفت آنان را با امام خمینی بغال نیک می‌گیرد.

این گروهها با وجود ماهیت ضد - امپریالیستی که دارند چون عملاً به تضعیف امام خمینی پرداخته‌اند و چون فاقد بایگه توده‌ای هستند، در حال حاضر برای امپریالیسم بی‌خطر می‌باشند. البته این تا وقتی است که امام خمینی در رأس جنبش قرار دارد. از این رو در میان خطوط سیاسی موجود در داخل کشور در مرحله فعلی ارتضاد انقلاب و خلق با امپریالیسم،

مرحله امریکائینا حتی با گروههای انقلابی که در خط امام نیستند و حتی به تضعیف وی اقدام کرده‌اند، کاری ندارد که حتی مخالفت آنان را با امام خمینی بغال نیک می‌گیرد.

این گروهها با وجود ماهیت ضد - امپریالیستی که دارند چون عملاً به تضعیف امام خمینی پرداخته‌اند و چون فاقد بایگه توده‌ای هستند، در حال حاضر برای امپریالیسم بی‌خطر می‌باشند. البته این تا وقتی است که امام خمینی در رأس جنبش قرار دارد. از این رو در میان خطوط سیاسی موجود در داخل کشور در مرحله فعلی ارتضاد انقلاب و خلق با امپریالیسم،

بقیه در صفحه ۱۲

# تأیید جمعی طبقه توحیدی، انقلاب اسلامی ادامه دارد



# سنت‌های رقاریخ

دکتر حبیب‌الله بهمن  
مباحثات با دکتر علی‌اکبر  
۱۸  
انقلاب در پرتو مکتب

اگر هر فرد قادر به تولید اضافه بر قسمتی از مایحتاج خود را بدیگری بدهد، قدرت حیاتی او رو بضعف می‌گذارد و در نتیجه از قدرت تولیدی وی کاسته می‌شود و این وضعیت اگر ادامه یابد او را در برابر مرگ آسیب‌پذیر ساخته از پای درمی‌آورد.

از این رو می‌بینیم که بین ضرورت‌های حیات مزدوران و بردگان از یکسو و نمایالت زیادطلبی اربابان تضاد بوجود می‌آید، حتی اگر به تولیدکنندگان با اندازه احتیاج اولیه‌شان داده شود، بطوریکه قادر به ادامه حساب باشند، باز هم تضاد باقی می‌ماند زیرا همانطور که اربابان زیادطلب‌اند، بردگان هم مایلند بیش از نیاز خود از آنچه تولید می‌کنند، بهره‌مند شوند. ممکن است گفته شود اگر استخدای دربین نباشد و کسی را برده نسازد و محصول دیگری را بریابد، تضادی وجود نخواهد داشت. فرض کنیم همه در تولید شرکت کنند و محصول در یک‌جا جمع شود و با امکانات فراهم شده در اختیار همگان قرار گیرد، در اینصورت آیا نمایالت فزون‌طلبی هم از بین می‌رود؟ البته بشرطی که قدرتی فوق همه افراد مانع از زیاده‌روی و اسراف شود. ممکن است از بروز تضاد و تضادم جلوگیری کرد، در غیر اینصورت کسانی که موقعیت بهتری دارند و دارای قدرت جسمانی، سیاسی، یا اجتماعی بیشتری هستند، از موقعیت خود برای بردن سهم بیشتر استفاده می‌کنند و باز هم تضاد و کشمکش برقرار می‌ماند. این نوع تضاد اجتماعی منشاء «مبارکات» و جابجایی قدرت و مقررات و قوانین می‌شود.

موجودی را در نظر بگیریم و استعدادها و احتیاجاتش را مطالعه و شناسایی کنیم، مواد و شرایط و امکانات نامین آن احتیاجات و یا زمینه رشد آن استعدادها بطورقطع در طبیعت یافت می‌شود. بدن ما بطور طبیعی به هر ماده‌ای نیازمند باشد، آن ماده در طبیعت قابل دسترس است. هر استعدادی بطور فطری در ما باشد، زمینه بروز و ظهور و رشد آن وجود خواهد داشت.

مثلاً تولید مثل و امکان زاد و ولد و تکثیر، یکی از پاسخهای طبیعت به انگیزه‌های بقای نوع و ادامه عنصر حیات بر روی کره زمین است.

تغییل به زنده ماندن و میل به جاودانه شدن، با انگیزه بقا در همه انسانها بطور طبیعی وجود دارد، نیستی یا نیست شدن با این واقعیت سازگار است، پس مرگ پاسخ درست میل به بقا نیست. ولی مرگ هست و سرانجام بر حیات غلبه می‌کند. بشر از قدیمترین ایام در جستجوی راه زندگی جاوید تلاش می‌کرد. همه راههای ممکن را بیسود بهمه جا سرزد، مواد را کاوید و آزمایش کرد، داروها ساخت و در جستجوی اکسیر حیات دریاهای کوهپایه را پشت سر نهاد و بهشمار انسان جان در این راه باخت و هنوز هم این تلاش گسترده، ادامه دارد، کسی نیست که لحظاتی از عمر در این پاره نیندیند و اگر کمترین بارقه‌امیدی در دلش، برای وصول بدان نباشد، لحظاتی دچار اضطراب و دلهره یاس نگردد و اندوه و بی‌هوودگی وجودش را در بر نگیرد.

## کلید حل مسأله مرگ در چارچوب حیات جسمانی یافته نمی‌شود و هر اندازه بشر در یسن راه بگوشد بجائی نخواهد رسید.

هر چند وقت بیکار زیر فشار مردمی که در محرومیت بسر می‌برند، ممکن است تغییراتی در ساخت قدرت و نحوه تقسیم محصول و امکانات زندگی پدید آید.

بهر حال مبنای همه این کشمکش‌ها و تضادها و درگیری‌ها همان نمایالت درونی انسان بطور حفظ و طولانی کردن حیات جسمانی است و چنانکه دیدیم شرایط اجتماعی و اقتصادی و شیوه‌معیشت و تولید اقتصادی، زمینه‌ساز بروز و ظهور این نمایالت می‌باشد. در پیدایش اختلاف طبقاتی و استمرار و ظلم اقتصادی و حاکمیت فردی یا گروهی یا طبقاتی مبنای سلطه همین نمایالت فزون‌خواهی و برتری جونی بر فرد یا افراد است.

این گرایشها و تلاشها برای بدست آوردن قدرت و تمرکز ثروت و زور، ریشه در نهاد انسان دارد، برآیند و عامل (قدرت و ثروت) را برای حفظ حیات ضروری می‌بیند، شرایط محیط خارجی فقط در تعیین شکل و چگونگی و نوع برخورد و تضادهای اجتماعی تاثیر دارند و زمینه را برای سرور آنها مساعد می‌سازند.

منشاء استبدادگی در برابر ظلم و ستم و تجاوز و تقاضای عدالت و برابری رانیز، نمایالت و همانند نمایالت به نوبه‌طلبی و زورگویی، باید در خصلتها و نمایالت

از قدیم‌ترین اعصار تاریخ، انسانها گوشیدند مرگ را انکار کنند، آنرا ندیده بگیرند و وقتی با واقعیت سرخست و انگار نایدیرش روبرو می‌شدند، آنرا بعنوان واقفای موقتی و فترتی کوتاه‌مدت پذیرفتند و سرانجام با این امید، مرگ را با آرامش و بی‌یاس و آندوه و اضطراب پذیرا شدند که چندی بعد دوباره زندگی را از سر می‌گیرند و مرگ جنگال از حیات آنان پس می‌کشد. لذا برای آن لحظه که مرده زنده می‌شود، پیش‌بینی همه چیز را کردند، از غذا و آب و وسایل زندگی و حتی ابزار کار همه را در قبر درگنارش دفن می‌کردند تا پس از بیداری بی‌وسئله و غذا و توشه نمایند ولی هیچیک از انواع تلاشهای بشر در این زمینه با گامیابی همراه نبوده است. اکسیرها و

تغییل به زنده ماندن و میل به جاودانه شدن، با انگیزه بقا در همه انسانها بطور طبیعی وجود دارد، نیستی یا نیست شدن با این واقعیت سازگار است، پس مرگ پاسخ درست میل به بقا نیست. ولی مرگ هست و سرانجام بر حیات غلبه می‌کند. بشر از قدیمترین ایام در جستجوی راه زندگی جاوید تلاش می‌کرد. همه راههای ممکن را بیسود بهمه جا سرزد، مواد را کاوید و آزمایش کرد، داروها ساخت و در جستجوی اکسیر حیات دریاهای کوهپایه را پشت سر نهاد و بهشمار انسان جان در این راه باخت و هنوز هم این تلاش گسترده، ادامه دارد، کسی نیست که لحظاتی از عمر در این پاره نیندیند و اگر کمترین بارقه‌امیدی در دلش، برای وصول بدان نباشد، لحظاتی دچار اضطراب و دلهره یاس نگردد و اندوه و بی‌هوودگی وجودش را در بر نگیرد.

این محرکها و عشق‌ها به کدام نیاز جواب می‌دهند. نیاز تن و حیات جسمانی این دنیا؟ گلبا عقل و منطق و علم جور در نمی‌آید، همه به زیان سلامت جسم و طول عمر است.

انبیاء از این مسأله را هم گشودند و مشکل را حل نمودند، هم چنانکه محرکهای دسته اول (مادی) برای تقویت حیات فعلی و دفاع و حراست از آن در وجود انسان تعبیه شده است، محرکهای دسته دوم (معنوی) برای تحول حیات فعلی به حیات برتر بعدی قرار داده شده‌اند. ارزشهای

از قدیم‌ترین اعصار تاریخ، انسانها گوشیدند مرگ را انکار کنند، آنرا ندیده بگیرند و وقتی با واقعیت سرخست و انگار نایدیرش روبرو می‌شدند، آنرا بعنوان واقفای موقتی و فترتی کوتاه‌مدت پذیرفتند و سرانجام با این امید، مرگ را با آرامش و بی‌یاس و آندوه و اضطراب پذیرا شدند که چندی بعد دوباره زندگی را از سر می‌گیرند و مرگ جنگال از حیات آنان پس می‌کشد. لذا برای آن لحظه که مرده زنده می‌شود، پیش‌بینی همه چیز را کردند، از غذا و آب و وسایل زندگی و حتی ابزار کار همه را در قبر درگنارش دفن می‌کردند تا پس از بیداری بی‌وسئله و غذا و توشه نمایند ولی هیچیک از انواع تلاشهای بشر در این زمینه با گامیابی همراه نبوده است. اکسیرها و

مادی بکار حیات نزدیک می‌آیند و ارزشهای معنوی، برای حیات بعدی. پس میتوان به جاودانگی رسید، میتوان باقی ماند، لکن بیگ شرط! از راه روشی برای تبدیل ارزشهای مادی به ندهای وجدان انسانی و محرکهای تعالی‌جو، از راه دنبال کردن انگیزه‌های بی‌نهایت طلبی، دست‌آوردهای چنین تلاشی و جستجوی حیاتی موجبات تحول تکاملی حیات فعلی را به حیات اخروی فراهم می‌سازند.

از لحظای که انبیاء الهی بشر را با این راز بزرگ آشنا ساختند و استعدادها و محرکهای انسانی او را معنا و معرفی نمودند از لحظای که افاق دید انسان را نسبت به حقایق جهان توسعه دادند و پرده‌های جهل و نزدیک (دنیا بینی) را پاره کردند، از لحظای که با مشعل آگاهی و روحی‌نوری، درون تاریکی جهل و بی‌خبری افکنده، از آن میان راهی بسوی آینده فرا راه بشر گشودند، آری از همان لحظه بشر خود را

مادی بکار حیات نزدیک می‌آیند و ارزشهای معنوی، برای حیات بعدی. پس میتوان به جاودانگی رسید، میتوان باقی ماند، لکن بیگ شرط! از راه روشی برای تبدیل ارزشهای مادی به ندهای وجدان انسانی و محرکهای تعالی‌جو، از راه دنبال کردن انگیزه‌های بی‌نهایت طلبی، دست‌آوردهای چنین تلاشی و جستجوی حیاتی موجبات تحول تکاملی حیات فعلی را به حیات اخروی فراهم می‌سازند.

از لحظای که انبیاء الهی بشر را با این راز بزرگ آشنا ساختند و استعدادها و محرکهای انسانی او را معنا و معرفی نمودند از لحظای که افاق دید انسان را نسبت به حقایق جهان توسعه دادند و پرده‌های جهل و نزدیک (دنیا بینی) را پاره کردند، از لحظای که با مشعل آگاهی و روحی‌نوری، درون تاریکی جهل و بی‌خبری افکنده، از آن میان راهی بسوی آینده فرا راه بشر گشودند، آری از همان لحظه بشر خود را

## مرگ، نیستی نیست، تحولی است بسوی شکل و نوع دیگری از حیات، و لوازم و نیازهای آن حیات با نیازهای حیات دنیوی تفاوت دارد و اگر کسی در جستجوی زندگی جاوید است، راه وصول بر آن در کنار و دسترس اوست.

ضعف و نقصان مصیب بشر می‌سازند. آندسته از مردمی که تعالیم انبیاء را شنیدند و بدان ایمان آوردند یا بیش‌تازه به زندگی نگرینسته به محرکها و نمایالت انسانی خود ارج نهادند و لذا از حدود "نیازهای واقعی" یا فراتر نرفتند، متجاوز و ظالم نشدند، به ثروت‌اندوزی و انحار قدرت روی نیاوردند، در فکر تسلط بر دیگران و برده‌سازی و حکومت بر اساس نیفتادند. از احتیاجات زندگی به "اندازه" اکتفا کردند و قوانین و حدود خدایی را رعایت نمودند، به وسوسه‌های نفس زیادطلب گوش نداده مهارت‌های سرکش را در دستها محکم نگاهداشتند و در مقابل، در پاسخ محرکهای انسانی، وجود خویش را از عشق بتعالی و حقیقت، بی‌شکایت و طغیانی، عدالت‌خواهی، همدردی و نوع‌دوستی، مالامال و باظلم و استنمار و استنصاف بمبارزه برخاستند طرفدار عدالت و برابری و روابط انسانی شدند و بجای جمع‌آوری ارزشهای مادی، کسب ارزشهای معنوی هدف زندگی آنان شد.

از این رو می‌گوئیم هر دو دسته اعمال - ظلم و تجاوز - عدالت‌خواهی و تساوی - طلبی، عشق به زندگی دنیا، تلاش برای رسیدن به حیات برتر و پاک (طبیعی)، میل به استعمار و سلطه یا علاقه به عدالت و برابری همه از محرکهای درونی انسان سرچشمه می‌گیرند. مبنای همه این اعمال و نظامات و گرایشها و اندیشه‌ها، فطرت انسانی است.

مرگ، نیستی نیست، تحولی است بسوی شکل و نوع دیگری از حیات، و لوازم و نیازهای آن حیات با نیازهای حیات دنیوی تفاوت دارد و اگر کسی در جستجوی زندگی جاوید است، راه وصول بر آن در کنار و دسترس اوست.

در برابر هر دو دسته محرکها و ندهای دید. پیش از آن تنها صدای یک دسته خواستها و امیال را می‌شنید، با یک نوع احتیاجات آشنا بود، یک شکل و معنا از زندگی را می‌شناخت. انبیاء پنبه از گوش وی خارج کردند، پرده از جلوی چشمانش برداشتند، زنگار زلفیش شستند تا ندای نفس انسانی او را به ماندن در این مرحله تلاش پیشین او را به ماندن در این مرحله تلاش و کار برای حفظ همین حیات دعوت می‌کردند در صورتیکه ندهای تازه او را به رفتن بسوی حیات برتر می‌خواندند. یکی می‌گوید خانه و قلعه و قصر برای ماندن ساز، ثروت و قدرت، سرباز و اسلحه، منصب و مقام، برای ماندن، دست‌وپاکن و گردآور، دیگری می‌گوید مرکب برای رفتن جستجو کن، و بال برای پرواز کردن فراهم آر. یکی می‌گوید راز جاودانگی در همین مرداب بسته و راکد است، دومی ندا میدهد بقا در خروج از مرداب و قرار گرفتن در مسیر حرکت رودخانه است.

یکی حیات جسمانی و نزدیک را نهایت راه میدانند و دیگری آنرا گذرگاهی در کمرکش راهی بی‌پایان، یکی آنرا هدف می‌گیرد و دومی آنرا وسیله در قاموس یک دیدگاه و یا یکدسته محرکهای بشری، قدرت و ثروت، هدف، تلاش و حرکت می‌شود زیرا حیات مادی و دنیایی را جز با این دو سلاح محافظت نتوان کرد. اگر پول و ثروت نباشد، غذا و دارو خانه و قصر و نگهبان و آذوقه و سلاح و ابزار و مستخدم و

بقیه از صفحه ۱

## مقوله‌های اساسی مکتب

درک و شناسایی کنند. مردمی که شیئی را تا به پیروی از روش جز' به کل بعضی را بر آن داشت تا با بررسی و شناخت علمی (تجربی) پدیده‌ها، به حقایق کلی فلسفی و موضوعهای جهان‌بینی دست یابند. تاکید قرآن بر روش مشاهده عینی پدیده‌ها و آیات سبب شده است که این افراد به خطا تصور کنند خداوند درک و واقعیت وجود و حقایق عالم هستی را موکول به بررسی و شناسایی تجربی تنگ آیت و پدیده‌ها کرده است.

شناسایی کنند. مردمی که شیئی را تا به پیروی از روش جز' به کل بعضی را بر آن داشت تا با بررسی و شناخت علمی (تجربی) پدیده‌ها، به حقایق کلی فلسفی و موضوعهای جهان‌بینی دست یابند. تاکید قرآن بر روش مشاهده عینی پدیده‌ها و آیات سبب شده است که این افراد به خطا تصور کنند خداوند درک و واقعیت وجود و حقایق عالم هستی را موکول به بررسی و شناسایی تجربی تنگ آیت و پدیده‌ها کرده است.

مسیر طبیعی شناخت بشر از مشاهده و تجربه روی جزئیات آغاز می‌شود. و بر همان روال ادامه می‌یابد. این نوع تجربه و عمل همانطور که قبلاً هم گفته شد، انسان را از خواص و آثار هر پدیده آگاه می‌کند. و هر اندازه این نوع معرفت‌ها تکامل یابد، جز معلومات بیشتر درباره پدیده‌ها و سیر تحولی آنها چیزی بدست نمی‌دهد.

مسیر طبیعی شناخت بشر از مشاهده و تجربه روی جزئیات آغاز می‌شود. و بر همان روال ادامه می‌یابد. این نوع تجربه و عمل همانطور که قبلاً هم گفته شد، انسان را از خواص و آثار هر پدیده آگاه می‌کند. و هر اندازه این نوع معرفت‌ها تکامل یابد، جز معلومات بیشتر درباره پدیده‌ها و سیر تحولی آنها چیزی بدست نمی‌دهد.

بشر با گامهای کوتاه و بلند و حرکت کند و سریع خود، بر کلیه پدیده‌های طبیعی چنانکه خداوند مقرر کرده است، مسلط می‌شود و این تسلط در اثر آگاهی بر خواص و آثار و قوانین حاکم بر پدیده‌ها حاصل می‌شود. تلاش در این راه به بشر می‌آموزد که چگونه از نیروهای طبیعی و مواد و عناصر موجود در طبیعت بهره‌برداری کند، لکن هرگز به انسان یاد نمی‌دهد که از آنها در جهت چه مقاصدی استفاده کند، به انسان درباره حیات بعد از مرگ چیزی نمی‌گوید و قادر به تعیین نظام ارزشهای اخلاقی نیست. چنانکه تاکنون که هزاران سال از راهی که بشر در این مسیر پیموده می‌گذرد و معلومات انبوهی درباره مواد و عناصر متشکله جهان و خواص و آثار آنان انباشته و جمع‌آوری شده است و علم ما به این پایه که امروز شاهد هستیم تکامل پیدا کرده است، با اینحال قادر نیست بهیچیک از مسایل اساسی فلسفه پاسخ بدهد و افکار و اندیشه‌های فلسفی در عین حال که از نتایج پیشرفت‌های علمی سود جستند، به استدلال عقلی نیستند. و در اصل بر پایه استدلالات عقلانی و فرضیه‌های مدلل عقلی استوارند. آنچه جدیدترین اندیشه‌های فلسفی نظیر اگرستانسالیسم در باره انسان می‌گوید و معتقد است، چیزهایی نیست که مستقیماً از کنگشهای علمی روی تک تک پدیده‌ها حاصل شده باشد. نباید انتظار داشت حقایق و معلومات نسبی که درباره اشیا و پدیده‌های متحول و محدود مادی داریم، تصویر و معرفت درستی درباره واقعیت‌های نامحدود و حقایق مطلق و ثابت و غیرمادی به ما بدهد.



# گزارشی از کارخانه آدمیرام

تمام حددا

کارخانه آدمیرام که سازنده سیم و پلاک های مخصوص برق از جمله کلید و پرز است در شرق شیراز و در جاده برنجسور واقع شده است و ۱۴۰ نفر کارگر دارد. این کارخانه که با کمترین واحد آن از تهران به شیراز منتقل شده است از چند سال قبل کار خود را در شیراز آغاز کرد. سهامدار عمده کارخانه حبیب القابلی همکار صهیونیست و خائنکار رژیم پهلوی بود که پس از انقلاب کارخانه با از سر برداشتن یک دوره بلاتکلیفی بالاخره زیر نظر بنیاد مستضعین قرار گرفت. بنیاد که متأسفانه با تمام توان سعی در حفظ روابط گذشته موجود در کارخانه داشت شدیدا از رسیدن کارگران و بالا رفتن آگاهیهای فکری - سیاسی آنان واهمه داشت. در این رابطه دو نفر از آقایان از ترنک برگشته که کوئی برای گرفتن سهم خود از میراث انقلاب فرا خوانده شده بودند به نمایندگی از طرف بنیاد به کارخانه فرستاده شدند و با ورودشان تفکر لیبرالیستی و سازشکاری را نیز با خود به کارخانه آوردند و چون معتقد به برقراری نظام سرمایه داری غربی بودند از ابتدای ورود به کارخانه با قدرت و شدت تمام به برقراری حاکمیت خود پرداخته و محیطی حاکی از رعب و وحشت بوجود آوردند. از جمله ارتباط کارخانه را با محیط خارج کاملاً قطع کردند و به این منظور همیشه چند نفر پاسدار مسلح از بنیاد مستضعیان دم در ورودی کارخانه از تماس با کارگران شدیدا جلوگیری میکردند. حتی به گزارشگر برنامه کارگران رادیو شیراز نیز اجازه ندادند که ۵ دقیقه مصاحبه رادیویی با کارگران انجام دهد. از طرف دیگر در داخل کارخانه به کمک چند نفر خبرچین و اخراج عدهای از کارگران و برقراری جرمهای بیبایی و سنگین برای سایر کارگران عملاً روابط دوران گذشته را در ذهن کارگران تداعی کردند و از هر فرصتی برای دامن زدن به تفرقه و تشتت در بین آنان استفاده کردند و به این ترتیب کارخانه آدمیرام دژ محکمی گردید که با برنامه ریزی دقیق و حساب شده لیبیرال ها یعنی آشوری در نقش مدیریت داخل کارخانه و سعیدی در دفتر مرکزی تهران و با حمایت بیدریغ بنیاد ساخته شد. مسلم است که در قالب چنین تفکری حداقل حقوق ممکن به کارگران پرداخت شود. حتی به این دلیل آقای آشوری چند بار به سیاه پاسداران احضار شد. و یکبار نیز به مدت ۲۴ ساعت بازداشت گردید. تلفن کارخانه همیشه زیر نظر مدیر کنترل میشد و به این ترتیب امکان هرگونه تماس با بیرون از بین میروید. با وجود این هنوز کارگران آگاهی خود را حفظ کرده اند و تمام تلاش خود را در تشکیل شورا متمرکز کرده بودند تا به این طریق بتوانند در راه تحقق اهداف انقلاب و برقراری حاکمیت مستضعین و کوباه کردن دست سرمایه داران

نارسانی ها و مشکلات را نمی بیند. کارگران ضعف شورا را در انجام مسئولیت های عدم تدرت اجرائی و به رسمیت نشناختن آن از طرف دولت می دانند. از جرمهای سنگین و حقوق کم کله دارسود و ناگد میکنند که حاضر هستند تا آخرش نفس در راه امام و انقلاب کوس

نادر در صدد بود که تصمیمش را فردا صبح در جلوی کارخانه اجرا کند که با مخالفت سایر کارگران روبرو میشود. در همین هنگام حسام که نامهای به هیئت بررسی بنیاد مستضعین که به نارگی از طرف امام منصوب شده اند منویسند واز نادر حمایت میکند. آقای آشوری که از بومیان ماحر است و نادر را در صدد صبح در بنیاد

## آقای آشوری اطلاعیه های رئیس جمهوری را خطاب به کارگران مبنی بر عدم دخالت در امور مدیریت در تابلو اعلام و پس از آن شورای کارخانه را منحل نمودند! و به این وسیله مسائل کارخانه را شدیدتر دامن می زنند

کندولی از وجود آشوری و سعیدی در کارخانه شدیدا ناراضی هستند. در صحبت های آقای سعیدی اسامی اعضا شورا و کارگران انقلابی و مسلمان و فعال کارخانه را افرادی ناراحت و ماجراجو قدرت طلب ذکر میکند و همواره ناگد میکنند که ۳۰ میلیون تومان به بانکها بدهکاریم و شانه روز در کارخانه و خارج آن درگیر مشکلات و تهیه مواد اولیه هستیم. آقای سعیدی در قالب تفکر لیبرالی خوش اظهار میکند که کارگران باید تمام تلاش خود را انجام دهند تا تولید بالا رود. وقتی مسئله تهیه مواد اولیه حقوق مدیران را با کارگران در میان گذاشتند گفتند که هم اکنون (حدود یکماه پیش) آقای آشوری در آلمان غربی که از دشمنان امیرالاست ما هستند. مشغول بازدید از نمایشگاهی میباشند و مسلم است که برای این سفر مجهزین سنگینی را از بیت المال مسلمین واز درآمد کارخانه برداخته اند. زیرا سفر را به بهانه تهیه مواد اولیه به خرج شرکت انجام داده اند و این در شرایطی است که کارگران آدمیرام در مقامی با سایر کارخانجات از حداقل دستمزد برخوردارند.

آقای محمد علی ربانی سراری که روحانی واز سرپرستان بنیاد است ترتیب دستگیری سه نفر از کارگران واز طریق دادگاه انقلاب میدهد آقای عبدالکبیر حاکم شرح که بخاطر دفاع از سرمایه داران و فتوالتها در منطقه از طرف سیاه پاسداران شدیدا طسی اعلامیه ای مورد حمله قرار گرفته است بلافاصله بدون تحقیق و پرس و جو دستور جلب و بازداشت ۳ نفر کارگران را صادر میکند: (حکم بازداشت که از طرف آقای عبدالکبیر صادر شده در زیر نامه مشاهده میشود.)

بسمه تعالی  
حضور محترم حجه الاسلام والمسلمین  
جناب آقای عبدالکبیر دامت برکاته

احتراما، نظر به اینکه عدهای در کارخانه آدمیرام که تحت نظر بنیاد مستضعین میباشند مشغول اختلالگری میباشند و از عوامل حیاتی حمایت میکنند مستدعی است دستور فرمائید تا اینکه فعلا توقیف و بازداشت گردند و بعدا با از طریق دادگاه انقلاب و با دادستان شهرستان موضوع را بگیری و بازجویی کردند.

با تقدیم احترام  
محمدعلی ربانی سراری  
۵۹/۲/۳۰

فعلا در بازداشت میباشند بلافاصله از آنها بازجویی اولیه بعمل آید.

۲ نفر فوق از حمله فعالترین اعضا شورا هستند آقای آشوری ضمناً همراه با آنان حکم اخراج سه نفر فوق و ۶ نفر دیگر را صادر میکند. کارگران که در مقابل این عمل بجز آغوش باز سایر کارگران هیچ لمرجعی و پناهگاهی ندارند. سعی میکنند با نامه نگاری به دادگاه انقلاب علت اخراج خود را جویا شوند که متأسفانه با بی توجهی آن روبرو میشوند. بنیاد مستضعیان که متوجه میشوند احتمال دارد پس از ۲۴ ساعت کارگران آزاد شوند در نامهای که مستقیماً به زاندارمری میبویسد

ادامه بازداشت را خواستار میشود. کوبی بنیاد مستضعیان در مقام قضاوت بجای دادگاه و دادگستری نیز نشسته است و برای ادامه بازداشت و تحقیقات یک جانبه و خودکامه حکم میروند.

تاریخ - ۵۹/۲/۳۱  
شماره - ۶۸۹

باسگاه زاندارمری  
احتراما، نظریه اینکه حاکم شرح دادگاه انقلاب اسلامی حکم بازداشت کلی چهار نفر از افراد کارخانه آدمیرام را صادر نموده است و چون حکم کلی است و تا تحقیقات ادامه دارد لذا همچنان تا دستور ثانوی نامبردگان در بازداشت آن پاسگاه بسر میبرند.

بنیاد مستضعیان فارس

و به این ترتیب بازداشت کارگران ادامه می یابد. روز بعد کارگران کارخانه که بشدت بخشم آمده و این همه ظلم و ستم و اجحاف را نمیتوانند تحمل کنند از ورود آشوری و سعیدی بکارخانه جلوگیری میکنند و پلاکاردهای مبنی بر اعتراض خود بدر ورودی کارخانه آویزان میکنند. سعیدی بازبرکی خاص کارفرمایان به همراهی دو نفر پاسدار مسلح از نبودن اعضای شورا در کارخانه استفاده کرده (بعلت دستگیری و اخراج) و وارد کارخانه میشود. پاسداران بنیاد پلاکاردها و پارچه ها رامیکنند و کارگران دوباره نصب میکنند. کارگران که از آمدن سعیدی بکارخانه شدیدا ناراحت

غیاب شورا، بلافاصله شورای جدیدی انتخاب میگردد که در مورد مسائل کارخانه تصمیم بگیرد. روحیه شکل و سازماندهی و برخورد منظم و دقیق برادران کارخانه قابل ستایش است. نمایندگان استانداری و سیاه پاسداران و بنیاد آقای سعیدی ماجد نفر از کارگران کارخانه به مذاکره میمنتینند، اما نتیجه مشخصی حاصل نمیشود. کارگران که پس از حد معمول در زاندارمری بازداشت هستند با حکم زیر که از طرف دادگاه انقلاب صادر میشود. آزاد نمیکردند.

تاریخ - ۵۹/۳/۱  
بسمه تعالی  
حکومت جمهوری اسلامی  
دادگاه انقلاب اسلامی  
شیراز

فرماندهی محترم زاندارمری فارس  
احتراما، چون آقایان هدایت الله یوسفی و سید اصغر ایزدی و حسام لادن بنا به اظهار جمعی از کارگران و گزارش موجود در پرونده بوجه اختلال در کارخانه شده اند و از طرفی دیگر کارگران به نفع آقایان شعار میدادند لذا از تاریخ ۵۹/۳/۱ ناسنجده قطعی تحقیقات نامبردگان فوق را آزاد کنید و تعهد گرفته شود که به کارخانه هیچ مراجعه نکنند تا گروه تحقیق به کارخانه اعزام و نتیجه را اعلام کنید و تحقیق وسیله زاندارمری انجام گیرد.

رئیس دادگاه انقلاب و حاکم شرح  
شیخ اسدالله عبدالکبیر  
مهر دادگاه انقلاب

کارگران آزاد شده روز بعد در جلسه هستکی کانون اسلامی شوراهای کارگران استان فارس در مان جمع سایر برادران کارگر بار دیگر تقویت شوراها را خواستار شده و هرگونه اقدامی را که از طرف هر نهادی برای سرکوبی کارگران و جسدان اتهامات بی پایه و اساس بر آنان صورت گیرد شدیدا محکوم میکنند. و ریشه همه

مسائل را اطلاعیه رئیس جمهور مبنی بر قدرت بخشیدن به مدیران صنایع و بازگذاشتن دست آنان در اخراج و حبس دستگیری کارگران و اظهار مطالبی از جمله شیراز. بیورا صالیده که دقیقاً نفی حاکمیت کارگران مستضعف کارخانه است میداند.

اعلامیه آقای رئیس جمهور متأسفانه تری جز زنده کردن دوباره ماده ۳۳ قانون کار دوره آریامهری نداشت (اگر غیر از این بود آقایان سعیدی و آشوری جرات نداشتند در عرض چند دقیقه بدون دلیل و برهان ۹ نفر از کسانی را که در نقاط حساس کارخانه مشغول بکار بودند اخراج نمایند. آقای عبدالکبیر نیز در مقام حاکم شرح متأسفانه کلیه عملکردهای شان بضر کارگران و کشاورزان و بسود مالکان و سرمایه داران بوده است و اعلامیه عدهای از برادران صادق سیاه پاسداران مبنی بر محکوم کردن اینگونه حکام و عدم اجرای آنها دلیل این مدعاست. و در مجموع این واقعه هشدار دهنده دولتمردان است که، با استفاده از زور، فشار و حفظ روابط و ضوابط حاکم گذشته و دادن مسئولیت به صاحبان تفکر لیبرالیستی و ارتجاعی حاصلی جز وابسته کردن اقتصاد مملکت به اقتصاد جهانی امیرالیبرالیزم نداری.

بهرحال امیدواریم مردم مسلمان ایران تحت رهبری قاطعانه و سازش ناپذیر امام خمینی، مبارزه بر علیه شیطان بزرگ امپریالیزم امریکا را تا پیروزی نهائی همه مستضعیان جهان و نابودی کامل کفر و ریشه کن ساختن همه مستکبرین از روی زمین ادامه دهند.

بخش کارگری هواداران  
جنبش مسلمانان مبارز  
شیراز

بقیه از صفحه ۵

## ذات نیافته از

غیرانقلابی مشاهده می کنید، ولی مردان حق که انگیزه های جز رضایت خدا و خدمت به خلق ندارند، از هیچ نامی نمی هراسند و در دفاع از حق هر نوع شامت و اتهام و توهین و دردسری را تحمل می کنند.



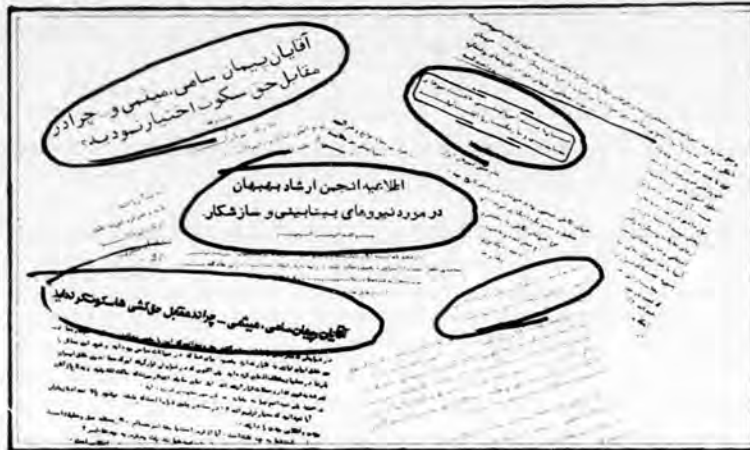


# به شیوه برخورد اصولی...

به زعم رهبری سازمان، مابین از آنکه مدتی در جبهه نیروهای مترقی قرار داشتیم، اکنون برای کسب مقام و سهم شدن در قدرت به درگاه ارتجاع روی آورده‌ایم و یا از سر نرس و برای حفظ امنیت خود در برابر حمله جمافداران به دفاع از سازمان مجاهدین برخاستیم. شاید برای غالب شما که مستقما و از نزدیک و بلاواسطه با تاریخچه کوتاه فعالیتها و موضع‌گیریهای جنبش آشنا نبوده‌اید، این اتهامات موثر افتد. برای شما که سازمان را محور سخن حق از باطل میدانید، یعنی حق مطلق را در سازمان

قدرت حاکم کشانده و برای سهم شدن در مقام و قدرت حاضر شده است به سازمان حمله کند.

مطمئن باشید رهبری سازمان نسبت به این ادعا درهای ایمان ندارد و خوب می‌داند که ما اگر طالب قدرت و مقام بودیم، هنگامی که به ما پیشنهاد می‌کردند رد نمی‌کردیم، و عوارض و عواقب همکاری و همراهی با سازمان را صرفا بخاطر فراهم کردن زمینه وحدت اصولی انتخاب نمی نمودیم. شیوه و روش ما بخوسی نشان می‌دهد که از این هوسها بدوریم و این اتهامات بر ما نمی‌خسند. حال با این



می‌بینید و لذا هر شخص یا گروهی را که سازمان مورد حمله قرار داد و طرد کرد، در جبهه باطل می‌شمارید و هر کس را تأیید کرد در جبهه حق و نگرانید که ماهیت واقعی این اشخاص و نیروها چیست. برطبق این نوع سنجش یعنی با معیار قراردادن سازمان، شما مجبور بوده‌اید در اینمدت بسیاری عناصر لیبرال، بورژوا لیبرال را که هرکدام روی انگیزه‌های با سازمان به توافق همکاری می‌رسند، مترقی بدانید و جریان مکتبی نظیر جنبش را که آشتی‌ناپذیر و بدون اعوجاج از آغاز تاکنون در خط مستقیم مکتب حرکت کرده و وقفه‌ناپذیر جریانات انحرافی را محکوم ساخته است، تنها به این دلیل که به سازمان خرده گرفته است، در جبهه باطل و ارتجاع قرار دهد. مطمئن باشید اگر ما اشکالات و انحرافات مکتبی، سیاسی سازمان را گوشزد نمی‌کردیم، با همین وضع که هستیم باز هم یک جریان مترقی بودیم، چنانکه دقیقا تا قبل از درج آن مقاله در امت رهبری سازمان ما را در ردیف نیروهای سازش‌ناپذیر می‌دانست که حاضر نشده است منظور کسب قدرت و جذب شدن در سیستم از اصول خود عدول کند. لکن بلافاصله بعد از درج آن مقاله انتقادی به یک نیروی مرتجع و سازشکار و مردد تبدیل شدیم که هوس قدرت و جبران مافات آنرا به آستان

حرفها کار نداریم، صحبت بر سر اینستکه بیستم در این بیانیهها سازمان چگونه با انتقادات و شیوه برخورد برادرانه و مستدل ما متقابلا برخورد کرده است. از شما می‌خواهیم با دقت آن بیانیهها را بخوانید چند نمونه از آنرا به شما معرفی می‌کنم، از آوردن متن آنها که سراسر تکرار یک سلسله اتهامات بدون دلیل است سبب محدود بودن صفحات مذکوریم. در میان همه این بیانیههای متعدد، بدقت جستجو کردیم تا لافاقل یک بحث مستدل بیابیم و هرچه بیشتر گشتم کمتر یافتیم. تنها در بیانیه‌ای که مرکزیت سازمان برای انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه اصفهان تهیه و چاپ کرده بود، با یک استدلال روبرو شدیم که درست نبود آنرا برای شما بازگو نکرده محتوای مستدل آنرا روشی و تشریح ننمائیم.

در این بیانیه چهارصفحه‌ای پس از تعارفات! معموله بیکی از انتقادات ما در مقاله بنیست سیاسی مجاهدین پاسخ داده‌اند. در آن مقاله آمده بود که رهبری سازمان تضاد خود را با رهبری انقلاب عذمه کرد و لذا در تضعیف آن بهر اقدامی دست یازید. رهبری سازمان این انتقاد را رد کرده، در بیانیه مزبور قسمتی از یک مقاله در نشریه مجاهد (شماره ۹) را نقل می‌کند و می‌نویسد: "با نقل قسمتهایی از

است. یعنی سازمان در تئوری (در حرف) وحدت با رهبری انقلاب (بورژوازی کوچک) را می‌پذیرد و تضاد با آنرا بسود امیرالیسم می‌بیند اما در عمل با آن در تضاد است و به تضعیف آن می‌کوشد. بهین جهت در ادامه بحث در توجیه روش و موضع‌گیری خود ناچار می‌شود نظری متضاد با نظریه فوق ارائه داده در نتیجه به تناقض گویی می‌افتد. در دنباله مقاله می‌خوانیم:

"توجه به تضاد اصلی که همچنان مابین خلق و امیرالیسم است، امیرالیسم نقوذ ریشه‌ناک خود را بطور نوام از کانالهای زیر بارسازی خواهد نمود:

۱- تکیه بر روی خصائص بورژوازی کوچک بورژه بخش سنتی آن که در حال حاضر از ارجحیت سیاسی برخوردار است. با توجه به اینکه ما می‌دانیم خصائص ضدامیرالیستی تریخوآهانه این بخش، سطحی و گذرا و غیرریشهای بوده و در جریان حرکت و برخورد با معضلات اجتماعی که حل آنها از او ساخته نیست، تحت‌الشعاع جنبه‌های ارتجاعی واقع میشود.

۲- تکیه بر روی عنصر لیبرالیسم اقتصادی، بورژوازی متوسط از طریق نقوذهای کمپادوری و وابسته سازی اقتصادی.

۳- برای تسریع بروسه‌های انگایی هر دو بخش فوق‌الذکر، امیرالیسم لاجرم بایستی به تضادهای فرعی دامن زده یا از دامن زدن آنها استقبال نماید. برادران و خواهران ملاحظه می‌کنید که رهبری سازمان کانال نقوذ ریشه‌کن نشده امیرالیسم را یکی بورژوازی کوچک و دیگری لیبرالیسم اقتصادی می‌شناسد. همان بورژوازی کوچک که در چند سطر بالاتر معتقد بود نباید مرز وحدت با آن نادیده گرفته شود. و بازهم متوجه هستید که این بورژوازی کوچک بورژه بخش سنتی آن که ارجحیت سیاسی دارد، یعنی در مقام رهبری است یکی از دو کانال اصلی نقوذ امیرالیسم است و حتی خصائص تریخوآهانه این بخش را در جریان حرکت و برخورد با میداند که در جریان حرکت و برخورد با مشکلات... تحت‌الشعاع جنبه‌های ارتجاعی قرار می‌گیرد. از این رو حتی با این وجه آتیهم نمی‌شود وحدتی عمیق امیرالیسم بوجود آورد. سازمان در عمل از همین نتیجه‌گیری تبعیت کرده و با بورژوازی کوچک حاکم بر انقلاب به عنوان

مقاله همداری پیرامون جبروی، می‌خوانیم جوهر تحلیل و موضع‌گیری سازمان را در مورد سیستم و جریانهای مختلف سیاسی جامعه‌مان بیابیم. باشد تا با درک عمق آن رسوایی حمله‌برداران بی‌محتوا پس از پیش بر ملا شود. لکن تلاش ما این خواهد بود که اخلاقا" به درج‌های برسیم که نایسته انقلابیون واقعی را چنین توصیف می‌کند: "انقلابی می‌تواند دارای عالینترین درجه عزت‌نفس و مناعت باشد. می‌تواند بخاطر منافع انقلاب ملایمت‌ترین، صبورترین و سازگارترین افراد باشد و الخ. وبلاخره می‌رسد به اصل مطلب، این قسمت را از انتحمت نقل کردیم تا ببینند تهیه‌کنندگان بیانیهها تاجه پایه به این اصول اخلاقی بایبند بوده با عزت‌نفس و مناعت رفتار کرده، ملایم و صبور باقی‌مانده‌اند.

واما دنباله مطلب: "مطلق کردن تضاد با سیستم حاکم و نادیده گرفتن مطلق مرزهای وحدت با بورژوازی کوچک که چیزی جز ابورتونیسیم و انحراف نیست، نهایتا" بسود امیرالیسم خواهد بود."

با این بیان سازمان وانمود می‌کند که نباید مرز وحدت با بورژوازی کوچک را نادیده گرفت و تضاد و درگیری با آنرا نوعی ابورتونیسیم و انحراف و اقدامی بسود امیرالیسم می‌شناسد. با این تمسین فاعدا" سازمان باید با رهبری انقلاب ایران که در تحلیل آنان نماینده بورژوازی کوچک است، وحدت برقرار کند و از هر نوع تضاد با آن پرهیز نماید، زیرا اینعمل به نفع امیرالیسم تمام می‌شود.

حال بیینیم چند سطر بعد در همین مقاله که در بیانیه نقل شده است چگونه از لحاظ نظری بلافاصله نظریه فوق را رد می‌کند. یعنی در یک مقاله و موضع‌گیری کوتاه تناقضی آشکار دیده می‌شود، البته این تناقض دقیقا" انعکاس تناقض موضع - گیری واقعی و عملی سازمان با نظریه فوق

یک کانال نقوذ امیرالیسم در ستر افتاده است. اما حال که ما همین موضع‌گیری را با دلیل و انکاه، به خواهد عینی نادرست می‌خوانیم در دفاع از خود به قسمت اول مقاله انکاه می‌کند و ظاهرا" می‌خواهد نکود که سازمان بر اساس وحدت با رهبری بورژوازی کوچک انقلاب حرکت کرده و تضاد خود را با آن عمده و مطلق نکرده است. حتی اگر این ادعای رهبری سازمان، درست بود و واقعیت داشت، تازه باید تناقض آنرا با قسمت اخیر تحلیل مجاهد از بورژوازی کوچک به عنوان یکی از دو کانال نقوذی امیرالیسم حل کند. اگر بورژوازی کوچک کانال نقوذ امیرالیسم است و وجه تریخوآهانه آن تحت‌الشعاع جنبه‌های ارتجاعی می‌باشد، سازمان چگونه خواسته است با این کانال با نگاه و آلت بیسرتت مقاصد امیرالیسم. برصد امیرالیسم وحدت کند، بگذریم از اینکه سازمان هرگز چنین کاری را انجام نداد، ولی اکنون در برابر ایراد ما که مدعی هستیم با آن در تضاد و کشمکش عمده قرار داشته است، پاسخ می‌دهد که نه ما با این کانال نقوذی امیرالیسم بر اساس وحدت حرکت کرده‌ایم. علاوه بر تناقض آشکار در همین بحث

مختصر، همگی شاهد بوده و هستیم که سازمان در تمام مدت یکسال و نیم بعد از انقلاب از قسمت اخیر یعنی تضادگیری بحث که با نظریه اساسی، این متضاد است - بیرونی کرده است. منتهی نه از کل نتیجه - گیری که فقط از یک بند آن. و بند دوم یعنی کانال دوم نقوذ امیرالیسم، لیبرالیسم را نادیده گرفته است. یعنی فقط با بورژوازی کوچک به دشمنی و سبیز برخاسته و با لیبرالیسم نهنتنها در تضاد و جنگ قرار نکرده است که حتی المقدور با آن همکاری هم کرده است.

برهیچیک از شما این جنبه از خط‌مشی رهبری سازمان پنهان نیست. سکوت، مماشات و حتی تأیید و همکاری و کینه‌انجام با لیبرالها و نمایندگان سیاسی بورژوازی متوسط، تاکتیک و مشی معمول سازمان بوده است. در عوض در صددیت با بورژوازی کوچک حاکم (تحت‌عنوان ارتجاع) رهبری سازمان تا آنجا پیش رفت که عملا با لیبرالیسم سیاسی و حتی اقتصادی عقد اتحاد و همکاری بست و متقابلا" از حمایت بقیه در صفحه ۹

یکسال تاخیر به تصویب رسد. همین عناصر منعقد در جهاد و در سیاه پاسداران و در بیرون آن بودند که نهیضت اصلاحات ارضی و مبارزه ضدفقو دالی را دامن زدند و هنوز هم سرخشانه در برابر مالکان و فقو دالها و جوانین استاده‌اند.

ما شاهد مماشات و سازشکاری جناحهای حاکم با مالکان و فقو دالها و جوانین بوده و هستیم، دیدیم که آنانرا پناه دادند، آزاد کردند، اطمینان بخشیدند، ساواکیها را چه کسانی آزاد ساختند جز بعضی دادگاههای انقلاب و محاکم شرع که بیجج وجه انقلابی نیستند. آیا موقع آن نرسیده است که حکام شرع انقلابی و مکتبی جای افراد محافظه‌کار و سازشکار یا مالکان و ضدانقلابیون را بگیرند؟ آیا موقع آن نرسیده است که کار تصفیه ارتش را به افراد انقلابی و مومن آن بساریم؟ آیا نباید امر تصفیو تغییر بنیادی ارتش و ادارات را به جوانان و افراد مومن به خط امام واگد کرد؟ آیا موقع آن نرسیده است که بدست همین نیروهای انقلابی، تجارت و روابط اقتصادی وابسته و استثماری را منهدم و روابط تازه‌ای جایگزین کرد؟ نقوذ و سلطه عناصر مرتجع و قشری و فرصت طلب در ارگانهای حکومتی در اینمدت انقلاب را در رکود نگاهدشت و به نظام بوسیده استعمار زده و وابسته و به عناصر فاسد و ضدانقلابی فرصت تجدید حیات داد. ضدانقلاب در برتو حمایت و یا مماشات و محافظه‌کاری این عناصر بسرعت رشد کرد و در همه جا بال و پر گشود و علیه انقلاب سازماندهی کرد. هنوز هم ضدانقلاب در سراسر کشور برانگنده است.

آری اکنون موقع آن است که نیروهای منعقد و وفادار به انقلاب و بیروان واقعی خط امام در ارتش و در ادارات و در سازمانها و گروهها متحد و مصمم در برابر همه مقاومتها و کارشکنیها و اتهامات عناصر سازشکار بمرتجع، فرصت طلب یا لیبرال، منافق و با قدرت طلب بایستند و برای گسترش انقلاب یافتاری کنند و بگویند تاخط امام تحقق عینی یابد.

فراموش نکنیم که جریانات ارتجاعی و لیبرالی جان‌سختی می‌کنند و می‌کوشند این بارهم از جلوی طوفان کنار بکشند و همچنان اوضاع را بر روال گذشته نگاهدارند این جان‌سختی را شما هم اکنون در سیاست خارجی سازشکارانه و سیاست داخلی بقیه در صفحه ۴

## ذات نایافته از هستی بخش کی تواند شود هستی بخش

آنان می‌شود امید تعبیر بنیادی دانست؟ عقل سلیم و تجربه عینی می‌گوید نه. آژموده از آژمودن خطاست. ذات نایافته از هستی بخش، کی تواند که شود هستی بخش کسی که انقلابی نیست، نمی‌تواند انقلاب کند.

### انقلاب بدست بیروان واقعی خط انقلاب و نه مرتجعین و سازشکاران

اما در حرکت اخیر یک تفاوت باگذشته بچشم می‌خورد، نیروهای منعقد و مؤمن به انقلاب و خط امام برخلاف دفعات گذشته و با عبرت از دفعات قبل، سعی می‌کنند فعالانه با مسئولیت اجتماعی خود برخورد کرده، ناامید از دولتیردان و دست در - کاران دولت و حکومت، خود پیشقدم و مبتکر در امر انقلاب شوند. اقدام دانشجویان منعقد در اشغال سفارت ایران در پاریس، نشانه یک جنبش حرکتی در میان جوانان و نیروهای منعقد به انقلاب بود. کم نیستند افراد مومن به انقلاب در انجمنهای اسلامی و در سیاه پاسداران و سایر نهادها و گروهها که علیرغم مخالفتها و کارشکنی‌های سازشکاران و مرتجعین، تصمیم دارند پیام امام و خواست مردم را تحقق بخشند. ما همیشه معتقد بوده‌ایم که مردم و جوانان مومن به انقلاب همچنانکه "بازوی انقلاب در سرکوبی رژیم بودند، در تداوم انقلاب و در مبارزه علیه امیرالیسم هم باید کار به آنان سپرده شود. اگر نهادهای مزبور از عناصر و جریانات ارتجاعی و بازدارنده و نیز از عناصر فرصت طلب پاکسازی شوند، مسلما" با قاطعیت و انسجام بیشتری مبارزه فعلی را رهبری خواهند کرد. مگر نه آنستکه همین عناصر منعقد و مومن به انقلاب و امام بودند که توطئه امیرالیسم را کشف کردند، مگر نه آنستکه همین عناصر در امر پاکسازی و تغییر بنیادی ادارات در برابر دولت - مردان و سازشکاران ایستادند، مگر نه آنستکه فشار همین نیروها و خواست نوده سبب شد طرح تقسیم اراضی با بیش از

سخنان اخیر امام در حمله به ارگانهای مسئول و انتقاد از ادامه وضع گذشته و بقای نظام شاهنشاهی، موج تازه‌ای از حرکت و شور انقلابی در میان توده‌ها و جوانان منعقد ما بدید آورده است. اول بار نیست که پیامهای امام و انتقاد ایشان از مسئولان حکومت به مردم امید می‌دهد و حرکت می‌بخشد، اما هر بار همان کسانی که خود مورد انتقادند و امام آنانرا غیرانقلابی یا فرصت طلب و یا قشری و یا عاجز و ضعیف و محافظه‌کار و یا نامومن به اسلام خوانده است، پرجمدار انقلاب و جبری خواستهای امام و مردم شده‌اند. تجربیات گذشته کافی نیست که بازهم همان عناصر و نیروهای غیرانقلابی، لیبرال، واپس‌گرا، فرصت طلب و حتی منافق و ضدانقلاب پیشقدم انقلاب اداری و اجتماعی شده‌اند. بی دلیل نبود که آیت‌الله منتظری به امام هشدار داد که این بار هم انقلاب بصورت ظاهر سازی درآمده است. اگر مسئولان فعلی و جناحهای دست‌درکار صلاحیت و ظرفیت انجام یک تعبیر انقلابی می‌داشتند که ظرف یکسال و نیم گذشته با برخورداری از بهترین و بیستترین امکانات و حمایتها، نظام بوسیده‌گذشته را درهم می‌کوبیدند و دلیلی برای نگرانی امام و ملت باقی نگذاشتند. تحت زمامداری همین اشخاص، نظام شاهنشاهی و استعمارزده یکسال و نیم پس از انقلاب عملا" بحیات خود ادامه داده است و نقوذ امیرالیسم همچنان پابرجا و استوار است. اقتصاد ما وابسته و سیاست خارجی مادرخط سازشکاری و ارتش ما زیر نقوذ عوامل وابسته به دشمن و وزارتخانه‌ها و ادارات سراسر آورده به مظاهر شرک و استبداد و بازار و تجارت ما محل غارت وحشیانه تجار و سرمایه‌داران و صنایع ما همچنان مونتاز و وابسته و ورشکسته می‌باشد. همین‌ها بودند که در برابر خواست مردم و نیروهای منعقد برای انجام تغییرات انقلابی مخالفت نشان دادند و به نفاق متهم ساختند. آیا با دست همین اشخاص و به زعامت و رهبری

## برای مبارزه با زمینه‌های

۳) اجرای قاطع و با محتوای پیام امام در زمینه انقلاب در کلیه موسسات و جلوگیری از تغییرات روبنایی و ظاهر سازی. برای ابتکار لازم است امر تصفیه و پاکسازی و تغییر انقلابی بنیاد نظام اداری و ارتشی به شوراهای انقلاب اداری و نظامی مشکل از جوانان منعقد و مسلمان بیرو خط انقلاب و امام سپرده شود و ادارات و ارتش نه فقط از کلیه عناصر مزدور، وابسته، فاسد و همکار رژیم سابق بلکه از کلیه فرصت طلبان نیز پاکسازی شوند و تعداد کارکنان به حداقل نیاز کاهش یابد.

۴) تقویت سپاه پاسداران و کمیته‌های مملات و تعلیم نظامی و مسلح کردن مردم بمنظور تشکیل وقتی ارتش ۲۰ میلیونی برای این منظور در مرحله اول در هر موسسه، کارخانه، مزرعه و محله یک واحد نظامی و هسته مقاومت مسلحانه زیر نظر سپاه پاسداران از مردم بوجود آید و افراد این واحد از افرادی خواهند بود که قسمتی از وقت خود را صرف تعلیم دیدن و پاسداری و مراقبت از منطقه و موسسه خود می‌کنند و بقیه اوقات را به کارعادی مشغول می‌باشند.

۵) محاکمه سریع گروگانها و مجازات کسانی که نقش جاسوس داشته‌اند. ۶) خلع‌ید از کلیه سرمایه‌داران وابسته و حمایت از شوراهای کارخانجات و صنایع بمنظور بازسازی صنعت و افزایش تولید. ۷) مبارزه قاطع با بازمانده‌های فقو دالیسم و خان‌خانی و تقسیم سریعتر اراضی مالکان و فقو دالین بین دهقانان. ۸) تقویت سپاه پاسداران و کمیته‌های مملات و تعلیم نظامی و مسلح کردن مردم بمنظور تشکیل وقتی ارتش ۲۰ میلیونی برای این منظور در مرحله اول در هر موسسه، کارخانه، مزرعه و محله یک واحد نظامی و هسته مقاومت مسلحانه زیر نظر سپاه پاسداران از مردم بوجود آید و افراد این واحد از افرادی خواهند بود که قسمتی از وقت خود را صرف تعلیم دیدن و پاسداری و مراقبت از منطقه و موسسه خود می‌کنند و بقیه اوقات را به کارعادی مشغول می‌باشند.

# مبارزه علیه فئودالیسم را با قاطعیت بسراسر کشور گسترش دهیم



# قیام ۳ تیر و توطئه‌های...

تهران بدست سردمداران تمایلات فرقیستی و وابستگی با زمینجینی‌ها و تمهیدات قدرت‌های استعماری به مسلح کشیده شده و قربانی شد. قیام سیام تیر سال ۱۳۳۱ نیز حرکتی توده‌ای و خودجوش و توفنده بود، حرکتی با مشت‌های گره کرده که دیری نمی‌پایید تا به مسلسل‌ها مبدل شود، رژیم مزدور بیگانه و دربار ننگین خاندان پهلوی را مورد هدف قرار داده بود، حرکتی که می‌توانست و می‌بایست با سازماندهی توده‌هایی که با آغوش باز، شهادت را می‌پذیرفتند در مسیر تکاملی خود به انقلابی تاریخ‌ساز مبدل شود، اما دیری نمی‌پایید که حرکت در تاروپوهای توطئه خائنانه عقب‌نشینی موقت استعمار و استبداد و در اس آنجا دربار از تکاپو باز می‌ماند، حرکت در دام دام‌زدن به تضادها و اختلاف‌های درونی جبهه مردمی بازمی‌ایستد و در عدم شناخت کامل ماهیت دشمن اصلی یعنی امپریالیسم و دربار و ارتش مزدور دربار متوقف می‌شود، توده‌های مردم در فاصله قیام خونبار سیام تیر سال ۱۳۳۱ تا کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ آنچنان به بی‌تفاوتی و تردید و تشنگی و اغتشاش فکری و عملی گرفتار می‌شوند که امپریالیسم تازه‌نفس و از راه رسیده آمریکا با همکاری امپریالیسم مکار و توطئه‌گر انگلیس ضربه نهائی را بر پیکر بی‌رمق نهضت و حرکت وارد می‌سازند.

این درست است که حرکت‌های مردمی و انقلابی در درازمدت هرگز متوقف نخواهند شد و این سنت لایتغیر الهی است که می‌توان و باید هر شکست موقتی را به پیروزی درازمدت مبدل ساخت، اما سراسر قرآن دعوت است به عبرت و پندآموزی از سرنوشت و نهایت و غایت حرکت‌ها و نهضت‌ها و انقلاب‌ها که رمز و راز پیروزی و شکست و قانونمندیها را باید از درون حرکت‌ها بیرون کشید و بکار بست. در آستانه قیام سیام تیر با درود فراوان به همه شهیدان آن نیروز سوزان تهران و شهرستانها با تنی چند از برادران دربار، چونگی شکل‌گیری و هدفهای حرکت مردم و هم‌چنین چونگی توطئه‌ها و دیسه‌های دشمن به گفتگو نشستیم.

## مصاحبه با برادر افتخار

سوال: در مورد ۳۰ تیر می‌خواستیم ببوسم یکی از جنبه‌های این مسئله درسپاهی بوده که مردم از قیام سی تیر گرفتند. بنظر شما درسپاهی که می‌توان گرفت و برای حال حاضر بکار برد، و کلاً تأثیری که آن قیام در حرکت مردم گذشت چه بوده و چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دکترافتخار: بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم جای آن دارد که قیام ۳۰ تیر مورد تجزیه و تحلیل و بررسی دقیقی قرار گیرد. چون در قیام ۳۰ تیر خونهایی ریخته شد و پاس و حرمت این خونهای ایجاب می‌کند که ما به تاریخ گذشته برگردیم و درسپاهی ضروری را از تاریخ گذشته خودمان بگیریم آنچه که در قیام ۳۰ تیر گذشت از نقطه‌نظر سوالی که نمودیم، بطور خیلی خلاصه و فشرده مطرح می‌کنم: نکته اول اینست که وقتی روز چهارشنبه ۲۵ تیرماه، دکتر مصدق پس از ملاقاتی که با شاه خائن داشت، استعفانامه خودش را می‌نویسد، بلافاصله در سراسر ایران شور و التهاب، خشم و غلیان انقلابی چشم‌گیری شکل می‌گیرد و در حقیقت باید گفت قبل از اینکه سازمانها و گروهها حرکت کنند، توده مردم بحرکت در می‌آیند. این نکته بسیار مهمی است که در هر برهه‌ای از تاریخ وقتی توده‌های مردم انگیزه داشته‌اند، بر اساس انگیزه‌های مردم انگیزه داشته‌اند، توانایی جلوگیری از حرکتشان را نداشته است. مردم در آن روزگار انگیزه داشتند و انگیزه مهشان این بود که ما نفتی داریم ثروتی داریم و این‌تروت بگارت و چپاول رفعت ما می‌رود و باید باین چپاول خاتمه داده شود. بر اساس نقش تعیین‌کننده انگیزه‌های حرکت‌های مردمی، حرکت‌های ضدانگیزه‌ای استعمار و امپریالیسم در تمامی مقاطع تاریخی ما دیده می‌شود، در همین انقلاب اسلامی، در حقیقت می‌توان گفت که امپریالیسم آمریکا با فرستادن هوپرز و مذاکرانی که بین سازشکاران و هوپرز انجام

گرفت، یک حرکت ضدانگیزه‌ای انجام داد. روزی که شاه رفت، مردم فریاد می‌زدند که بعد از شاه نوبت امریکا است و در مبارزه ضدامریکایی و ضدامپریالیستی، انگیزه‌های مردم بسیار بسیار قوی بود. منتهی آنچنان که باید و نباید بر این انگیزه توده‌ای مردم تکیه نشد. نکته دومی که در قیام سی تیر بوضع مشاهده می‌شود، اینست که ضدانقلاب یعنی استعمار و امپریالیسم و مزدوران داخلی آن وقتی با حرکت یکپارچه مردم مواجه می‌شوند، دست به توطئه و دیسه می‌زنند. جریاناتی که قبل از سی تیر گذشت، درحقیقت می‌شود گفت که نوعی کودتا مانند بود. رژیم و امپریالیسم یکی از مکارترین و حلیه‌ترین مهره‌های خود را وارد صحنه کرد، "احمدقوام" مهره‌ای که در سال ۱۳۲۵،



یعنی از یکی از حساسترین مراحل تاریخی کشور را از طریق امپریالیسم و دربار ضد مردمی ماموریت پیدا می‌کند که حکومتی سبکدل دهد و در تشکیل حکومت خود آنچنان مکارانه و حلیه‌گرانه عمل می‌کند که سه تن از برجسته‌ترین رهبران حزب توده در این کابینه ضد مردمی و ضد خلقی و ضدانگیزه‌های قوام شرکت می‌کنند. و بر اساس معادله‌هایی که اتحاد جماهیر شوروی در آن روزگار داشت، حکومت قوام فنودال و قائل کلنل محمدتقی‌خان پسیان و میرزا کوچک‌خان را حکومتی مترقی و مردمی بنام می‌آوردند. بنابراین احمد قوام چهره حلیه‌گر و مکار و استخواندار امپریالیسم است و وقتی وارد صحنه می‌شود، برخوردش با شعار ملی شدن صنعت نفت برخورد توطئه - گرانه است. برخوردی که امروز هم در بعضی از افرادی که خودشان را در جبهه حرکت مردم جا زده‌اند و نه تنها انقلابی نبوده‌اند و نیستند، بلکه می‌شود گفت که وابسته به بیگانگان هم هستند. این حرکتها دیده می‌شود. قوام بهیچوجه ظاهراً با حرکت ملی شدن صنعت نفت مخالفت نکرد بلکه شعاری که مطرح کرد این بود که مصدق ما را در زیرزمین عاقل و باطل گذاشته و مردم ما گرسنگی می‌کنند و خواهند کشید.

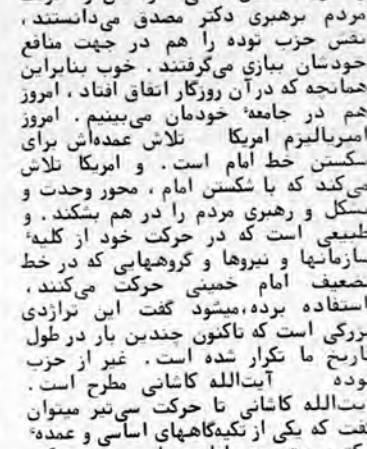
ما در مصاحبه‌هایی که اخیراً در بعضی از روزنامه‌های عصر منتشر شده، اگر دقت کنید می‌بینید که عین این استدلال و منطق از زبان بعضی‌ها شنیده می‌شود که اشغال و تصرف جاسوسخانه امریکا منجر به این شده که امریکا با مواد غذایی نفروشد و مردم ما گرسنه بمانند. این نوع استدلال درست است که بیش از سی سال هم با ما فاصله زمانی دارند ولی گویی از یک حلقوم شنیده می‌شوند، بعبارت دیگر انگشت گذاشتن بر انگیزه‌های رفاهی از این قبیل که ماه‌عسل عروسی و داماد در جزیره کیش برگزار شود، حرکتی ضدانگیزه‌ای در طول تاریخ بوده است!! نکته سومی که باید در رابطه با این درسها بیان اشاره کرد، مسئله عقب‌نشینی مقطعی دشمنان مردم است. در طول تاریخ ما بکرات تجربه شده است که آنجا که مردمی بحرکت درآمده‌اند و چون سیل جاری شده‌اند، دشمنان مردم عقب‌نشینی‌های موقتی مقطعی را برگزیده‌اند، بخاطر اینکه کسب نیرو کرده، برای یورش مجدد خودشان را آماده کنند. شاه خائن جمله‌ای داشت که می‌گفت: "هروقت طوفان از راه برسد، سرم را ختم می‌کنم و توفان که گذشت مجدداً بکارم ادامه میدهم"! قیام سی تیر در حقیقت می‌شود گفت یکی از آن عقب‌نشینی‌های توطئه‌گرانه و مقطعی و

زودگذر، هم امپریالیسم و هم دربار صدخلق بود. مسئله‌ای که در اینجا باید اشاره شود، بیانیه‌ای است که قوام در روزی که به نخست‌وزیری گماشته می‌شود منتشر می‌کند، این بیانیه‌معنوان بیانیه "کشتیان را ساستی دگرآمد" در تاریخ ضبط شده و نکات بسیار جالب و آموزنده‌ای در آن هست که یکی از آنها اینست که قوام در این بیانیه برای وجود آوردن تشنگی و تفرقه و افتراق هرچه بیشتر میان توده‌های مردم، شعارهایی را مطرح می‌کند که درحقیقت این شعارها متوجه حزب‌توده است. این شعارها حول و حوش جدایی دین از سیاست و حمله شدید به ارتجاع سیاه و آزادی عمل به نیروهای بقول خود او، افراطیون سرخ است. این حرکت قوام در برخورد با نیروهای هوادار دکترمصدق بود. و دقیقاً



از نحوه عملکرد و مواضع سیاسی و استراتژیک حزب توده در سال گذشته بیرون آمده بود. یعنی وقتی حزب توده تمام تلاش و توان خود را در جهت تضعیف حرکت نهضت ملی شدن صنعت نفت بکار انداخته بود، حرکت قوام هم از این حرکت نشأت می‌گرفت و قوام برای کوبیدن و اضحلال خط مصدق به حزب توده امتیاز و امکانات میداد و چراغ سبز نشان میداد که بلی دین باید از سیاست جدا شود، ارتجاع سیاه باید نابود شود، نیروهای افراطی سرخ بقول خودش باید آزادی عمل داشته باشند. نکته عبرت‌آموز این است که این حرکت قوام در قبال حزب توده از درون قانونمندیهای حاکم بر حرکت حزب توده در قبال خط مصدق رشد می‌گرفت. استعمار و دربار بعد از عقب‌نشینی موقت

زاده‌ای میدانست که در بی‌نامین منافع اربابان است، نه نامین منافع مردم ایران. و بر این اساس، یعنی جابجا کردن تضادهای اصلی موجود در جامعه، حزب توده بجای مبارزه با سلطه ابرقدرت‌ها و سلطه انگلیس و امریکا، تمام تلاش خود را متمرکز کرده بود بر اینکه دکترمصدق را بسکند! حرکت نهضت ملی شدن صنعت نفت را بسکند! داستان مفصلی دارد که چرا حزب توده با شعار ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران توده مخالفت میکرد و اصرار داشت که نفت شمال برای شوروی باقی بماند. و این بر این اساس استوار بود که حزب توده تنها خود را شایسته مبارزه با امپریالیسم می‌دانست!! حزب توده فکر می‌کرد که تنها نیروی جایگزین رژیم حزب توده است. و بر همین اساس هم تلاش می‌کرد که مصدق را تضعیف کند. البته بعد از ۳۰ تیر تغییرات مختصری در شیوه‌های برخورد حزب توده با حرکت ملی شدن صنعت نفت مشاهده شد. ولی در مجموع حرکت آنروز حزب توده کاملاً در جهت خواسته‌های استعمارگران انگلیس و امریکا بود. یعنی همانطور که استعمارگران انگلیس و امریکا دشمن اصلی خودشان را حرکت مردم برهبری دکتر مصدق می‌دانستند، نقش حزب توده را هم در جهت منافع خودشان بازی می‌گرفتند. خوب بنابراین همانکه در آن روزگار اتفاق افتاد، امروز هم در جامعه خودمان می‌بینیم. امروز امپریالیسم امریکا تلاش عمده‌اش برای سکستن خط امام است. و امریکا تلاش می‌کند که با شکستن امام، محور وحدت و سکل و رهبری مردم را در هم بشکند. و طبیعی است که در حرکت خود از گله سازمانها و نیروها و گروههایی که در خط تضعیف امام خمینی حرکت می‌کنند، استفاده برده، میشود گفت این ترازوی بزرگی است که تاکنون چندین بار در طول تاریخ ما تکرار شده است. غیر از حزب توده آیت‌الله کاشانی مطرح است. آیت‌الله کاشانی تا حرکت سی تیر می‌توان گفت که یکی از تکیه‌گاههای اساسی و عمده دکترمصدق بود. اما بعد از پیروزی حرکت مردم و زخم و کینه‌ای که استعمار و دربار از مردم بدل گرفت، همه تلاشها در جهت متلاشی کردن وحدت جبهه مردم متمرکز شد و در این میان کسانی در حول و حوش آیت‌الله کاشانی برسه زدند که اینها دلشان نه بحال اسلام می‌سوخت و نه بحال ایران و تمام تلاششان در جهت تفرقه و تشنگی و بیگانگی و دشمنی بین نیروهای جبهه مردم بود. و بر اساس همین حرکت هم نهایتاً امپریالیسم امریکا، ضربه ۲۸ مرداد را بر پیکر حرکت مردم زد.



سوال: می‌خواهم ببینم که آیا می‌شود از پیامدهای سی تیر این نتیجه را هم گرفت که حضور فعال مردم در صحنه بود که کشتار و توطئه را عقیم گذاشت؟ و الا ان در صحنه فعلی جامعه که هر لحظه امکان کودتا هست، چگونه می‌توانیم از این پیامد استفاده کنیم؟

دکترافتخار: صد درصد، آن روز مردم در صحنه حاضر بودند، بدلیل اینکه انگیزه داشتند. انگیزه این بود که این نفت مال توده‌های مردم است و باید جلوی چپاول و غارتش گرفته‌شود. این قوی‌ترین انگیزه‌هاست بخصوص وقتی این انگیزه با بینش و تفکر مذهبی توده‌های مردم تبیین شود و مردم مبارزه با امپریالیسم و استعمار و دربار را وظیفه و مسئولیت مذهبی و شرعی تلقی کنند. درمقابل این انگیزه قوی‌ترین قدرتهای شیطانی هم نمی‌توانند مقاومت کنند. بنابراین چنانکه گفتیم، قبل از اینکه گروهها و سازمانها حرکت کنند، مردم کرمانشاه کفن پوشیدند و حرکت کردند، مردم شهرهای دیگر بحرکت درآمدند. بازارها بسته شد، محیطهای کارگری دچار

حرکت‌های برجوش و خروش انقلابی شد، مردم در صحنه حضور داشتند و همین حرکت بود که بیگانگان را بیدار کرد که تا روزی که مردم در صحنه باشند، توطئه‌ها نتیجه نخواهد رسید و آن مسائلی که اشاره کردم. برآکندن جبهه داخلی مردم و ایجاد تفرقه و تشنگی بخاطر این بود که مردم در یک حالت بلاتکلیفی گرفتار شوند مردم وقتی در یک حالت بلاتکلیفی گرفتار باشند، آمادگی حضور دانشی در صحنه را ندارند و وقتی مردم نبینند، آفتوت دیگر ضربه‌های امپریالیسم و استعمار انگلیس و امریکا و دربار و ضدانقلاب قطعا به نتیجه خواهد رسید.

سوال: بعد از سی تیر طی یک بروسه اتحاد مردم متلاسی شد و اگر بیکارچگی مردم در سی تیر را چیزی شبیه اتفاق آنها در ۲۲ بهمن بدانیم، چه ضعفهایی در جنبش ۳۰ تیر بود که می‌توان در ۲۲ بهمن به بعد مورد توجه قرار داد و همچنین نقاط افتراق این دو وقام چه موارد بود؟

دکترافتخار: این سنت لایتغیر خدا در تاریخ است که اگر مردمی بر اساس و سمت وجهت قانونمندیها، اراده و خواست و تمایلات خود را متمرکز کردند پیروز خواهند شد و در غیر اینصورت شکست خواهند خورد، بنابراین با همه تفاوتها و ویژگیهایی که انقلاب اسلامی با قیام سیام تیر دارد، از قوانین یادشده تبعیت می‌کند اما تفاوتها را می‌توان شرح زیر خلاصه کرد:

- ۱ - نقش غالب‌انگیزه های خدائی و معنوی و مذهبی، در انقلاب ۲۲ بهمن همه خواسته‌های اقتصادی - سیاسی و فرهنگی واجتماعی مردم را در تارو بود و زمینهارتباط با خدا و آرزوی شهادت و تحقق حکومت علی علمه السلام متمرکز کرد و انگیزه های توحیدی در دل و جان توده ها نسبت.
  - ۲ - فراگیری حرکت انقلاب اسلامی در مقایسه با قیام سی ام تیر بسیار گسترده تر بود و تا دور افتاده ترین روستاها کشیده شد و بسیاری از روستائیان و دهقانان مسلمان و زحمتکش در حرکت حضور فعال داشتند.
  - ۳ - شناخت بیشتر از ماهیت امپریالیسم و دربار - در انقلاب اسلامی ماهیت امپریالیسم بخصوص امریکا و دربار، مرکز توطئه های خائنانه برای توده های مردم بیشتر روشن شد.
  - ۴ - نقش رهبری - در انقلاب اسلامی ایران وحدت رهبری و وحدت مردم و رهبری و قاطعیت و سازش‌ناپذیری رهبری بسیاری از توطئه ها را خنثی کرد.
  - ۵ - تضاد طبقاتی و فاصله بسیار شدید سطح زندگی اکثریت مردم با طبقه و تشر استعمارگر و سرمایه دار وابسته به بیگانگان که بدنیاال خود دیکتاتوری خون آتام و شکنجه زندان و شهادتهای بسیاری در بر داشت، در انقلاب اسلامی ایران دامنه وسعتی داشت.
  - ۶ - گستردگی دامنه توطئه های امپریال- لیسم امریکا و صهیونیسم در منطقه خاور میانه و روشن شدن ماهیت تجاوز کار اسرائیل و بی بردن حقوق غصب شده و اشغال شده مردم قهرمان فلسطین در انقلاب اسلامی نقش بسزائی داشت.
  - ۷ - و بالاخره عمق و گستردگی انقلاب اسلامی ایران با بیش از ۶۰ هزار شهید در مقایسه با قیام سی ام تیر بوضوح روشن میشود.
- اما آیا این انقلاب به سرنوشت قیام سی ام تیر گرفتار خواهد آمد یا نه؟ یکسوی قضیه امپریالیسم و ضد انقلاب است که باید گفت توطئه خواهند کرد توطئه هائی همه جانبه و وسیع و گسترده و غیر قابل مقایسه با توطئه های آستانه قیام سی ام تیر چرا که هر چه انقلاب سهمگین و خروشان باشد توطئه های امپریالیسم هم دامنه دارتر و وسیعتر خواهد بود در این هیچ تردیدی نیست و باز در این سئواله که ضد انقلاب و دستهای در پوشش انقلاب تلاش میکنند مردم را گرفتار بآس و سردرگمی نمایند تردیدی نیست اما با این حال گمان نمی‌رود امپریالیسم در حال حاضر بسهولت بتواند بر اراده توده ها حاکم شود با همه ی کج اندیشی ها و انحصار طبلی های سازشکاران و مرتجعین هنوز مردم با ایمان برهبری امام و حقانیت حرکت خود تا حدود زیادی در صحنه هستند، باید هوشیار بود و نیروهای جوان و مکتبی باید در پیوند با مردم عمق توطئه های دشمن را بازکشایند و توده ها را در بسیج و تشکل، آماده مبارزه با کودتاها و توطئه های امپریالیسم نگهدارند این یکی از اساسی ترین وظایف نیروی متعهد و انقلابی است.

## نابود باد امپریالیسم و پایگاههای داخلی آن، لیبرالیسم و ارتجاع



### تقیه از صفحه ۶ مصاحبه با برادر رسمی

سؤال - آنچه بطور مشخص در این رویداد مطرح نظر است این است که به نظر شما چه زمینه هایی گذشت تا به ۳۰ مرداد منجر شود؟  
جواب - در واقع ۳۰ تیر من در مشهد بودم و دقیقاً در جریان آنچه که گذشت قرار نداشتم. نیروهای انگلیس بود و نیروهای چپ و راست - نیروهای چپ مثل حزب نوده و احزاب و جمعتهای وابسته و نیروهای راست ارتجاعیون فئری مذهبی بودند - هر روز حادثه آفرینی میکردند و عائله راه می انداختند و با ارتش و قوای انتظامی که بیس بود درگیری ایجاد میکردند و روز بعد روزنامه های وابسته به آنها خبرها را با سیر درست می نوشتند

مردم را به نابودی بکشاند و فرمانده کل قوایان داد حاضرینست که آنطور که صدق می گوید تنها سلطنت کند و غیر مسئول باشد اما آنچه در سی تیر اتفاق افتاد این معادلات را بهم زد و ثابت کرد که چارهای جز قبول شرایط مصدق به عنوان رهبر نهضت ملی نیافت.  
سؤال - عطفکورد دکتر مصدق را بعد از واقعه ۳۰ تیر چگونه می بینید.  
جواب - دکتر مصدق که با حمایت بکارچه سردم و به ساری جناح مذهبی به رهبری آیت... کاشانی توانسته بود از دربار امتیازات تعیین کننده ای بگیرد نتوانست از این موقعیت دست آمده بهره برداری لازم را بکند. او میبایست با قلع و قمع نوظئه کران و تصفیه ارتش و قوای انتظامی هرگونه امکان خودسری را از آنها بگیرد مگر سفته عدم قاطعیت انقلابی مانع از احرای این مسئله نبود لذا دشمن مردم



و نهضت مردم آن یابند که حمیه بوده - تقنی را در برابر حقیقه مردم - مصدق علم کند و با جبار و جنجال نوظئه هر روز در جهت تصفیه حکومت ملی بکوشد.  
در این نوظئهها شعارهای انقلابی از وابسته ترین افراد شنیده میشد - مثلاً "جمعیت هواداران صلح وابسته به حزب نوده در منزلی متعلق به فضل اله زاهدی! و جوانان دمکرات کلویسان در منزلی متعلق به ملکه مادر! بود. این تبلیغات منفی هر روز خوارک حوسی برای روزنامه هایشان بود آنها میخواستند مصدق را در داخل و خارج بگویند و خصوصاً در جوامع بین المللی ایشان را بدون پایگاه برده می معرفی کنند. جوهرج و مرج و برخورد درست کنند و باستمسک فرار دادن اوضاع اقتصادی مردم را علیه مصدق بدین میگردند.  
می بینیم که آن شرایط الان هم در حال احرای شدن است. اشتباه عدم قاطعیت مصدق نباید تکرار شود. دشمن را باید ساخت و به فرصت طلبان و انحصار طلبان قدرت خودنمایی نباید بدهیم نوظئه ها را از هر جناح باشد، چه چپ و چه راست باید خنثی کرد.

### مصاحبه با برادر اصفهانی

سؤال - بحث مامسختا در رابطه با زمینه های قیام ۳۰ تیر است میدانید که قبل از ۳۰ تیر یک سری زمینه جینی های هم دربار و هم حزب توده میکرد این زمینه های که پیش میآوردند تا سی تیر ایجاد مسود را شما به چه ترتیبی می بینید. در کل توضیح دهید نقش انگلستان، نقش دربار، نقش حزب توده، نقش مردم در پیدایش ۳۰ تیر چگونه بود؟

اصفهانی: بسم الله الرحمن الرحیم مسئله ۳۰ تیر را اگر بخواهیم مطالعه کنیم باید مقدمات قبلی اش را مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم که از کجا شروع مسود تا به سی تیر میرسد، والا اگر بخواهیم بصورت یک مقطع خاصی زمان مسئله را مطالعه کنیم فقط و فقط باید آنرا بصورت یک واقعه ای که عده ای در آن کشته شدند و قوام السلطنه رفت و دو مرتبه مصدق سرکار آمد، دید و بهمین مقدار باید بسنده کنیم. ببینید مسئله از اینجا تقریباً میشود مورد مطالعه قرار گیرد که انگلستان استثمارگری که سالهای سال بزرگترین منبع طبیعی ما، یعنی نفت ما را بیغارت میبرد و با آن شیوه های مختلفی که داشت، هر زمان که می دید منافعتش دارد بخطر میافند، نعمهای ساز میگرد و برنامه های بوجود میآورد و میهرای را عوض میکرد، تا نتواند از منافع سرشار برخوردار باشد، احساس کرد دید یک نهضتی دارد بوجود می آید که این نهضت خیلی ساده نیست، که از آن بسادگی بتوان گذشت، و آن این بود که دکتر مصدق از یکطرف و آیت الله کاشانی

از طرف دیگر، یعنی یک شخصیتی که با مردم به طبع و احساس وطن دوستی شهرت داشت و آیت الله کاشانی هم بعنوان یک روحانی مبارزی که در جامعه صاحب نفوذ بود. مسزاین دونا وحدتی باهم ایجاد کرده اند و شعول خراب کردن این بنای جباول و غارت انگلستان هستند. کاشانی نفوذ مذهبی اش آقدر بود، که بقول یکی از خارجیا آن وقتیا توصیفش کرده بود، نوسه بود که یک متر چند سانت قدش است، و یک لسان ساده، یک عمامه سر، با یک اعلاصیه بازار را باز میکند، با یک اعلاصیه مردم را به خشان میکند. مصدق هم یک آدمی است که سواقی مردی سناز داشته، مبارز بوده، حالا این دونا با هم صمیمه شدند یعنی نفوذ ملی و نفوذ مذهبی - ملی. این دو تا باهم. این بود که امیرالایسم انگلستان از اول سعی اش بر این بود کاری بکند که اینها نتوانند قدرت را بدست بگیرند. ولی از آنجا که ملت ما ساینه ها و اعلاصیه ها تا حد زیادی آگاه شده بود و شرایط طوری بود که بودن انگلستان دیگر نمیتوانست جلوی این از خواست مردمی را بگیرد. بهرحال این از یکسری تحولات و کشته شدن رزم آرا، و... مصدق بر سرکار آمد. در این دوره آنچه بنظر

عجب می آمد آگاهی سیاسی مردم از مسائل روز بود که گاه حتی افراد سالخورده را نیز شامل میشد. بهرحال دونا قدرت که باهم صمیمه شده بودند بنظر من اگر باهم مسودند انقلاب ملت ایران و سرنگونی رژیم شاهنشاهی شاید حدود بیست و پنج سال قبل میشد و قطعاً مردم هم میتوانستند رسدی مناسب خودشان بکنند، مخصوصاً با توجه به اینکه این همه حقه بازبها و کلکهای جدید را امیرکاوانگلسان و شوروی و... تا این حد نیاخته بودند. چون میدانید هر چه که زمان بیشتر میگردد، اینها این نوع تجربیاتشان بیشتر میشود و مسائل تجربیشان و نفوذ در جامعه به شکلی که بتوانند وضع جامعه را بهم برزند زیادتر میکنند. بهرحال دکتر مصدق و کاشانی، آن روزها آقدر قدرت پیدا کردند و اتحاد این دو با یکدیگر آقدر بر مردم نیرو میداد که اگر ادامه می یافت طومار سلطنت و حامی اش امیرالایسم انگلستان را در هم می بیچید. نوعاً مردم زود از کارشان دست می کشیدند، می رفتند منتظر از جاب درآمد روزنامه میشدند و مرتب گوششان به رادیوها بود برای اینکه ببینند در این مملکت چه میگردد. اینها همه نشانه های حضور فعال مردم در صحنه سیاسی اجتماعی بود.

بعد از استعفا ی ناگهانی مصدق یک وقت مردم گوش کردند دیدند رادیو اعلام کرد. "جناب اشرف قوام السلطنه بعنوان رئیس الوزرا تعیین شدند" جناب اشرف هم بنا کرد به نطق تند و آتسنی کردن و روی این مسئله خیلی تاکید میکرد که من باید دین را از سیاست جدا کنم، خودش با همین حرشش می فیماند که اصولاً عالمی که باعث شده انگلستان این

اصفهانی - خوب میدانید، خود عمل وزارت جنگ در دست مصدق بودن، اگر همواره با یک سلسله تضمینهایی می بود. این خیلی خوب بود. چون آن کسی که در مملکت قدرت احرایی داشت، نخست وزیر بود، منتهی آن تضمینها وجود نداشت. علتش هم این بود که دور مصدق را یک آدمیهای دیگری هم گرفته بودند، اینها آدمیهای بودند که برای حفظ منافع و مصالح شخصی خودشان، حاضر بودند همه چیز را فدا کنند. این بود که از طرف بعضی از آنها مخالفت میشد که چرا این مسئولیت وزارت جنگ و امثال اینها فقط و فقط بدست مصدق باشد. آنهم بدون قید و شرط. یک مخالفتی هم از آنطرف (دربار) بود که آنها میگفتند اصولاً چرا این مسئولیت را او بعهده بگیرد.

خلاصه مسئله این میشد که اصولاً سی تیر تلپور قدرتی بود که از پیوند مذهب و ملیت تشکیل یافته بود و اگر وضع همانطور تا ۲۸ مرداد بعد از بیرون کردن شاه که ۲۵ مرداد بود، ادامه پیدا میکرد، بدون شک ما سالهای سال پیش بودیم و رژیم شاهنشاهی شرش را از سر ملت کنده بود و ما ملت هم با آن شکل رشد هم - که گفتم مردم کرده بودند - خیلی کارها میتوانستند بکنند اما مسئله این بود که بعد از سرنگون شدن مصدق و روی کار آمدن زاهدی آن برنامه های بیرحمانه و شدید سازمان امنیت و آن حقفان، مردم خیلی از آموخته های خودشان را بتدریج فراموش کردند.

سؤال - شما گفتید که جریان ۳۰ تیر چگونه شکل گرفت، وجه کسانی خواستند جریان سی تیر را ایجاد کنند. تا مصدق را

کسانی را که بر حسب ظاهر وابستگی بیک جناح خاص دارند. در مواقعی که منافع شان ایجاد میکند، اینها با همه رتمای خودشان هم بیوند دارند. نمونه هایش را هم بسیار دیدیم و داریم، شما در اقیای حکومت شاه فکر میکنید چه کسانی نقش خیلی مهم داشتند؟ آیا فقط امیرکا یا فقط انگلیس، آنا امریکا و انگلیس، نه شوروی و چین و نه کشورهای دیگر؟ اینها همه شان چون منافعتان ایجاد میکرد، در این جریان باهم بودند، و لذا می بینیم که تا روزهای آخر قبل از انقلاب هم رادیوسکو ابا داشت اسم شاه را در این جریانات سبرد، پس ما نمیتوانیم بگوئیم که آن حزب نوده که در آن موقع بود، صرفاً ماموریت روسی داشت، کبرم که برجست ظاهر اینطور بود، الان هم حزب نوده همینطور است، الان هم حزب نوده روی این جریان انقلاب خیلی مودیان کار میکند، بدون اینکه برجست ظاهر، سرو صدایی داشته باشد. یک عده هم که گفتم فقط و فقط نقش روی داشتند، ولی در آنجا که روش و امریکا و کشورهای دیگر منافعتان بخطر می افند با مصالحشان ایجاد میکنند می - توانند با هم باشند، ولی البته برجست ظاهر می بینند که دخالتی بیشتر از یکطرف است. ولی از کجا معلوم که آنها دستشان دیده نمیشود، دستشان در کار نیست، این برنامه ها هست، در آن موقع من حزب توده را بیوندی میدانستم.

سؤال - بنظر شما سیاستهای دربار را انگلستان تعیین میکرد، یعنی شاه دقیقاً از انگلستان دستور میگرفت؟  
اصفهانی - انگلستان نقش بیشتری داشت. سؤال - امریکاهم نقش داشت؟  
اصفهانی - بله، البته.

سؤال - یک مسئله پیش میآید راجع به خود سی تیر، شما فکر میکنید چرا، یا اینکه انگلستان میدانست که چنین حمایتی پشت سر مصدق هست و مردم با او هستند دست به این کشتار زدند، یعنی فکری - کردند مردم مثلاً عقب نشینی کنند.

اصفهانی - بله اینها تصورشان این بود که کشتار میخواند روحیه مردم را تضعیف کند و بطور کلی، خیلی هم عوضی فکر کرده بودند، منتهی این قسمت را نخوانده بودند که این پیروی مذهبی تا جقدر قدرت دارد. که بتواند آنچه را که آنها فکر میکنند خنثی کنند.

در جریان انقلاب ما هم همینطور بود، یعنی اگر واقعا این نیروی مذهبی نبود کافی بود یکروز، دو روز، این تیراندازی ها و کشتارها، با ۱۷ شهریور، مردم را عقب بنشانند، ولی اینها فکر این نبودند و نمیتوانستند اینرا محاسبه کنند، چون با آن معیارها و قالب های خاصی که دارند برایشان خیلی قابل فهم نبود که ملت، با دست خالی نتواند کار بکند، این است که آن کار را کردند، وقتی دیدند وضع آنطوری است و مردم دارند میروند و کشته میشوند و از حرکت باز نمی ایستند، گفتند باید به راه دیگری متوسل شویم راه دیگری بود که گفتند مصدق دومرتبه باید و بافتنه های خاصی که داشتند، تفرقه و حدایی را بین مصدق و کاشانی انداختند.

سؤال - بعنوان آخرین سؤال میخواهم بسیم که وقتی سی تیر پیش آمد کدام مردم ست سر مصدق ایستادند، و کدام مردم طرف دربار را گرفتند، و علیه مصدق عمل کردند. یعنی جبهه ضد انقلاب کدام بود مثلاً الان میگوئیم، جبهه ضدانقلاب ساواکی ها هستند، سرمایه دارها و زمین - دارها، آن موقع جبهه ضدانقلاب را چه کسانی تشکیل میدادند.  
اصفهانی - در سی تیر، وضع طوری بود که معمولاً حرکتها در مسیر همین جنبه های ملی، مذهبی بود، کسانی که در آن موقع مخالفت میکردند، بعضی اصلاً فراموش میبودند که تا این آخرها هم بودند، و بعضی از کسانی که دربار را اینها را با پول و مقام ارضاء شان کرده بود، و اینها دیدند، دیگر، آن قدرت و ابهت دربار نیست که بتوانند از آن قدرت، از پولش، امکاناتش و نفوذش استفاده کنند، البته گفتم نفوذ دربار زیاد نبود، ولی در حد خودش قابل توجه بود، اینها بودند و بعضی افراد ثروتمند، و فئودالیتهای که احساس میکردند که اگر یک نیروی ملی، مذهبی روی کار آید، تمسکدار این بی عدالتی در جامعه برقرار باشد، بنابراین جناح سرمایه داری، اعم از اینکه بهره کتی شان، از راه زمین باشد، یا مستقلات باشد و یا داد و ستد باشد، این یکی، و دیگر آن کسانی که از نفوذ دربار فقط می چیزی بیاندوزند، یا حس ریاست طلبی و جاه طلبی خودشان را ارضاء کنند. والسلام



همه رنج سبرد و ناراحت بسود و این اشکالات در کارش بوجود آید جیوست مسئله دین و سیاست، ملیت و دین نوا، ما باهم، البته، وقتی ماموگنیم ملیت منظورمان احساسات خشک ناسیونالیستی نیست، نمی خواهم بگویم که این مرزهای جغرافیایی میتوانستند انسانها را در ماهیت از هم جدا کند، ولی قدر مسلم اینست که همین مرزهای جغرافیایی و این اعتبارات خاص حداقل میتوانستند مقدمهای باشد، یک عامل بر انگیزندهای باشد برای اینکه مردم حرکت کنند. این طبیعی است، هست بهرحال. اسلام هم نسبت به این نوع اعتقادات، نسبت به این نوع مسائل بی تفاوت نیست و بهمین دلیل می بینیم در اعلامیه هایی که قبلاً از طرف خود امام و دیگران صادر

بدون بسیج اصولی توده ها؛ حل ریشه های بحران اقتصادی ممکن نیست



# تحلیلی از دو پیام اخیر امام (۴ و ۶ تیر) در رابطه با دولت، گروهها، احزاب و خط انقلاب

## ریشه نارساییهای مکتبی در روش شناخت

اشکالات ایجاد شده در حیات سیاسی سازمان در دو بعد یا سطح باید مطرح شود: مکتبی و استراتژیک. اگر چه قاعدتا جدا کردن این دو مقوله از یکدیگر درست نیست و رابطهای منطقی و علی بین خط مشی و هدفهای مرحله‌ای و مبنای ایدئولوژیک یک جریان وجود دارد. شوه صحیح بررسی

**روش رفتن از میان پدیده‌های جزئی، بسوی حقیقت هستی، روش اصالت دادن به شناخت علمی پدیده‌ها برای کسب حقایق است، و به اصطلاح فلسفی «روش ماهیتی» است**

مکتب معروف به مکتب «علی» معمولا به عمل یا تجربه اصالت می‌دهند و آنرا ملاک حقیقت می‌شمارند و آنرا پایه کشف تئوری و نظریه می‌دانند. در بینش توحیدی در عین حال که روی عمل و تجربه تأکید شدید می‌شود لکن به مطلق عمل اصالت داده نمی‌شود. بلکه عمل هدایت شده یا عمل با راهنمایی شناخت قلبی اصالت دارد و این در فرهنگ اسلامی همان عمل صالح است. تجربه و عمل باید در برینو و راهمایی و هدایت مکتب انجام گیرد و آن نتایج قابل قبول است که از این نوع تجربه و عمل برخیزد. این مطلب به نکته دیگری در روش شناخت مکتب برمی‌گردد و آن روش استقرار یا از جز به کل است. روش رفتن از میان پدیده‌های جزئی بسوی حقیقت هستی است. روش اصالت دادن به شناخت علمی پدیده‌ها برای کسب حقایق است، و با اصطلاح فلسفی «روش ماهیتی» است.

از سالها قبل تحت تأثیر پیشرفتهای علوم تجربی در غرب بعضی متفکرین مسلمان درصد برآمدند تا بگویند همان شیوه‌های علوم تجربی حقایق مذهبی را اثبات کنند، آنان معتقد بودند که همه حقایق اعلام شده توسط انبیا قابل اثبات بطریق علمی است. نزد آنان علت بعثت انبیا در گذشته آن بوده است که بشر با روشهای علمی آشنا نبوده است و لذا از شناخت و درک حقایق عاجز می‌بود. کاربرد روش عقلانی را نمی‌دانست و لذا ضرورت داشت کسانی دست او را بگیرند و هدایتش کنند. در آنوقت بشر می‌بایست بطور تعبدی تعالیم انبیا را بپذیرد اما بعدها که تدریجا بشر با شیوه‌های شناخت و بررسی علمی آشنا گردید و توانست با عقل و فکر خود قوانین و حقایق را شناسایی کند، از تعالیم انبیا بی‌نیاز گردید و لذا ضرورتی هم برای بعثت تازه وجود نداشت و خاتمت را هم برای شیوه تبیین و توجیه می‌کنند. برجسته‌ترین متفکر این راه اقبال لاهوری است که خود در این شیوه شناخت اسلام پیشقدم گردید و کوشید تا حقایق چون وحی را تبیین علمی کند و خاتمت پیامبر اسلام را حاصل تکامل عقلی انسان و بی‌نیازی وی از وحی دانست. (۱)

ورود بمرحله تفکر و شناخت علمی در اعتقاد این متفکرین در حقیقت خاتمه دوره مرحله تفکر مذهبی است. این نقطه نظر بسیار نزدیک است با نقطه نظر فلاسفه تحققی نظیر اگوست کنت که سه مرحله اساسی در تاریخ تفکر و شناخت بشر تامل است: یک) مرحله ربانی که برعکس بشر از دریچه افکار مذهبی و الهیات بدینا می‌نگرست و شناخت حاصل می‌گردد است.

بعدها کسان دیگری راه اقبال را ادامه دادند و معتقد شدند که بشر با روش علمی همان حقایق را کشف و اثبات خواهد کرد که انبیا از طریق وحی بدان رسیدند. معتقد شدند دوره وصول به حقیقت وجود دارد: یکی راه انبیا و دیگری راه بشر. راه بشر راه استدلال علمی است. این راه تجربی پدیده‌های مادی است. این راه داشته باشد تا به نکته دیگری در همین رابطه اشاره کنیم:

قلمرو شناخت علمی چیست؟ پاروشهای علمی در کدام قلمرو از پدیده‌های جهان یا در شناخت کدام یک از حقایق هستی کاربرد دارد؟ از آنجا که این گروه از متفکرین، پایه

دیکری مادی باشد. اساس وحدت عمل و استراتژی که این سازمان بین خود و گروههای مارکسیست قائل است، بر همین استدلال متکی است. علم مبارزه یکی نیست، چون یک قانونمندی بیش بر جامعه حاکم نمی‌باشد و مارکسیسم به این علم دست یافته است. ما نیز از این علم باید تبعیت کنیم و با آنان همراه و همگام هستیم.

تنها تفاوتی که می‌ماند، در عقاید فلسفی است که آنان برای جهان خدایی و خالق قائل نیستند، اما ما جهان را مخلوق می‌دانیم. در قلمرو فعالیت‌های اجتماعی و برخورد با پدیده‌های مادی ما با هم همراه هستیم، تنها وقتی به قلمرو معنا می‌رسیم راهمان جدا می‌شود. ما به راه خود ادامه می‌دهیم و آنان از ادامه راه

مکتب معروف به مکتب «علی» معمولا به عمل و تجربه اصالت می‌دهند و آنرا ملاک حقیقت و پایه کشف تئوری قرار می‌دهند. در حالی که در بینش توحیدی در عین تأکید روی عمل و تجربه، به مطلق عمل اصالت داده نمی‌شود، بلکه عملی اصالت دارد که هدایت شده و با شناخت قلبی باشد.

از سالها قبل تحت تأثیر پیشرفتهای علوم تجربی در غرب بعضی متفکرین مسلمان درصد برآمدند تا بگویند همان شیوه‌های علوم تجربی حقایق مذهبی را اثبات کنند، آنان معتقد بودند که همه حقایق اعلام شده توسط انبیا قابل اثبات بطریق علمی است. نزد آنان علت بعثت انبیا در گذشته آن بوده است که بشر با روشهای علمی آشنا نبوده است و لذا از شناخت و درک حقایق عاجز می‌بود.

کاربرد روش عقلانی را نمی‌دانست و لذا ضرورت داشت کسانی دست او را بگیرند و هدایتش کنند. در آنوقت بشر می‌بایست بطور تعبدی تعالیم انبیا را بپذیرد اما بعدها که تدریجا بشر با شیوه‌های شناخت و بررسی علمی آشنا گردید و توانست با عقل و فکر خود قوانین و حقایق را شناسایی کند، از تعالیم انبیا بی‌نیاز گردید و لذا ضرورتی هم برای بعثت تازه وجود نداشت و خاتمت را هم برای شیوه تبیین و توجیه می‌کنند. برجسته‌ترین متفکر این راه اقبال لاهوری است که خود در این شیوه شناخت اسلام پیشقدم گردید و کوشید تا حقایق چون وحی را تبیین علمی کند و خاتمت پیامبر اسلام را حاصل تکامل عقلی انسان و بی‌نیازی وی از وحی دانست. (۱)

ورود بمرحله تفکر و شناخت علمی در اعتقاد این متفکرین در حقیقت خاتمه دوره مرحله تفکر مذهبی است. این نقطه نظر بسیار نزدیک است با نقطه نظر فلاسفه تحققی نظیر اگوست کنت که سه مرحله اساسی در تاریخ تفکر و شناخت بشر تامل است: یک) مرحله ربانی که برعکس بشر از دریچه افکار مذهبی و الهیات بدینا می‌نگرست و شناخت حاصل می‌گردد است.

بعدها کسان دیگری راه اقبال را ادامه دادند و معتقد شدند که بشر با روش علمی همان حقایق را کشف و اثبات خواهد کرد که انبیا از طریق وحی بدان رسیدند. معتقد شدند دوره وصول به حقیقت وجود دارد: یکی راه انبیا و دیگری راه بشر. راه بشر راه استدلال علمی است. این راه تجربی پدیده‌های مادی است. این راه داشته باشد تا به نکته دیگری در همین رابطه اشاره کنیم:

قلمرو شناخت علمی چیست؟ پاروشهای علمی در کدام قلمرو از پدیده‌های جهان یا در شناخت کدام یک از حقایق هستی کاربرد دارد؟ از آنجا که این گروه از متفکرین، پایه

نگاه داریم، بطوریکه از قلمرو جهان مادی خارج باشد و تحت شناخت علمی و تجربه علمی درنیاید، در اینصورت به خدایی اعتقاد آورده‌ام که ساخته و پرداخته ذهن است. یعنی خدایی است ایدئالیستی و نه واقعی، چون چیزی که نتواند مورد شناسایی علمی قرار گیرد از قلمرو واقعیت خارج می‌گردد، چون قابل اثبات علمی نخواهد بود.

با این نحوه تفکر علم و عمل اجتماعی اصالت مطلق می‌یابد و تنها امور مادی قابل انکا محسوب می‌شوند. امور اعتقادی در گوشه ذهن، مستقل و بی‌ارتباط با امور جهان و امر مبارزه باقی می‌ماند تا لحظه‌ای که از حمل یک جنبش زائده‌ای احساس خستگی و بیهودگی دست دهد. خدایی که قبول یا نگی آن در شناخت

مکتب معروف به مکتب «علی» معمولا به عمل و تجربه اصالت می‌دهند و آنرا ملاک حقیقت و پایه کشف تئوری قرار می‌دهند. در حالی که در بینش توحیدی در عین تأکید روی عمل و تجربه، به مطلق عمل اصالت داده نمی‌شود، بلکه عملی اصالت دارد که هدایت شده و با شناخت قلبی باشد.

از سالها قبل تحت تأثیر پیشرفتهای علوم تجربی در غرب بعضی متفکرین مسلمان درصد برآمدند تا بگویند همان شیوه‌های علوم تجربی حقایق مذهبی را اثبات کنند، آنان معتقد بودند که همه حقایق اعلام شده توسط انبیا قابل اثبات بطریق علمی است. نزد آنان علت بعثت انبیا در گذشته آن بوده است که بشر با روشهای علمی آشنا نبوده است و لذا از شناخت و درک حقایق عاجز می‌بود.

کاربرد روش عقلانی را نمی‌دانست و لذا ضرورت داشت کسانی دست او را بگیرند و هدایتش کنند. در آنوقت بشر می‌بایست بطور تعبدی تعالیم انبیا را بپذیرد اما بعدها که تدریجا بشر با شیوه‌های شناخت و بررسی علمی آشنا گردید و توانست با عقل و فکر خود قوانین و حقایق را شناسایی کند، از تعالیم انبیا بی‌نیاز گردید و لذا ضرورتی هم برای بعثت تازه وجود نداشت و خاتمت را هم برای شیوه تبیین و توجیه می‌کنند. برجسته‌ترین متفکر این راه اقبال لاهوری است که خود در این شیوه شناخت اسلام پیشقدم گردید و کوشید تا حقایق چون وحی را تبیین علمی کند و خاتمت پیامبر اسلام را حاصل تکامل عقلی انسان و بی‌نیازی وی از وحی دانست. (۱)

ورود بمرحله تفکر و شناخت علمی در اعتقاد این متفکرین در حقیقت خاتمه دوره مرحله تفکر مذهبی است. این نقطه نظر بسیار نزدیک است با نقطه نظر فلاسفه تحققی نظیر اگوست کنت که سه مرحله اساسی در تاریخ تفکر و شناخت بشر تامل است: یک) مرحله ربانی که برعکس بشر از دریچه افکار مذهبی و الهیات بدینا می‌نگرست و شناخت حاصل می‌گردد است.

بعدها کسان دیگری راه اقبال را ادامه دادند و معتقد شدند که بشر با روش علمی همان حقایق را کشف و اثبات خواهد کرد که انبیا از طریق وحی بدان رسیدند. معتقد شدند دوره وصول به حقیقت وجود دارد: یکی راه انبیا و دیگری راه بشر. راه بشر راه استدلال علمی است. این راه تجربی پدیده‌های مادی است. این راه داشته باشد تا به نکته دیگری در همین رابطه اشاره کنیم:

قلمرو شناخت علمی چیست؟ پاروشهای علمی در کدام قلمرو از پدیده‌های جهان یا در شناخت کدام یک از حقایق هستی کاربرد دارد؟ از آنجا که این گروه از متفکرین، پایه

بقیه از صفحه ۱۰

### چه کسی توطئه کودتار را...

و صاحب‌منصبان و واپس‌گرایان .

درد بر کارکنان متعهد و انقلابی در نیروی هوایی، ارتش و سپاه پاسداران و کمیته‌ها

## با خلع ید از سرمایه‌داری وابسته، امپریالیسم آمریکا را بزانو در آوریم



# روش شناخت قرآن برپایه (قرآن) (۷)

## وپژه دانش آموزان

( اهمیت بیش تاریخی )

یکی دیگر از اصولی که در رابطه با برداشت از قرآن می‌باید مورد توجه قرار گیرد، مسئله شان نزول آیات است. بطور کلی درک این امر که یک آیه یا سوره در چه شرایطی نازل شده است، به ما کمک بسیار می‌کند تا بتوانیم معنای صحیح تری از آن آیه یا سوره را دریابیم. بطور مثال اگر کمی در تمامی سوره‌ها در قرآن دقت نمائیم، این نکته را می‌فهمیم که غالباً سوره‌های مکی در رابطه با پاسخ دادن به چرایی و چگونگی کل جهان خلقت و غالب سوره‌های مدنی در مورد اصول پایه و زیربنایی یک نظام اجتماعی اسلامی و مبتنی بر جهان بینی توحیدی به بیان قانونمندی‌های عام می‌پردازد. یک بررسی اجمالی بر روی قرآن براحتی ثابت کننده این نظر می‌باشد. برای اینکه این امر کمی روشنتر شود، باید این نکته را متذکر شد که دوران سیزده سال مبارزه مخفی حضرت محمد و یارانش در مکه، دوره تدوین جهان سنی بوده. در این زمان نخستین

**توجه ما به شان نزول آیات، از این جهت حائز اهمیت است، که معانی و تعابیر مورد نظر، در کلمات آن آیه را بهتر درک کرده و به این صورت این معانی را تعمیم داده و قانونمندیها را از آنها استخراج نمائیم.**

بینی، بتدریج اسلام و جهت گیری آنرا بعنوان تکامل یافته ترین مکتب توحیدی و تنها مکتبی که قادر است انسان را تا بی نهایت تکامل هادی و راهنما باشد، از قدرت بیشتر برخوردار شده و نوانستند توده‌های بیشتری را به راه مکتب هدایت کنند. در اینجا بتدریج ضرورت طرح و ارائه یک طرح حکومتی که دارای تطابق و تناسب کامل با کل جهان بینی اسلام باشد، پیش می‌آید. و گلا مسلمانان هم قدرت نابل توجهی دست یافته و توان بابت گذاری یک حکومت توحیدی را پیدا کرده‌اند. بر همین اساس در سوره‌های مدنی بیشتر رهنمودهای عامی در رابطه با همین فرم حکومتی طرح شده و قانونمندیهای نام یک چنین سیستمی بیان شده است. به زبان دیگر، دوره مدینه، دوره عینیت بخشیدن به حکومت مورد نظر اسلام و ارائه نمونه آنست و این سوره‌ها نیز مطابق با چنین شرایطی اند و مشکلات اجتماعی و شیوه‌های حل آنها را بیان می‌نمایند.

البته باید این را متذکر شد که یک چنین مرئوسیتی بین سیستم اجتماعی - اقتصادی سیاسی - فرهنگی (حکومتی) و جهان بینی صرفاً بدلیل بیان صریحتر و روشنتر موضوع است، وگرنه اصولاً نمی‌توان چنین تمایزی بین این دو قائل شد. زیرا همانطور که قبلاً هم گفته شد، در این مکتب و مکتب یک محمود و کله مسجوم و مشکل است که نمی‌توان قسمتی از آنرا حذف کرد، چرا که آن قسمت باقی مانده، دیگر مکتب اصیل و واقعی اسلام نیست. چیزی است که هاله و سایه‌ای از اسلام دارد. بطور مثال اتفاق که بعنوان یک اصل اقتصادی در اسلام مطرح است و در واقع مربوط به همان سیستم حکومتی فوق‌الذکر است، آنچنان با مسائلی از قبیل اختیار و انتخاب و آگاهی (- اتفاق مال اضافه بر احتیاج بر اساس آگاهی و انتخاب و با اختیار و اراده کامل -) که به عنوان اصول مربوط به جهان بینی مطرح پیوستگی دارد که اگر اینها را از او بگیری دیگر نمی‌توانی اتفاق نام گذاری کنی. یک شیوه اقتصادی هست، ولی دیگر اتفاق نیست و قهراً آن خصوصیات ویژه و تکامل یافته اتفاق را هم نخواهد داشت.

این دو امر - مکی یا مدنی بودن آیات و سوره‌ها - بعنوان کلی ترین وجه از شان نزول مطرح هستند ولی همانطور که میدانیم هر آیه یا سوره‌ای از شان نزول خاص خود هم برخوردار است. اینکه سوره یا آیه‌ای در چه شرایط خاصی بر محمد (ص) نازل شده‌اند، خود تاثیر دیگری دارد و بر شناخت بهتر ما از آن سوره یا آیه. البته در اینجا باید این توجه را داشت که معانی و آیات را نباید محدود به آن شرایط خاص نموده و آنها را به این ترتیب "کلا" تحریف و ناقص نمائیم. توجه ما به شان نزول آیات از این جهت حائز اهمیت است که معانی و تعابیر مورد نظر در کلمات آن آیه را بهتر درک نموده و خواهیم شناخت و به این صورت این معانی را تعمیم و کلیت داده و قانونمندیها را از آنها استخراج می‌نمائیم.

توجه به شرایط انزال آیات خود نمونه‌ای از بیش تاریخی است که قرآن بارها انسان را به کسب و رعایت آن توجه داده و توصیه می‌نماید: "قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه الذین من قبل کان اکثرهم مشرکین" (۲۸) ای رسول ما، ب مردم بگو که در زمین و چگونگی احوال مردمانش سیر نمائید تا از مشرک بودن آگاه شوید. تفقه و تفکر در تاریخ حوادث گذشته، بهترین تمرینات ممکن جهت کشف سنتهای خدایی است که به انسان قدرت شناخت بهتر آنها را میدهد. توجه به این اصل برای اینکه بهتر بتوانیم به قرآن شناخت پیدا کنیم اهمیت زیادی دارد. خواه در مسائل طبیعی از قبیل آفرینش زمین، خلقت انسان خلقت موجودات و... که خودبخشی از تاریخ را تشکیل میدهند - و خواه تاریخ اجتماعیات.

حال برای درک بهتر موضوع به بیان برداشتی از آیات ۴۴ تا ۴۱ سوره عنکبوت می‌پردازیم: "ابتدای این سوره درباره ضرورت آزمایش انسان و قرار گرفتن او در گوران حوادث آغاز میشود و سپس به ذکر و بیان سرگذشت یارهای از جوامع گذشته می‌پردازد که در آنها چگونه انسانها یکدیگر را برده وار استثمار نموده و به استضعاف می - کشاندند. سپس، از واژگونی و نابودی این نظامهای جابرانه و ظالمانه که هیچگونه تطابقی یا سیر تکاملی جهان ندارند، (بوسیله انسانی نظیر لوط و ابراهیم و موسی) بعنوان یک حتمیت تاریخی یاد نموده و بعد از آن طی چهار آیه ۴۱ تا ۴۴ نتیجه را بصورت یک قانونمندی عام تاریخی چنین بیان میکند:

" مثل حال آتانه که غیر خدا را به دوستی گرفتند همانند خانه ایست که عنکبوت بنیاد کند و اگر بدانید ست ترین خانه ها، خانه عنکبوت است. خدا بر آنچه غیر او بخواند، آگاهست و او مقتدر و داناست. و ما اینهمه مثلها برای مردم میزنیم تا حقایق بر مردم روشن شود و بجز مردم دانشمند کسی در آن تعقل نخواهد کرد. خدا آسمانها و زمین را بحق آفریده و در این خلقت آسمانها و زمین آیت و نشانه ربوبیت گالا" برای اهل ایمان پدیدار است. \* در وهله نخست، تشبیه کسانی که دارای بیش غیر خدایی هستند و بهمین جهت از هیچ ظلم و تجاوزی خودداری نمیکنند، به "خانه عنکبوت" مطرح میشود. یک چنین تشبیهی از چند نظر میتواند مورد نظر

مانند

میتواند متضمن این معنا باشد که صاحبان آندسته از جهان بینی ها و ایدئولوژی های غیر توحیدی که اساس تفکراتشان تماماً " بر غیر توحید و غیر "الله" استوار است و نتیجتاً " مجموعه حرکتها و عملکردهایشان بر خلاف جهت تکامل و قانونمندیهای جهان خلقت میباشد) قرآن به این افراد کلمه طاعت را اطلاق میکند که بر تمام ستهای تاریخ و واقعاتهای انکار ناپذیر طغیان میکنند)، برای اینکه بهتر بتوانند اهداف و امیال ضد تکاملی خود را پیش برند، حیلها و ریاکاری های بسیاری را بکار می‌بندند و همین امر بخودی خود یک پیچیدگی ظاهری به آنان میدهد. بهمین جهت در مبارزه با این مظاهر شرک و کفر و این شیطانان همیشه باید این پیچیدگی را در نظر داشت.

خصوصیت دیگری که لانه عنکبوت دارد اینست که برای تنگ و بدام انداختن موجودات دیگر و استفاده از آنان بکار میرود. و اصولاً " نظم و پیچیدگی آن در همین جهت است. پیچیدگی عملکردهای افراد فوق نریزه این منظور است که هر چه بهتر بتوانند دیگران را تحت سلطه و استثمار خویش درآورده و خواهشهای نفسانی و تمایلات بشری خویش را ارضا نمایند. بعنوان مثال تاریخی میتوان به داستان های لوط و نوح و ابراهیم و موسی و مکانیزم برخوردشان با دشمنان طاغوتیان زمانشان اشاره نمود. اما با وجود این دو خصوصیت عمده لانه عنکبوت ( که تشبیهی است برای افراد ضد تکامل) خصوصیت عمده تری نیز وجود دارد که قرآن به صراحت آنرا بیان می‌نماید:

" ان اوحی المومنین است العنکبوت

**تفقه و تفکر در تاریخ و حوادث گذشتهگان، بهترین تمرینات ممکن جهت کشف سنتهای خدائی است که به انسان قدرت شناخت بهتر آنها را میدهد.**

یکی ایست که خانه عنکبوت از پیچیدگی ظاهری خاصی برخوردار است، آنچنان که شاید در کمتر خانهای در بین لانه هایی که موجودات دیگر برای خود می‌سازند از نقطه نظر پیچیدگی "ظاهری" بتوان نظیر آن یافت. چنین تعبیری

یکی ایست که خانه عنکبوت از پیچیدگی ظاهری خاصی برخوردار است، آنچنان که شاید در کمتر خانهای در بین لانه هایی که موجودات دیگر برای خود می‌سازند از نقطه نظر پیچیدگی "ظاهری" بتوان نظیر آن یافت. چنین تعبیری

یکی ایست که خانه عنکبوت از پیچیدگی ظاهری خاصی برخوردار است، آنچنان که شاید در کمتر خانهای در بین لانه هایی که موجودات دیگر برای خود می‌سازند از نقطه نظر پیچیدگی "ظاهری" بتوان نظیر آن یافت. چنین تعبیری

یکی ایست که خانه عنکبوت از پیچیدگی ظاهری خاصی برخوردار است، آنچنان که شاید در کمتر خانهای در بین لانه هایی که موجودات دیگر برای خود می‌سازند از نقطه نظر پیچیدگی "ظاهری" بتوان نظیر آن یافت. چنین تعبیری

بقیه از صفحه ۵

## به شیوه برخورد اصولی خود...

درآمد شرکت داشت یا نه؟ و اگر توطئه تبریز اقدام مشترک مرتجعین و لیبرالهای وابسته و فرماندهان خائن ارتشی و سرمایه داران وابسته علیه انقلاب بود، چرا سازمان مجاهدین آنرا محکوم نکرد و بعکس درگیری بین ضدانقلاب و انقلاب را به عنوان کسکش درون خلقتی توصیف نمود؟ سوال کنید که در تحلیل سازمان جناح روحانی شرکت کننده در توطئه تبریز و قم و اصفهان بیشتر مرتجع اند یا جناح روحانی در راس قدرت و رهبری انقلاب؟ چرا سازمان در برابر ارتجاع مذهبی که در اصفهان در برابر روحانیت مبارز جبهه گیری و مبارزه و مخالفت شدید داشت، از خود واکنش نشان نداد؟ چرا در برابر اظهار نظرها و اقدامات ارتجاعی و ضدانقلابی روحانیون قشری که علناً یا بطور مخفی در برابر رهبری انقلاب موضع گرفته‌اند، هیچگونه عکس - العملی نشان ندادند و باید پرسید کدامیک از این جناحهای روحانی با عوامل ضدانقلاب و سرمایه داری وابسته و فتوادلیم سر و سری داشته، همکاری و همگامی دارند و بر ضد انقلاب دست در کار توطئه هستند؟ آیا در ازاه آتمه افشاکری و اقدامات و تبلیغات علیه به اصطلاح بورژوازی کوچک در راس قدرت، لازم نبود بر طبق بند دوم تحلیل مجاهد، بهمان شدت و با بیشتر علیه لیبرالهای وابسته نظیر مقدم مراعاتی و تزیه تبلیغ و اقدام می‌کردید؟ آیا درست است که رهبری سازمان در برابر این نوع سوالها و ایرادات بجای پاسخ و تحلیل منطقی فوراً نام بنیانگذاران سازمان و شهدای آنرا بمیان بکشند و از افتخارات گذشته سخن بگویند؟ این دو چه

آنان برخوردار شد و خود به حمایت و تأیید آنان پرداخت. نمونه‌ها و شواهد بسیار اند که از این جمله‌اند: تأیید ضمنی حکومت لیبرالی دولت موقت، معرفی نامزدهای جناحهای لیبرال در انتخاب، پشتیبانی از کاندیداتوری مسعود رجوی از طرف جناح لیبرال بورژوازی ملی، تأیید ضمنی سازمان از کاندیدای لیبرال ریاست جمهوری و همکاری بسیار نزدیک و اتخاذ مواضع مشترک با جناح لیبرال در هیات حاکمه. اینها همه دلایلی است بر این واقعیت که سازمان کمال نفوذی در امور امپریالیسم را که اتفاقاً از لحاظ استراتژی عمده و خطرناکتر می‌داند، بکلی نادیده گرفته و بعکس به تقویت آن کوشیده است. و این دوستی و اخوت بقدری پیشرفت کرده که حتی رهبری سازمان از مخالفت و موضع گیری در برابر عناصر وابسته و توطئه گر لیبرال هم خودداری می‌کند و تمایلی به محکوم ساختن اقدامات ضدانقلابی آنان نشان نمی‌دهد. در مقابل سازمان از هر حادثهای برای تضعیف رهبری انقلاب استقبال کرد.

موضع سازمان در جریان دستگیری فرزندان حضرت آیت‌الله طالقانی بخوبی معلوم بود که هدف عمده و اصلی آن تشدید دامنه تضادهای درونی و تضعیف رهبری انقلاب است. آیت‌الله طالقانی پس از ظاهر شدن و رفتن به قم متوجه مقاصد محکوم ساختن اقدامات ضدانقلابی آنان نشان نمی‌دهد. در مقابل سازمان از هر حادثهای برای تضعیف رهبری انقلاب استقبال کرد.

مظاهر ضد تکامل، اما تمامی حیلها و نیرنگ ها و کلا " خارجیه اعمالشان است و

آنچنان بی بنیاد است که با دقت و هشتمی انسانهای بذیر و تکامل جو براحتی در هم فرو ریخته و نابود خواهند شد. این نکته را روشن تر بیان نمائیم که قرآن پس از آن که میگوید ست تریه خانه، خانه عنکبوت است، میفرماید " لوکانوا یعلمون " و به این معنی که در صورتی میتوانید سمت و هدف این نیرنگها و حرکتها را درک کنید که " علم " داشته باشید، یعنی واقعیت ها را همانطور که هست دریابید. آنها را حس کرده و دقیقاً " تجزیه و تحلیل نمود و سپس بکار گیرید. در این صورت است که انسان از پیچیدگی و نظم ظاهری کفار و مخالفین راه تکامل نپرساید و منکر شکست نا پذیری آنان خواهد شد و در جهت نابود کردن آنها بحرکت درآمده و نهایتاً " وجود است و بی پایه و اساس آنها را در هم خواهد کوبید.

در آیه ۴۳، تأکید دیگری دارد بر اینکه معانی و مفاهیم واقعی و اصل این مثالها را تنها کسانی میتوانند درک کنند و نسبت به آنها شناخت واقعی یابند که تعقل و تفکر کرده و در این مثالها دقت نمایند. پس از ذکر حقایق کلی و عام فوق که در طول تمامی تاریخ جاری و جاری بوده است، خدا به بیان حتمیت این قوانین پرداخته و آنرا گالا " منطبق بر کل قانونمندیهای جهان خلقت بیان میدارد. سنهایی که تماماً " آیه و نشانه های اقتدار و ربوبیت "الله" اند. " خلق الله السموات والارض بالحق ان فی ذلک لایه للمومنین " " خدا آسمانها و زمین را بحق آفریده و بدرستی که در این خلقت آسمانها و زمین نشانه‌های برای مومنین " به این ترتیب خداوند پیروزی نهایی حق را بر باطل یعنی مظاهر ضد تکامل بعنوان یک قانونمندی عام بیان نموده است. در خلقت این آسمانها و زمین قانونمندیهای عامی حاکم است که نشانه هایی هستند از ربوبیت خداوند، این نشانه ها را کسانی میتوانند درک کنند که از ایمان و شناخت کاملی برخوردارند. بهر طریق درک اصولی این آیات و ایاتی از این قبیل - که در قرآن سببند - بدون آشنایی با تاریخ و تجزیه و تحلیل آن امکان پذیر نیست. گالا اینکه بی بنیام پیش از بیان این آیات نیز، خداوند به بیان اجمالی سرگذشت نوح و لوط و ابراهیم و شعیب و موسی می‌پردازد.

۲۸ - روم / ۴۲ \* آیات ۴۴ تا ۴۱ سوره عنکبوت ادامه دارد

منطقی است که کار امثال طلحه و زبیر از صحابی پیامبر که در برابر علی بد افتخارات گذشته خود و همراهی و همگامی با پیامبر استناد می‌کردند و به این وسیله خطاهای بالفعل را می‌پوشاندند.

دلیل طرفداری و حمایت بسیاری از مردم در جنگ حمل از عایشه و طلحه و زبیر در برابر علی چه بود جز آنکه همه می‌گفتند آنان همسر و صحابی بزرگ پیامبرند و بیست و سه سال دوش به دوش وی در افتخارات شرکت داشته‌اند، ولی حقیقت آن بود که حتی شرکت مستقیم آنان در جنگها و جهاد و باری پیامبر نمی‌توانست خطا و انحراف آنان را توجیه کند. رهبری سازمان با اتخاذ خط مشی ضدیت با رهبری انقلاب، در عمل اتحاد با بورژوازی متوسط و لیبرالیسم را بر وحدت با بورژوازی کوچک ترجیح داد. بجویی می‌دانید که تظاهرات تاکتیکی به حمایت از این جناح نظیر پیام به پاسداران و اطاعت ملیشیا از سپاه و پیام بخاطر شهادت یکی از برادران سپاه که در یکی از اعلامیه‌ها بدانها استناد شده است، در اساس خط مشی سازمان کوچکترین تغییری ایجاد نمی‌کند. ملاتک و معیار تفاوت عملکرد یک جریان است نه شعاری که طرح می‌کند. و پیام به پاسدارانی که در عمل مزدوران ارتجاع و امپریالیسم خوانده می‌شوند، چقدر مفهوم داشته است. ما از شما می‌خواست داریم و آن اینست که از رهبری سازمان بخواهیم درباره استناداتی که به خط مشی سیاسی بابایه‌های مکتبی آن وارد می‌شود بجای ناسزا و برجسبزدن بطور مستدل و اصولی پاسخ دهد، بخواهیم تا بجای شعار دادن وانگ و مارکزدن و بر سر زدن مکرر افتخارات گذشته تکیه برگزیده و بجای مطلق کردن خود و مصون شمردن از هر خطا و اشتباهی و بجای دنبال کردن شیوه‌های غیر اصولی در تبلیغات و روابط با گروهها، برادرانه و با شیوه‌ای اسلامی به بحث و تجزیه و تحلیل



# امت

## نفت سلاح مصدق در مبارزه با امپریالیسم

این دو کشور را داشته باشد. بدین ترتیب چند ساعت پس از استعفا منصور، سپهبد رزم آرا، رئیس ستاد ارتش با توافقی بیگانهان به نخست وزیری انتصاب شد و کابینه خود را معرفی نمود. روزنامه داریا نقشه دول انگلیس و آمریکا را آنچنین شرح میدهد: "امریکا و انگلیس حساب کرده‌اند که اگر در ایران تعدیل ثروت نشود و فاصله طبقات از آنچه امروز هست کمتر نگردد، خطر انقلاب اجتماعی در ایران همیشه منافع آنها را تهدید خواهد کرد... و آخرین راهی که جهت پیشبرد مقاصد خود پیدا کرده‌اند روی کار آوردن یک شخص مقتدر و با اختیارات ظاهراً قانونی است که در درجه اول آن شخص، مورد اعتماد خودشان باشد و بتوانند به او اطمینان کنند. و نانیبا قدرت اجرای برنامه های ظاهراً اصلاحی را داشته باشد... (۲)

نوع برخورد های روزنامه ها و رادیوهای آمریکائی و انگلیسی نیز حاکی از نائید رزم آرا، توسط این دول بود. از طرف دیگر

تاریخ ایران در یکصد سال اخیر فراز و نشیب هائی زیادی را پشت سر گذاشته . در این راه شکست ها و پیروزی هائی را تجربه نموده است. نهضت مشروطیت، ملی شدن صنعت نفت، قیام توده های مردم در ۱۵ خرداد و در پی آن مطرح شدن مکتب بعنوان چراغ راه و راهنمای عمل در مبارزات خلق، تا پیروزی توده های سلیبونی تحت رهبری امام خمینی در ۲۲ بهمن و سرنگونی رژیم دیکتاتور شاه... نباید به عنوان حادثه هائی که اتفاق افتاده و از یاد رفتن انداخته شود. بلکه هر یک از این تجربیات به مثابه کوله باری از اندوخته و توشه برای بیمودن راه طولانی فردا، جهت رسیدن به جامعه توحیدی - مباحثه، مبارزات مردم برهبری دکتر مصدق بر علیه استبداد و استعمار فصل برجستهای از این تاریخ را بخود اختصاص داده است و تلاش مصدق برای خلق بد از شرکت غارتگر نفت جنوب، گوشه ای از مبارزه در راه ملی شدن صنعت نفت ایران، میباشد.

شرایطی که حزب توده، شعار مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع را مطرح میکرد، بی - مابست به یاری مصدق و نهضت ملی همت میگماشت و آنرا تقویت مینمود اما بجای اینکار وی را عامل رسوای استعمار دانست. هنگامیکه مصدق شعار موازنه منفی، خلق و یاری را از شرکت نفت انگلیس - ایران را در جنوب مطرح میساخت، حزب توده، با آن به مخالفت پرداخت و آن شعار را اشتباه دانست، و شعار واگذاری نفت شمال را به همسایه شمالی - شوروی - مطرح ساخت، و تر مصدق را یک تر آمریکائی دانست.

خواهد پذیرفت، باو پیشنهاد نخست وزیری کرده، و مصدق نیز که شرایط را مساعد می دید، این پیشنهاد را پذیرفت و پذیرفتن نخست وزیری را مشروط به تصویب قانون نه ماده ای اجرای خلق و اعلام کرد مجلسین نیز، این قانون را مورد تصویب قرار دادند و مصدق روز ۱۲ اردیبهشت کابینه خود را معرفی کرده و برنامفشان را چنین اعلام کرد:

۱ - اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سرتاسر کشور بر طبق قانون طرز اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت و تخصیص عواید حاصله از آن به تقویت بنیه اقتصادی کشور و موجبات رفاه و آسایش عمومی.

۲ - اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداریها.

با وجود تهدید هائی که از جانب انگلیس و آمریکا میشد، در ۱۹ خرداد سال ۱۳۳۰ هیئت عامل خلق پید وارد خوزستان شد و اولین آگهی فروش نفت را از طرف شرکت ملی نفت ایران منتشر کرد، و در طی آن اعلام داشت که قیمت فروش نفت، همان قیمت بین المللی میباشد.

باین ترتیب تلاش مصدق و یارانش در جهت ملی کردن صنعت نفت، و شکستن دژ استعمار به ثمر نشست و پیروزی افتخار آفرینی نصیب ملت ایران گشت.

### موضع حزب توده در برابر مصدق

حزب توده، تنها حزبی بود که بعزت داشتن تشکیلات بسیار قوی، حتی پس از ممنوعیت توانست به حیات خود ادامه دهد، و این واقعیتی بود که، در همان زمان بسیاری به آن واقف بودند.

اما با وجود این همه امکانات، در جهت یاری رساندن به نهضت ملی، نه تنها قدمی برنداشت، که مانع راه نیز گشت حزب توده بعزت عدم شناخت صحیح از جامعه آلمان، و ارزیابی نادرست از مبارزه ملت ایران برهبری دکتر مصدق علیه استعمار و شرکت نفت انگلستان، وی را محری سیاست امپریالیسم دانست، و عملاً در مقابل نهضت مردم ایستاد، حزب توده، مصدق و یارانش را عوامفریبانی میدانست که نقشه های استعمار را در ایران پیاده میکنند.

... عوامفریبان آخرین تیر ترکش استعمارند و دکتر مصدق نماینده آن گروه است. (۶)

باین ترتیب حزب توده عملاً در برخورد با جریان ملی شدن نفت، در کنار جریان رزم آرا، در مخالفت با مصدق قرار گرفت و به تضعیف آن پرداخت. در چنان



دولت انگلستان که منافع بدست آمده از غارتگری شرکت های خود بخصوص شرکت نفت جنوب در ایران را در خطر می دید، بر فشار خود بر دولت افزود تا از بیم خوردن قراردادها جلوگیری نماید، زیرا استعمار بخوبی میدانست که مردم بعد از این موفقیت سعی در ملی نمودن صنعت نفت، یعنی کانال نفوذ استعمار به ایران خواهند نمود (پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت بیکار در کمیسیون مطرح شده بود ولی اکثریت آن را تصویب ننمود). سرفرانسیس شپرد سفير کبير انگلیس در ایران، در قسمتی از یادداشت خود بدولت رزم آرا، در تاریخ ۱۲/۴/۱۳۲۹ چنین نوشت: ... بنظر من فوق العاده نا آسف آور است که افکار عمومی در ایران، بطوریکه مشهود است هنوز پای بند این عقیده کهنه باشد که انگلستان دولتی است که میخواهد امپریالیسم و استعمار طلبی را در هر نقطه ای که بتواند تحمیل نماید... (۴).

کوشش های شرکت نفت ایران و انگلیس و دولت رزم آرا، برای استرداد لایحه از مجلس در نتیجه اشکاف ها و هوشیاری های نمایندگان اقلیت مجلس و از طرفی ترور و کشته شدن رزم آرا، در تاریخ ۱۶/۱۲/۲۹ بی نتیجه ماند.

پس از کشته شدن رزم آرا، در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۲۹ که خود یکی از عاقدین قرارداد ۱۹۳۳ و همکار صمیمی تقي زاده بود، جهت اجرای مقاصد شوم امپریالیسم، ما مور تشکیل کابینه شد. و برخلاف معمول بدون رأی نمایندگان مجلس، و در جلسه خصوصی مجلس انتخاب شد. تشکیل دولت علاء بعنوان یک حکومت واسطه، جهت زمینه سازی برای روی کار آمدن سیدضیاء الدین بود، تا بدین ترتیب دست آوردهای نهضت ملی شدن نفت را خنثی نماید. از طرف دیگر کمیسیون تحقیق که بر طبق تصمیم مجلس تشکیل شده بود، پس از اینکه دوماه از مجلس مهلت خواسته بود، تا به اوضاع نفت رسیدگی کند، نظر نهائی خود را بعنوان پیشنهاد ملی شدن نفت به مجلس داد و مجلس آنرا در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ به تصویب رساند.

بالاخره در روز ششم اردیبهشت ۱۳۳۰ کمیسیون نفت طرح ۹ ماده ای خود را، برای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت ارائه داد. در همین روز علان استعفا داد و علت استعفاي خود را، قانون نه ماده ای، بدون مشورت با دولت دانست. ارتجاع بخیل اینکه، اینبار نیز مصدق، مانند مجلس چهاردهم، نخست وزیری را

حیثیه ملی در اعلامیه ای که بد تاریخ ۲۹/۴/۵ انتشار داد، دولت رزم آرا را "سه کودتا" نامید و بروی کار آمدن آن را در جهت تقی دسائوردهای نهضت

مشروطیت و بحظر افتادن قانون اساسی دانست و به مخالفت با آن برخاست، با این وجود مجلس در ۱۳ تیرماه ۱۳۲۹ به کابینه رزم آرا رای اعتماد داد.

دولت رزم آرا، دو هدف عمده را تعقیب میکرد: اول - به تصویب رساندن لایحه الحاقی "کس گلشائیان" و دوم - تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی، که برای رسیدن به هدف دوم ماده واحده ای بشرح زیر تنظیم و به مجلس عرضه کرد:

ماده واحده - بدستور اصول ۹۵ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ متمم قانون اساسی از این تاریخ، آن قسمت از امور اجتماعی که با منافع عمومی محلی مردم کشور ارتباط دارد توسط انجمن های محلی که در هر یک از واحدهای موجود کشور تشکیل میشود، اقدام و اداره خواهد شد.

مصدق این ماده را مخالف استقلال و حاکمیت ایران می دید، بنابراین شدیداً با آن به مخالفت پرداخت. و این مقاومت و مخالفت باعث معطل ماندن ماده واحده گردید. از طرف دیگر مصدق در رأی کمیسیون نفت (این کمیسیون مرکب از ۱۸ نفر بود که ۵ نفر آن را اعضای جبهه ملی تشکیل می دادند) به افشا نمودن قرارداد ۱۳۱۲ و قرارداد الحاقی "کس - گلشائیان" در مورد نفت پرداخت و در روند مخالفت با تصویب لایحه الحاقی، نمایندگان جبهه ملی در مجلس، در تاریخ بیستم مهرماه دولت رزم آرا را استیضاح کردند. اما دولت رزم آرا همچنان بر موضع قبلی خود باقی ماند و اکثریت مجلس نیز در مقابل استیضاح رای سکوت داد.

مصدق و یارانش از طریق کمیسیون نفت، تلاش خود را برای رد لایحه الحاقی ادامه دادند، در این راه اکثریت کمیسیون نفت در خلاف جهت وی قرار داشتند اما برتری اقلیت نمایندگان کمیسیون نفت در این بود که نیروی ملیونپوها مردمی را در پشت سر داشتند که سالها بار رنج و آسارت چنین قراردادی را بدوش می کشیدند و این حمایت معنوی مردم، و فشاری که آنان بر اثر آگاهی از ماهیت قرار داد بر مجلس می آوردند باعث شد که اکثریت در کمیسیون نفت با رد قرارداد الحاقی موافقت نمایند و بدین ترتیب کمیسیون به اتفاق آراء مصمم دیل را اتخاذ کرد:

"کمیسیون نفت که طبق تصمیم

در اواخر دوره بانزدهم مجلس شورای ملی، در میان جو اختناق و دیکتاتوری شدیدی که از جانب دربارو به کمک نظامیان بر کشور حاکم شده بود، دولت ساعد برای خوش خدمتی به ارباب استعمار - گرش انگلستان، لایحه الحاقی "کس گلشائیان" را که در نتیجه مذاکرات گلشائیان وزیر دارائی دولت ساعد با شرکت نفت ایران و انگلیس تنظیم شده بود، در تاریخ ۲۶ تیرماه ۱۳۲۸ (۱۰ روز به پایان دوره بانزدهم) به مجلس تقدیم کرد. به موجب این لایحه، قرارداد سال ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) و معلق ماندن دعاوی ایران نائید شده از طرفی غارت شدن منابع نفت ایران توسط انگلستان، تا سال ۱۹۹۳ جنبه قانونی پیدا میکند. مجلس که اکثریت آنرا حیره خواران دربار و استعمار تشکیل میدادند، لزوم فوریت رسیدگی به لایحه را تصویب نمود و بدین خاطر طرح لایحه انتخابات دوره بعد مجلس را بدون انداخت. و در حالیکه صرفت تا بدین اطلاع اکثریت مردم، این لایحه به تصویب مجلس برسد، اقلیتی از نمایندگان مجلس با آن مخالفت کردند و اولین کسی که زبان به اعتراض و مخالفت با لایحه کشود حسین مکی بود که دلیل مخالفت خود را چنین ذکر میکرد: "وضع مملکت غیر عادی است، جرایم را تعطیل کرده اند تا جلوفتکار عمومی را بگیرند و بگذارند افکار عمومی در این مورد اظهار نظر کند. آقایان! امروز آزادی نیست... و کسی حق اظهار عقیده ندارد تا نسبت به مسئله نفت بحث و انتقاد شود. بر نوع قراردادی که بسته شود، بعقیده من افکار عمومی در آن دخالت ندارد... (۱) ولی دولت ساعد که سعی داشت بهر ترتیب این قرار داد به تصویب برسد، جلسات مجلس را حتی شب نیز برگزار کرد، با اینهمه مقاومت دلبرانده اقلیت باعث شد که دوره بانزدهم مجلس بدون اخذ نتیجه ای در این مورد در ۲۸/۵/۶ به پایان برسد.

پس از چند ماه وقفه، مجلس شانزدهم تشکیل شد، در حالیکه مردم نسبت به ماهیت قرارداد های استعماری آگاه تر شده بودند، در این مجلس نیز افرادی از جبهه ملی و یاران و همکاران دکتر مصدق راه یافتند، اینبار منصور نخست وزیر وقت، مسئول بود، تا ما موریت ارتجاعی را که بعقیده ساعد گذاشته بودند، دنبال نماید و قرار داد را به امضا اکثریت نمایندگان مجلس برساند، و برای انجام اینکار پیشنهاد ایجاد کمیسیون را در مجلس برای رسیدگی به لایحه نفت نمود. این پیشنهاد با موافقت اکثریت نمایندگان مجلس روبرو شد و بدین ترتیب کمیسیون که بعدها به کمیسیون نفت مشهور گردید در تاریخ ۲۹/۳/۳۰ بوجود آمد.

### استعفاي دولت منصور

#### وروی کار آمدن رزم آرا

در همان حال تغییر در اوضاع و احوال در سطح جهانی و آغاز دگرگونی آمریکا در جنگ کره و... باعث نزدیکی دول انگلیس و آمریکا و تشکیل کنفرانس لندن شد که در نتیجه آن دو طرف به نقطه نظرهای مشترکی در مورد مسائل جهانی از جمله خاور میانه رسیدند که نتیجه آن در ایران، استعفاي ناگهانی دولت منصور در تاریخ ۲۹/۴/۵ و روی کار آمدن کسی بود که قدرت و اقتدار پیاده کردن برنامه های

- ۱) گذشته چراغ راه آینده ص ۴۹۶
- ۲) گذشته چراغ راه آینده ص ۴۹۹
- ۳) انتشارات مصدق جلد ۴ ص ۹۷
- ۴) کتاب پنجاه سال نفت ایران ص ۴۰۷ و ۴۰۶
- ۵) همان ماخذ ص ۴۱۱
- ۶) روزنامه بسوی آینده شماره ۱۲۱، نقل از گذشته چراغ راه آینده.

## چه کسی نوطئه کودتارا

می کنید و ایراد و انتقاد افراد انقلابی و متعهد را حمل بر اخلاص و بی نظمی میکنند. مگر شما نیستید که اقدام قاطع و بموقع استاندار خوزستان را در تغییر فرماندهان طاغوتی و گماردن سریع افراد مورد اعتماد و مؤمن بیاد انتقاد گرفته اید؟ انتظار داشتید دست روی دست بگذارند تا نوطئه گران هر کار راوی دست انجام دهند. شما می خواهید با همان ضوابط دوره شاهنشاهی حکومت کنید. انقلاب قوانین انقلابی می خواهد، با معیارها و مقررات خشک دوره استبداد و استعمار نمی شود انقلاب کرد و جامعه را دگرگون ساخت. اگر طرف یکسال دادید، یک دلیلش آن بود که همچنان اسیر قوانین و معیارهای کهنه و غیر انقلابی هستیید، مفهوم اطاعت و نظم در ذهن شما همان مفهوم استبدادی و نظم طبقاتی پیشین را دارد، در حالیکه نظم انقلابی و اطاعت مکتبی با آنچه شما طلب می کنید تفاوت بسیار دارد. کشور ما بیک نظم انقلابی نیازمند است. در ارتش و سپاه پاسداران باید اطاعت مکتبی حاکم باشد نه اطاعت کورکورانه دوره استبداد. اگر کارکنان انقلابی و مسلمان بخواهند از ضوابط شما پیروی کنند، باید دستور فرماندهان کودتاگر را اطاعت کرده، علیه انقلاب وارد عمل شوند. در اینصورت هرگز نوطئه کشف و خنثی نمی گشت. انقلاب اسلامی ما، اطاعت مکتبی را تبلیغ می کند که در آن هر کس فقط با توجه به مصالح انقلاب و معیارها ضوابط مکتبی از مافوق خود اطاعت می کند. فرمانهای که از جانب مسئولان صادر شود، لازم الاتباع نیست، اشتباه نکنید، ما در عصر انقلاب اسلامی بسر می بریم. نخواهید که سلسله مراتب و اطاعت دوران آریامهری تجدید شود. روحیه انقلابی و مکتبی را از مردم نگیرید، بقیه در صفحه ۸

مردم محروم و زحمتکش، در آتش سود جوئی سرمایه داران محترک و سود جو می سوزند.



بقیه از صفحه ۱

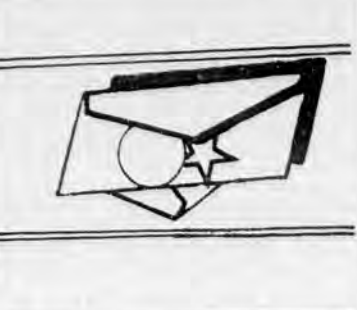
# دو نظریه رفاه و ...

وایسته باقی می ماند، ما همچنان محتاج و خریدار کالاهای خارجی باقی می مانیم و باید با فروش نفت، هرچه مورد نیاز است خریداری و وارد کنیم، همان آبی و همان کاسه که در زمان شاهجانبگار رواج داشت. و این رویش بمعنی صرف نظر کردن از استقلال و قبول اسارت و وابستگی ابتدا اقتصادی و سرانجام سیاسی در جنگال کشورهای امپریالیستی. طرفداران نظریه استقلال می گویند نظریه رفاه همانست که سادات بعد از ناصر در مصر دنبال کردند در نتیجه مصر انقلابی و مستقل و ضد امپریالیست را به کشور و وابسته و اسیر جنگال امریکا و اسرائیل تبدیل نمود. می گویند که دولت مردان ما باید سرنوشت سادات را حلوی چشم داشته باشند و ملت ایران سرنوشت مصر و مردم مصر را. این سیاست با سیاست شاه تضاد زیادی ندارد، او هم نفت می فروخت و کالا و مواد و قطعات بیک و صنعت مونتاژ وارد می کرد. ما ابتدا باید برای استقلال خود بکوشیم، وابستگی را قطع کنیم، صنعت مستقل بسازیم، کشاورزی را خودکفا کنیم و در سایه استقلال به رفاه برسیم. درست است که با قبول راه حل اول مردم زودتر به رفاه و آسودگی می رسند و به همین جهت لیبرالها توانستند با طرح این نظریه و شعار توجه بسیاری از مردم که طالب آسودگی هستند و اهمیت استقلال را درک نمی کنند، بنمایند. پشتیبانان این گروه بیشتر از همه طبقات متوسط و غایب طلب و آلوده به مصرف و استعمارزده و مصرف زده در رژیم پیشین اند. اقتضای از مردم که با در مبارزه شرکت مستقیم نداشتند و یا بسیار کم سهم شدند طرفدار نظریه رفاه سریع می باشند. بدیهی است که برپورترین طرفداران نظریه لیبرالها، سرمایه داران وابسته و صاحبان صنایع مونتاژند. هم اکنون سیاست دولت در امور داخلی و خارجی بر اساس این نظریه (یعنی تأمین رفاه سریع اقتصادی) قرار دارد. جالب است که چند روز پیش یکی از نمایندگان جراند مترتی و منطبق به جناح چپ اروپایی از این نظریه بطور جدی دفاع می کرد و می گفت رئیس جمهور درست می گوید و حرفش منطقی است که می خواهد نیازهای خود را از اروپا تأمین کند. گفتم آیا فرقی بین امریکا و اروپا است. لحاظ ماهیت وجود دارد؟ ناچار گفت نه. گفتم شرط برقراری رابطه با اروپا چیست؟ گفت مسلماً یک شرط اولیه آزاد شدن گروگانها و بهبود روابط با امریکا. گفتم فکر نمی کنی این راه با استقلال ما معایر باشد، گفت نه چه عیبی دارد، شما پول می دهید از اروپا جنس خریداری می کنید. گفتم شاه هم پول می داد و از شما و امریکائیا خریداری می کرد، پس ما برای چه انقلاب کردیم؟ گفت خوب آنها زدنی می کردند شما نمی کنید. گفتم: انقلاب فقط برای همین بود که بجای دزدان افراد صالحی بر کار بیایند و ما مانند گذشته نفت بفروشیم و اسلحه و کره و روغن و برنج و قطعات یدک و صنعت وارد کنیم، جوابی نداشت. گفتم: در اصل هدفهای استعماری بین چپ و راست اروپایی تفاوتی نیست، تو که خود را کمونیست می دانی با زسکاردرستن و کارتر هم یک نظریه را که نفع مشترک شمامت دنبال میکنید، تفاوتان در شعار دادن و بکار بردن الفاظ است. سیاست احزاب سوسیالیست و کمونیست را در جنگ استقلال الجزایر فراموش نکرده ایم. باری در برابر نظریه رفاه، امام خمینی

کارمندان سبب شد تا انگیزه رفاه و کسب امتیازات مادی، در همه کارکنان دولت و به تبع آنها کارکنان و سرانجام همه مردم ایران ایجاد زنده و تحریک شود. انقلاب و درگیر شدن در مبارزات خونین و غلبه روح ایمان و فداکاری و خداجویی در امام انقلاب سبب شده بود در اقتضای مبارزات ملت ایران در درجه اول و بطور نسبی در بقیه اقشار و طبقات انگیزه های رفاه طلبی و سود جویی که سالیها توسط رژیم وابسته و نظام سرمایه داری مصرفی تبلیغ و تشویق شده بود، کاهش یابد. مردم بطور نسبی آماده شده بودند تا برای یک دوره طولانی، محرومیتها را تحمل کنند تا دشمن یگلی نابود شود و کشورشان از زیر سلطه و وابستگی آزاد گردد و به استقلال کامل دست یابند. مردم آماده بودند تا بعد از رفتن شاه، با امریکا وارد نبرد شوند و نتایج سخت و طاقت فرسای یک چنین جنگ درازمدتی را تحمل کنند، لکن دولت لیبرال انقلاب را تمام شده اعلام کرد و بعد از آن این نظریه توسط هموزیرا و دولتمردان لیبرال دنبال شد. در برابر این نظریه، نظریه استقلال قرار داشت. آیا بین رفاه و استقلال، تضادی وجود داشت؟ در ظاهر نه! اما در این مرحله از انقلاب ایران، آری! زیرا ما هنوز مستقل نیستیم و بویژه از لحاظ اقتصادی به کشورهای امپریالیسم وابسته هستیم. در اثر انقلاب و قطع نسبی روابط و فرار بعضی سرمایه داران وابسته و تعطیل کارگاهها و خودداری کشورهای اولیه و دیگر کارگاهها و مواد غذایی، کشور دچار بحران اقتصادی و بیگاری شد و بقیه افزایش پیدا کرد و فشار بر مردم بویژه مزدبگیران و اقشار محروم زیاد گردید. طرفداران نظریه رفاه که اکنون دولت را در دست دارند، معتقدند که تأمین رفاه اقتصادی و لذت و شادی مردم، مردمی که در انقلاب زحمت کشیده و حالا که انقلاب تمام شد! باید از زندگی لذت ببرند و در امنیت و آسودگی بسر برند، در درجه اول اهمیت قرار داد و برای تأمین رفاه مادی مردم چنانکه نمایندگان برجسته آنان در دولت و خارج از آن بارها صریح و غیر صریح اعلام کرده اند، چاره ای نیست جز آنکه روابط تیره بین ایران و کشورهای امپریالیسم امریکا و اروپا و زاین مجدداً اصلاح شود، آنان حاضر شوند کالاهای ضروری و مواد غذایی برای ما بفرستند و قطعات یدک و مواد اولیه مورد نیاز کارخانجات مونتاژ را فراهم و تأمین نمایند تا بدینوسیله کار و فراوانی بوجود آید و مردم به رفاه برسند و آسوده شوند. به همین جهت مدعی هستند که اشغال سفارت غلط بود چون اینکار مضافه گروگان گیری سبب شد دشمن، ما را محاصره اقتصادی کند و همه این افراد بدون استثناء کار دانشجویان مسلمان بیرو خط امام را محکوم ساختند و مصرا نه برای آزادی گروگانها و بهبود رابطه با امریکا و اروپا تلاش نمودند و می نمایند.

و میلیونها مردم مبارز و انقلابی ایران که خواهان استقلال و آزاد شدن از وابستگی هستند، می گویند از محاصره اقتصادی نمی ترسیم، راه حل بحران اقتصادی است که میلیونها دهقان و کارگر و کارمند و جوان بسج شوند و به تولید بپردازند. کمترین صرف کنیم، بیشتر گرسنگی تحمل کنیم تا در عوض به استقلال برسیم. اگر مستقل شدیم، رفاه و شادی هم خواهد آمد، آنقدر تبلیغ رفاه نکنید، مزه شادی و لذت مادی راز بر دندان مردم زنده نکنید، ممکن است این حرفها را برای جلب مردم و طرفداران برنیزند و یا در همانحال عقیده قلبی شما هم باشد، زیرا سرمایه داری تنها با دنبال کردن این سیاست و نظریه مجدداً به نان و نوا می رسد. سیاست اقتصادی رژیم شاه سادات قبل از هر کس جیب سرمایه داران را بر می کند، تجار و صاحبان صنایع و دلالان و مقاطع کاران و سهامداران شرکتها و بدنیال آنها تکوکرانها و کارکنان بخش خدمات و همه کسانی که از قبل سرمایه داری و سلطه امپریالیسم نان می خوردند، سرعت رفت می کنند و سودهای کلان به جیب می زنند. آری آنان طرفدار این نظریه اند و در انتخابات هم میلیونها تومان پول برای پیروزی کاندیداهای لیبرال خرج کردند. جای تاسف است که دولتمردان که نظریه رفاه سریع را تبلیغ می کنند بازم خود را در خط امام خمینی می دانند و بهترین مدافع استقلال ایران می دانند و حتی مرید و یار و همکار و وارث حقیقی و انحصاری سیاست مصدق معرفی می کنند اما فراموش می کنند که مصدق بیرو نظریه استقلال بود نه رفاه، او برای سکونت محاصره اقتصادی دشمن برای تأمین رفاه مردم تسلیم نظریات استعمار نکست و اقتصاد بدون نفت را پی ریزی کرد. از کالا و مواد خارجی صرف نظر کرد و مردم را برای تولید دمی و صنعت ملی بسج نمود و در این راه موفق گردید. اگر کودتا بوی فرصت بیشتری می داد، قطعاً به استقلال و در سایه آن به رفاه هم می رسیدیم. این طرفداران و وارثین دوازده دکترو مصدق درست راهی خلاف وی می بینانند. نه اینست که ما برای مردم شادی و رفاه مادی نخواهیم، ولی ما همه را در برتو استقلال و آزادی و نظام توحیدی جستجو می کنیم. غیر از این باشد، جواب بدهید مردم برای چه منظور انقلاب کردند؟ نمی گوئیم شما برای چه انقلاب کردید، زیرا هرچه فکر می کنید سهمی جدی برای شما در انقلاب خلق نمی بایم بعضی که اصلاً مشارکت نداشتند و از دور سناگر و هوراکی و زنده بادگو، خود را آماده میوه جینی می کردند و فوت و فن این کار را بخوبی یاد گرفتند و بعضی که در داخل بودند و در مبارزه سهمیم، فقط علیه استبداد می زدید. همانموقع هم بفرستد استقلال واقعی که مستلزم قطع وابستگی کامل از امپریالیسم است.

حد و مرزی نیست، بینهایت امر واقع داریم، در حالیکه قدرت و ظرفیت شناخت و مشاهده حسی ما محدود است. واقعیتها بعضی مشهودند و بعضی غایب. شهادت و تجربه در رابطه با ذهن و قدرت شناخت است والا همه از این لحاظ که امور واقعی و متقل از ذهن هستند، در یک مقوله بحساب می آیند. ما روزی اشعه مجهول را نمی شناختیم و از وجودش اطلاع نداشتیم، هنوز هم قادر به دیدن آن نیستیم اگرچه وجود آنرا از طریق آثارش، حس می کنیم. پس خطاست اگر واقعیتهای هستی را محدود به اموری کنیم که محسوس و مشهود و یا قابل مشاهده عینی اند. در کلسرو شناخت ما جز بخشی از واقعیتها جای نمی گیرند، تنها خداست که عالم الغیب و الشهادت است. البته قلمرو شناخت انسان ثابت نموده و نمی ماند با افزایش میزان معرفت و آگاهی، انسان از بسیاری واقعیتها که قبلاً از وجودشان بی خبر بود، آگاه میشود. ادامه دارد



تهران: ر - ح

(۱) کسبیکه کتاب فلسفه تاریخ را نقد کرده و آنرا نمونه کامل یک فکر النفاظی سترده و گفته است این کتاب مطالب مارکس را در پوشش مذهبی بیان کرده است. یا کمترین درکی از مطالب کتاب و محتوا و محور اصلی بحث آن ندارد و تنها با خواندن کلمات و اصطلاحاتی چون جامعه انترکلی برده داری، استعمار، طبقات و نظایر آن به تضاد سطحی نشسته و برداشتهای کودکانه و جاهلانه خود را به عنوان یک اظهار نظر علمی و قضاوت قطعی و صحیح در اختیار مردم گذاشته است، یا غرض است و با سوئبت تمام خواسته است ذهن مردم را نسبت به کتاب و نویسنده آن مشوب و گمراه سازد.

هر علاقمند منصف و حقیقت جویی اگر کتاب را بدقت مطالعه کند، متوجه می شود که محور اصلی بحث کتاب و اصولی که بر تحول تاریخ حاکم دانسته است، بگلی یا اصول ماتریالیسم تاریخی در تضاد است. کتاب فلسفه تاریخ، انسان را مینا گرفته است و تضاد درونی بین شیطان و روح انسانی و انعکاس آن بصورت تضاد حق و باطل در تاریخ را عامل تحولات دانسته در حالیکه در فلسفه مارکسیسم اصالت با ابزار تولید است نه انسان و تضاد بین ابزار تولید و مناسبات تولیدی عامل تحول و بسیاری تفاوتهای دیگر.

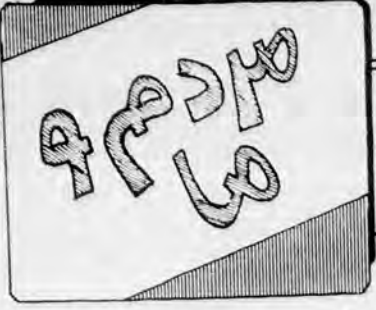
(۲) باسخ سوال شامدر دو شماره اخیر آمده است. (۳) کسانی که ما را التفاظی می نامند دو دستانند: یکدسته کسانی که برداشت و درک درستی از اصول مکتبی جنبش ندارند و روی شنیده ها و گفته ها تفاوت می کنند یا همانطور که گفته شد به کلمات و اصطلاحات اصالت می دهند (شکل) نه به محتوا دسته دوم کسانی که دارای افکار کهنه ارتجاعی اند و از هر برداشت اصیل و زنده ای از اسلام گریزان می باشند و بر ضد آن قیام می کنند و یا بیشتر سرمایه داران و استعمارگران که با جنبش صدمت آستی - ناپذیر دارند، و در لجن مال کردن آن با واپس گریزان هم صدا می شوند.

با داور می گویم که توضیحات فوق به این معنا نیست که هیچ خطا و اشکالی در برداشتهای خود قبول نداریم و یا کتاب مزبور را عاری از حتی اشتباهات جزئی می دانیم، آنچه مهم است محور و محتوای اصلی کتاب و برداشتهای جنبش است که به اعتقاد ما منطبق با قرآن و افکار ائمه می باشد. ما حاضریم هر جا و در هر موضع که برداشت مکتبی ما معایرتی یا متون اصلی (قرآن و سنت) دارد، آنرا تصحیح و بآرد کنیم.

(۴) ما از ابتدا آماده شرکت در بحثهای آزاد فکری - سیاسی بوده ایم. البته شرایطی برای آن فائل شدیم و اکنون نیز جنبش آمادگی خود را برای شرکت در این نوع بحثها اعلام کرده است.

میان دو آب - برادر اصغر. نصیری

نامه صمیمانه نان را دریافت کردیم و متأسفیم از اینکه امت مرتب بدست شما نمیرسد چرا که اگر از ابتدا، مرتب امت را مطالعه میکردید، حتماً بیشتر یا خط فکری جنبش مسلمانان مبارز آشنا میشدید و تردید نداریم که پاسخ سئوالانتان را خود در می یابید. در مورد حساسیتان به کلمه خلق و نفرتی که از آن پیدا کرده اند باید شما بگوئیم که خلق یک کلمه قرآنی است و ما نیز آنرا از قرآن گرفته ایم حالا اگر سو استفاده هائی از این کلمه توسط کسانی صورت گرفته باشد دلیل نمیشود که مسلمانها از بکار بردنش خودداری کنند. در اعلامیه ای که در امت دیدید و حکایت از ماتریالیستی و مارکسیستی بودن



امت میکردند کدام اعلامیه ها هستند و در کجا چنین حکایتی آمده است؟ لطفاً بیشتر توضیح دهید. با امپریالیسم و عملگردهای امپریالیستی از هر جانب که باشد شدت مخالقم و مبارزه میکنیم. اما در مورد اینکه چرا امپریالیسم را فعلاً "سرکردگی امریکا میدانیم، به این دلیل است که شاهد عملگردهای در داخل هستیم. گاهی به دور و بران بیندازید. در نایب شما که صحبت از امام می نمائید، آیا بارها نشنیده اید که امام امریکا را دشمن اصلی و شیطان بزرگ نامید مانند همانطور که گفتیم ما امپریالیستها را در هر لباسی و چهره ای شدت نفی می - کنیم و خواهان نابودیشان هستیم.

در مورد شخصی که نام بردماید و عملگر دولت موقت و ایضاً "انتخابات در امت توضیح داده ایم. توجه شما را به مطالعه آنها جلب میکنیم و توضیح واضح و تکرار مکررات ممدوریم. در مورد کردستان نیز مواضع و اعتقاداتمان را صریحاً اعلام کرده ایم که امیدواریم با خواندنش بیش از پیش در جریان تحلیل های ما قرار گیرید.

یابل - الف - س

درباره موضع جنبش مسلمانان مبارز در قبال سیاه پاسداران پرسیده اید. در شماره های گذشته امت باین سئوال پاسخ داده شده است که مجدداً یادآوری می - کنیم.

(۱) توده های سیاه پاسداران از میان همان مردمی هستند که سنه خود را سیر تانک ها و مسلسل های امریکائی شاه ساختند.

(۲) امپریالیسم امریکا شیطان بزرگ، همین توده های سیاه را "سگ های زنجیری خمینی" مینامد و بختیار و اوسی و بالیزبان خائن از توده های سیاه، خشم و نفرت عمیقی بدل دارند.

(۳) توده های سیاه پاسداران تا کنون در رویارویی با ضد انقلاب در تبریز و فیروز آباد و وسیم و... شهدای بسیاری داده اند و ماهیت جریانیهای ضد انقلابی مانند "خلق مسلمان" و "خسرو و ناصر قشقائی" و "جلال الدین حسینی" مزدور بعث عراق را در کردستان افشاء نموده اند.

(۴) برادران سیاه پاسداران خود اصرار فراوانی در آموزش های سکتی دارند و می خواهند هر چه زودتر بعنوان یک نیروی آگاه مکتبی در صحنه حضور داشته باشند.

(۵) دلیل حساسیت و اهمیت سیاه پاسداران در سرنوشت انقلاب تاکنون جناح های مختلف اجرائی تلاش کرده اند تا سیاه را بعنوان کارد شخصی و گروهی و حزبی خود در آورند.

(۶) اکثریت قریب با اتفاق توده های سیاه پاسداران معتقدند که تنها و باید در خط امام خمینی حرکت کرد و استقلال سیاه در خط انقلاب و مردم و امام را حفظ کرد.

(۷) صرف نظر از رهبری طلبی ها و جناح بندی های سطوح بالا که بآن اشاره شد در میان توده های سیاه نیز عناصری غیر - انقلابی وجود داشتند و دارند که نگاه مواضع غیر اصولی آنها حیثیت و شرف انقلابی سیاه را لکه دار میسازد.

(۸) همه نیروهای دشمن انقلاب، سیاه پاسداران را دشمن اصلی و عمده خود میدانند، برای نمونه ناصر و خسرو قشقائی که اسناد وابستگی آنها به سیا و ساواک را منعی است. حضور پاسداران در فیروز آباد و طایع چپاول و غارت توده های عشایری مستضعف میدانند.

(۹) در میان مسؤلین امور کمتر کسی با سیاه برخورد صادقانه داشته و هر کدام سیاه را از درجه قدرت طلبی و استحکام مواضع خود نگریسته است.

## مقوله های اساسی مکتب

۴- واقعیت و حقیقت

واقعیتها اموری هستند که در خارج و مستقل از ذهن و ادراک ما وجود دارند و رخ می دهند. این امور، بی ارتباط با ذهن شخصی در زمان و مکان معینی اتفاق می افتند. زلزله ای که رخ می دهد و زمین را می لرزاند، دانه ای که در دل خاک می روید و آبری که آسمان را می پوشاند، خونی که در رگها جاری است، جنگی که در بدر رخ داد، و تولد موسی، همه واقعیتهایی هستند مستقل از ذهن. یعنی ما چه باشیم و چه نباشیم، از آن امور مطلع شویم یا نشویم، وجود داشته و دارند، ما نیز یک واقعیت هستیم، چنانکه امپریالیسم هم واقعیت دارد. آیا واقعیتها همانها هستند که ما می بینیم و می شناسیم؟ می گوئیم نه، زیرا واقعیتها وابسته به ذهن ما نیستند و لذا حتی اگر ما امکان شناسایی آنها را نیافته باشیم و ذهن ما بدانها راه پیدا نکرده باشد، باز هم وجود دارند. ستاره های که میلیونها سال قبل از میان رفته اند و حتی از نورشان هم اثری نیست، تا بوسیله آن بوجودشان آگاه شویم، واقعیت داشته اند. آیا واقعیتها تنها اموری هستند که قابل مشاهده و تجربه حسی می باشند؟ می گوئیم نه، زیرا جهان ما را

برای خنثی کردن قوطنه های امپریالیسم وحدت همه نیروهای پیرو خط امام ضرورت فوری دارد



# فریاد خشم امام بر سردولتمردان

فریاد خشم خمینی بر سر دولت مردان ضعیف و زمامداران نالایق - آیا اینبار خروش انقلابی امام طومار حیات نظام کهنه را در هم خواهد پیچید؟ چه کسانی صلاحیت جبران خطاهای گذشته را دارند، چه کسانی جز توده های انقلابی و جوانان پرشور مسلمان سبوتانند مجری نیات انقلابی رهبر سزاش ناپذیر خلق امام خمینی باشند، امام گفتند ملت انقلابی عمل کرد، اکنون میگوئیم که باز هم فقط ملت است که انقلابی عمل میکند، از دولت مردان از فرنگ برگشته چشم ببوشید و فرصت طلبان واپس گرا را به دور افکنید. انقلاب بیچاره ما به یک دولت انقلابی مکتبی نیاز دارد، با مغزهای تربیت شده در اروپا نمیشود انقلاب را رهبری کرد، اینبار بی تجربگی و محافظه کاری نکنید، آیا مجلس خواهد توانست در خط انقلابی - مکتبی که امام فرمان دادند حرکت کند، روح انقلابی امام از سیاست لیبرالی دولت مردان بیزار است. ملت شهید پرور ما از اینهمه سستی بتنگ آمده است، و از حرف و لفاظی خسته شده است. دولت مردان به خویششان مشغولند و دشمن از فرزندان خلق فریادی میکشد. ما همه جوانان انقلابی بیرون صادق خط امام خمینی را برای اجرای پیام انقلابی وی دعوت به اتحاد میکنیم، تا دیر نشده بر همه فرزندان انقلابی و مسلمان خلق فریاد است که دست اتحاد بهم دهند و قدرتی انقلابی پدید آورند، قدرتی که بمشابه بازوی انقلاب و دست رهبر انقلاب امام خمینی، جنبش خلق را از مرگ حشری که سیاست پیشگان واپس گرا و سازشکاران برایش تدارک دیده اند نجات دهد. آرزوی هفتاد هزار شهید و میلیون ها نفر خلق محروم و ستمدیده و مبارز ایران را تحقق بخشند.

و اینک پیام تاریخی و انقلابی امام خمینی تأییدی بود بر کلیه مواضع انقلابی و انتقادی جنبش مسلمانان مبارز از زمان پیدایش تشکیل دولت موقت تا به امروز. اینک این شما و این فرزندان از پیام انقلابی امام خمینی رهبر سزاش ناپذیر خلق:

بسی هر روزی که از این انقلاب میگردد بیشتر توجه پیدا میکنم که ملت ما بیشتر انقلابی عمل کرده اند و مانگردان ما با مقصوم با فاسد یا هر دو جهت در بیشگاه ملت باید جواب بدهیم. مردم ریختند و این جرثومه فساد را بیرون کردند و بیروزی نسی را بدست آوردند وقتی که امر دوز ماها افتاد هیچکدام انقلابی عمل نکردیم و اگر چنانچه مانجره داشتیم یعنی یک انقلابی کرده بودیم و از بین رفته بودیم و یک انقلاب دیگر کرده بودیم اینطور عمل نمیکردیم. اما با بی تجربگی این انقلاب را ایجاد کردیم (یعنی ملت کرد) و ما با بی - تجربگی آن کارهای انقلابی که باید در اول انقلاب بشود با سامانه گذراندیم. و همان سامانه موجب شد که این گرفتاریها را تا حالا پیدا کردیم و از این بعد هم داریم. مگر اینکه انقلابی عمل کنیم. . . . کار ما اینست که در این مملکت پاسدارهای ما اینطور قتل عام میشوند و اینطور کشته میشوند. و این برای این است که ما انقلاب را اینطور که باید راه نبریم.

این اسباب این شد که آن گرفتاری طولانی برای ما پیش آمد و آنقدر ضایعه واقع شد و الان هم می بینید که ضایعه پشت سر ضایعه. همین چند روز جعفر از پاسداران شهید شده اند و اینها همداش برای این است که ما دو دسته بودیم. یک دسته مان از مدرسه آمده بودیم و وارد شده بودیم. و یک دسته مان از خارج آمده بودیم، و وارد شده بودیم. نه ما آن تجربه انقلابی را داشتیم و نه آنها آن روح انقلابی را. و لذا از اول هم که ما بحسب (بخاطر) الزامی که من تصور میکردم دولت موقت را قرار دادیم خطا کردیم از اول باید یک دولتی که قاطع باشد و جوان باشد. و بتواند مملکت را اداره بکند. نه یک دولتی که نتواند. . . . و حالاهم که دولت میخواهد در مجلس شورا دولت ایجاد بشود. حالا ما باید این مطلب را به مجلس شورا اعلام کنیم. که باید یک دولت متدین تمام - صد در صد اسلامی و قاطع یک نفر وزیر اگر مثل بعضی از این وزراء که الان هستند باشد. اینها نپذیرند. تمام وزراء یکی یکی باید بررسی بشوند. وزیر متدین صد در صد انقلابی، مکتبی و قاطع.

اگر چنانچه ما دولتمان باز مثل سابق باشد و آنطور وضع و آنطور دید را داشته باشم ما باید عزای این نهضت را بگیریم و پیروزی ما امکان ندارد. و لذا ما باید این اشتباهات سابق را جبران کنیم. . . . باید دولت قاطع باشد باید مجلس قاطع باشد. اگر در مجلس اشخاصی هستند که باز همان طبل را می زند همان حرفها را میزند. به اینها نباید گوش بدهند. باید هم مجلس یک مجلس باشد که با قاطعیت عمل کند و دولت اگر بخواهد یک قدم کنار گذارد. با قاطعیت بخواهندش و ردش کنند. از اول هم که میخواهند که یک دولتی را تصدیق کنند یک دولتی باید باشد تمام افرادی تمام وزراء و رزایش باید اشخاصی باشند که در چه بفهمند چه شده است. بفهمند که در چه حالی واقع هستیم که اسلام چگونه باید در ایران پیاده بشود. اینها بسیار نشان اصلا توجه به این مسئله ندارند. وزارتخانه هیچکدام الان یک وزارتخانه صحیح نیست. هر روز تقریباً از خارج با اطلاع میدهند که سفارت خانه کجا چطور است. سفارتخانه فلان جاکطور است. . . . می آیند می گویند. همه جا درست شد لاکتی

و انعبت ندارد. باید یک هیئتی از طرف مجلس تعیین بشود. از اشخاص قاطع راه بیفتند دور مالک سفارتخانه ها را اصلاح کنند. از اشخاص سازمانی سفارتخانه ها باید انسانی بشود. سفارتخانه ها هر جا که دست میگذارند فاسد است. دو سال است که میگوئیم جمهوری اسلامی ولی هیچ چیز اسلامی نباشد. این جا هم وزارتخانه هایش همبطور است. این نمیتواند دوام پیدا کند ما نمیتوانیم تحمل کنیم این مطلبی را که آقایان میخواهند اینجا را با آن مغزهایی که در اروپا تربیت شده است درست میکنند و ما میخواهیم اسلام را پیاده کنیم. . . . باید وزارتخانه ها اصلاح بشود. با اصلاح مجلس، تمام امور را مجلس باید اصاحت بکند یعنی با تمام قدرت دولتی که تعیین میکند دولتی صد در صد اسلامی و دارای قدرت باشد. و کارهایی را که میکند دولت همه تحت نظر باشند. و مجلس بازخواست کند اینها را و استیضاح کند اگر خطا کردند و کار را درست انجام ندهند.

همه این حرفها بخاطر این است که نه رؤسای ارشمان افرادی هستند انقلابی و نه وزارتخانه ها و نه دولت انقلابی داریم. و نه هیچکدامان انقلابی نیستیم ما، و صدمه خواهیم خورد. و صدمه خوردیم تا کی ما مجلس عزای بگیریم. تا کی این جوانها باید تلف بشود. و باز هم قدر دانی نشود و بی توسری بخورند و بی تکذیب بشوند. باید این کارها اصلاح بشوند. اگر ما سامحه خواهیم سامحه کنیم در پاکسازی آنجا تا آخر ما گرفتار هستیم. قضاوتمان گرفتار است همینطور همه سازمانها. ما باید از حالا بعد جوری رفتار کنیم که تا حال کرده ایم. ارتش مان گرفتار است. . . .

خطا کردیم خطا را باید جبران کنیم. و باید با کمال قدرت تمام این کارها عمل بشود. و ما هیچکس قوم خویشی نداریم با اسلام مطیع اسلام هستیم و احکام اسلام را میخواهیم پیاده شود اگر در وزارتخانه ای اگر در جایی احکام اسلام بخواهد جاری نشود. ما در وزارتخانه را می بندیم اگر وزارتخانه ای ضرر داشته باشد برای اسلام به چه درد ما میخورد. این اشخاصیکه انقلابی نیستند باید در رأس وزارتخانه ها نباشند. و آقای بنی صدر باید امثال اینها را به مجلس معرفی نکند اگر کرد مجلس اینها را رد نکند. هیچکس اعتنا نکند. مگر اینکه وزیر باشد اسلامی باشد انقلابی باشد. سامحه کار نباشد. تا این مملکت انقلابی بشود اگر بنا باشد اینطور باشد ما باید عزای اصل جمهوری را بگیریم عزای همه چیز را بگیریم. . . .

از این جهت حالا عرض میکنم تمام کسبته ها در سرتاسر ایران باید بقدرت خودشان باقی باشند. تمام سپاه پاسداران در سرتاسر مملکت باید بقدرت خودشان باقی بمانند. تمام دادگاههای انقلاب باید باقی بمانند. با همان قدرت. منتها بر شاست بر شا آقایان که اگر قاضی منحرف است یا نمیتواند قضاوت بکند عوضش کنید. و این نهادها انقلابی تمامش باید سر - جایش باشد تا کارها بطور انقلابی بگذرد انقلاب است. و ما خطا کردیم که اینطور عمل کردیم. از این بعد باید اینطور عمل نشود با قاطعیت باید عمل بشود.

## گوشه هایی از سخنرانی آیت الله طالقانی، در سال روز سی تیر

مرحله تاریخی هستیم. با آن وحدت، آن یکپارچگی، آن مشتتهای گره کرده ای که به سمت دربار جبار حرکت می کرد پیروز شدیم. بعد از اینکه دستگاه مزدور استعمار و لانه استعمار را منهدم کردیم، گمان کردیم که کار تمام شد. اما باز دیدیم دسیسه هایی در زیر پرده هست. کیدهایی که دائماً شب و روز دشمنان زخم خورده ما در خارج و داخل مشغول تدارک آن هستند هدف نیز این است که شما غافل باشید و نغمه ها در ادامه گفتارش افزود: هر جمعیتی که بخواهد آزادی مردم را در انتقاد و بحث محدود کند، اسلام را نشانخته، هر جمعیتی که نخواهد استعمار را استعمار و استبداد ریشه کن شود، اسلام را نشانخته است.

هدف همه مبارزان راستین یکی است: نفی استعمار، نفی استعمار، نفی استبداد. ما سه شعار داریم، کیست که این سه شعار را قبول نداشته باشد؟ نفی استعمار، نفی استبداد به هر صورت و نفی استعمار. پدر طالقانی در قسمتی از سخنانش عنوان داشت: اسلام دارای سه صفت است: اسلام دارای گذشت و چشم پوشی است، اسلام با تنگ نظری درست در نمی آید. آنچه برای ما و رهبری ما مهم است، نشان دادن چهره واقعی اسلام می باشد، بعد از رسول خدا و صدر اول اسلام این چهره آورده شد. اسلام از دربارها صادر شد، و باستان و دربارها، و باستان به طبقات ممتاز و استعمارگر اسلام را تحریف کردند. ما می خواهیم بگوئیم این اسلام آن اسلام اصیل نیست. اجتماع ما اگر شکست بخورد مهم نیست، گروههای مذهبی، جوانهای مذهبی، رهبرهای مذهبی باید مواظب باشند که اسلام شکست نخورد، چهره اسلام خراب نشود.

خواهران و برادران و فرزندان عزیز، امروز روز تاریخی بزرگی است. روز تنه و آگاهی از تجارب گذشته است برای حرکت به سوی آینده. روز تاریخی قیام ۳۰ تیر در اثر چه عواملی بوجود آمد و چه شد؟ در همین محوطه ای که شما عزیزان جمع هستید، ۲۷ سال قبل چه حادثه ای پیش آمد؟ استبداد داخلی در مقابل حکومت ملی و حرکت همه مردم و فرزندان خلق ایران دسیسه کرد. ولی همیشه شیطان کور می خواند. اگر به جای قوام السلطنه مهره دیگری را عرضه می کرد، شاید چند روزی دوام داشت ولی این مهره خودخواه، خود فروخته و شناخته شده را به میدان آورد. با آن رجزخوانیها با آن تهدیدها، با آن عریضه جویها و تهدید به قتل عام همه مردم، دوران ندرت او جقدر طول کشید؟ تنها چهل و چند ساعت دوام آورد. چرا؟ برای اینکه مردم وحدت داشتند یعنی در مقابل یک عنصری که دربار مزدور با تمام قوای نظامی پشت سرش ایستاده بود و پشت سر آن دو استعمار قهار انگلستان قرار داشت، یک ملت و مردمی مثل شما با دستهای خالی به خیابان ریختند و این عنصر را ساقط کردند تجربه وحدت برای ملت ما همین بود که توانستند با دست خالی به میدان بهارستان و خیابانها بیروند. هی جنازه پشت سر جنازه، از بچه های ۹ ساله و ۱۰ ساله تا پیر مرد های ۷۰ - ۶۰ ساله در جلوی این مجلس فریاد کردند و مقاومت نمودند. وکلای ملی برخاسته کردند تا سرانجام پیروز شدند. ولی برای دشمن هم تجربه بود، از آن وقت کوشید تا این وحدت را تبدیل به تفرقه کند. "فتنطقوا امرهم" آنگاه قطعه قطعه شدند. هر کدام یک زمره و کتابی برای ملت آوردند. نتایجش یکسال بیشتر طول نکشید که کودتای ۲۸ مرداد بوقوع پیوست. امروز ما باز در چنین

### بقیه از صفحه ۲ سالروز قیام سی تیر

۲ - بر سیاستهای مردود و محافظه - کارانه و غیر انقلابی دولت مردان خط بطلان کشیده، سیاستی قاطع و انقلابی در برابر دشمن و در جهت تأمین خواسته های مردم اتخاذ شود، سیاستی که انگیزه های مردم را در مبارزه تقویت کند و حضور فعال و دائمی آنان را در صحنه عمل سیاسی تضمین نماید.

۳ - برای این منظور باید با ضد انقلاب قاطع و انقلابی برخورد شود، سازمانها و مؤسسات دولتی از وجود دشمن و عوامل فرصت طلب و فاسد بکلی پاک گردد از سرمایه داران و تجار و محترمان و فئودالها و مالکان سنگر و دزد خلع بد شده، سرچشمه های بحران اقتصادی و تورم کور گردد و بیش از پیش کار بدست توده ها و نیروهای جوان و متعهد انقلابی و پیروان راستین انقلاب سپرده شود.

درست است که مصدق سرانجام قربانی سرسختی آشتی ناپذیری خود در برابر فشار استعمار و دربار گردید ولی تا وقتی توده های میلیونی مردم حامی نهضت ملی در صحنه مبارزه فعال و هشیار بودند از دشمن کاری ساخته نبود. اکنون هم انقلاب ما به همت توده های میلیونی که از رهبر سزاش ناپذیر خود، امام خمینی، حمایت میکنند، در برابر دشمن پلید و مکار، پایدار و رو به رشد است. بگوئیم تا حضور خلق مسلمان و انقلابی را در میدان مبارزه دائمی کرده، صرف نظر از خودمخوری - انحصار طلبی، قدرت طلبی و خودبینی که همه نتیجه استیگاری است - وحدت مردم را در برابر شیطان بزرگو پایگاهها و مزدوران داخلی اش تحکیم بخشیم.

جنبش مسلمانان مبارز ۲۹ تیر ماه ۱۳۵۹

### در سوگ پاسداران شهید



طی چند روز گذشته در درگیری های مختلف با ضد انقلاب در ارومیه و سیستان و بلوچستان ۲۵ نفر از پاسداران انقلاب اسلامی به شهادت رسیدند. بی شک اینگونه حملات ناجوانمردانه حلقه ای از زنجیر بهم پیوسته توطئه های امپریالیسم و ضد انقلاب است که توسط عناصری که با حاکمیت سیاسی انقلاب در تضاد بوده و بر ضد انقلاب عمل می نمایند، صورت میگیرد. در شهادت ۱۰ تن از پاسداران سیستان و بلوچستان مسلمانان عناصر و ایادی فئودالها و خوانین نقش مهمی داشتند. خطر آزاد گذاردن و سامحه باین افراد - بخصوص در مناطقی که از حساسیت خاصی برخوردارند - مستلزمی بوده که ما بارها گوشزد نموده ایم، ولی مسئولان همچنان با عدم برخورد صحیح و انقلابی و حتی حمایت از آنها، محیط مناسب برای رشدشان فراهم نمودند. تا آنجا که امروز شاهد چنین چنین حوادث دردناکی میباشیم. ما این ضایعه دردناک را به امام و امت تسلیت گفته و خواهان بی گیری حادثه از سوی مسئولان و برخورد انقلابی یا مسببین آن هستیم.

### مبارزه سپاهان بر علیه تبعیض نژادی

سرمایه داران و صهیونیست ها تلاش فراوان میکنند تا چهره کریه و بیمار جامعه ای را که در امریکاسته و پرداخته اند در پوشش لفاظی چون تعهد تمدن و دنیای آزاد و حقوق بشر پوشیده و مخفی دارند با این همه چهره منحوس این دژ سرمایه داری جهانی و این سنگر تبعیضات نژادی استعماری و استعماری روز بروز برای خلق های جهان بخصوص آسیا و آفریقا و امریکای لاتین بیشتر شناخته میشود خلق های جهان دست های پلید و آلوده امپریالیسم امریکا را گاه در جنگلهای ویتنام و گاه در خیمه گاههای خلق فلسطین و گاه در کودنای ضد مردمی شیلی و بولیوی و . . . بوضوح شناختند و اینک در درون این جامعه منحط و گرفتار روابط شرک الود استعماری فریاد سپاهان است که ما خود سرخشان لکه های ننگ و داغ بر بیکر امپریالیسم امریکایی افشاند. طلایه داران دروغین و بوشالی پاسداری از حقوق بشر میلیونها نفر از زحمتکش ترین واصل ترین انسانها را تنها به جرم رنگ پوستشان از کلبه حقوق انسانی و عمومی محروم میسازند.

سالیان درازی است که توده های سپاه پست امریکا قربانی استکبار و نخوت و چابول و استعمار سرمایه داران و صهیونیست های امریکایی هستند تا کنون قربانیان بسیار زیادی را برای بدست آوردن حقوق ضایع شده خود متحمل شده اند - دیری نخواهد پایند که این، بقول امام خمینی طبل تو - خالی از درون دریده شود و دیری نخواهد پایند که خون جاری خلقهای ویتنام، الجزایر، فلسطین و ایران و شیلی و توده های استعمار شده امریکا چون سیلی بنیان کن، هستی و حیات به ننگ آلوده امپریالیسم را از ریشه برکند - آری رنگها به صدا در آید و در همه گوشه و کنار جهان، اگر چند صباحی فرصت تاخت و تازهای وحشیانه در جنوب لبنان و فلسطین اشغال شده و ایران و شیلی یافتند بیدادند که مشت هابه مسلسل و فریادها به کینه و خشم مقدس انقلابی مبدل خواهد شد و جهان زیر پای شامو همه مزدورانان خواهد لرزید خون سرخ قام سپاهیان امریکا با خونهای جاری شده بدست شما در آفریقا بهم خواهند پیوست و فریاد بحق سپاهان روزگاری به غرش مسلها بدل خواهد شد که لوزه بر اندامان خواهد افکند - چنین باد.

"و کان وعدی حقاً" که وعده پروردگار من حق است و خلل ناپذیر

هموطنان مبارز لطفاً وجوه نشریه امت و همچنین کتبهای مالی خود را به حساب جاری ۲۸۶۳۲۰۰۰ بانک صادرات شعبه شماره ۲۸۶۳۲۰۰۰ خیابان استاد مطهری چهارمبارزان واریز و یک نسخه از فیش تک مالی را بدفتر امت ارسال دارید. متشکرم

خواهران و برادران مبارز خارج از کشور برای ادامه نشر و توزیع امت وجوه نشریات ارسال را هر چه زودتر پرداخت نمائید. باتشکر - امور مالی و توزیع

نشریه جنبش مسلمانان مبارز

# دروود بر امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران